ضرب المثلهای معروف ایران

مهدی سُهیلی



ضرب المثلهای معروف

ایران

تألیف: مهدی سهیلی



به یاد پدرم

شادروان سید ابوالقاسم میرباقری

بنیادگذار انتشارات شرق

سهیلی، مهدی، ۱۳۰۳ — ۱۳۶۶.
ضرب‌المثلهای معروف ایران / تالیف مهدی سهیلی.—— تهران : گل‌آرا، ۱۳۸۴.
۲۱۵ ص.
ISBN: 964-94310-7-1
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱. ضرب‌المثلهای ایرانی . ۲. ضرب‌المثلهای فارسی. الف.عنوان.
۴ض۹س/ PIR ۳۹۹۶
۱۳۸۴
فا۹/ ۳۹۸
کتابخانه ملی ایران
م۸۴–۷۸۷۵



ضرب‌المثل‌های معروف ایران

▫ تألیف: مهدی سهیلی
▫ نوبت چاپ: دوم، ۱۳۸۵
▫ چاپ: چاپخانه سعدی
▫ تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
▫ شابک: ۱-۷-۹۴۳۱۰-۹۶۴
▫ مرکز پخش: پخش ادیب
۶۶۴۰۷۶۶۲

۲۰۰۰ تومان

این کتاب را بمردم عزیز ایران که آفرینندهٔ
واقعی آن هستند پیشکش میکنم.

مهدی سهیلی

به نام خداوند

مهدی‌سهیلی درسال ۱۳۰۳متولدگردید و به‌سال۱۳۶۶خورشیدی، روزهیجدهم مردادماه درگذشت. دررشته‌های مختلفی ازادب وفرهنگ فعالیت‌نمود وازمیان فعالیت‌های‌خود رشتهٔ شعروادب رابه‌عنوان‌شاخص کارخود برگزید وکوشش‌های خود را یکسره به این‌سو کشانید. نه تنها تخصص وکارخود را مشخص نمود، بلکه با تکامل روحی وفکری‌بعضی ازکوششها وموضوعاتی راکه درگذشته باآنها مأنوس بود به‌کنارزد و ازآنها به‌عنوان‌آثار دوران جوانی خود یاد می‌کرد.

***

لازم‌آمد تا درچاپ‌جدیدکتاب ضرب‌المثلهاکه درسال یکهزارو سیصد وچهل ونه خورشیدی توسط ایشان تدوین‌گردیده بود، تغییراتی داده شود وبه‌گونه‌ای تصرفاتی به‌عمل‌آید و ازآنجائـی‌کـه بعضی از ضرب‌المثل‌ها ازکلمات‌سخیف ودرعین‌حال معنایی عمیق برخوردارند دست ودل برآن نرفتند تا به‌کلی ازآن درگذرند، بلکه سعی شده است تنها با تغییربرخی ازکلمات، معنای‌مطلوب حفظ بماند وبا درنظرگرفتن

این‌نکته‌که بازنگری حاصل‌بعد ازدرگذشت ایشان صورت‌گرفته‌است، درصورت مشاهدهٔ هرگونه نارسایی دراین‌تغییرات،ایرادی متوجه‌مؤلف نمی‌باشد. امیدآنکه موردپسند قرارگیرد.

سهیل‌سهیلی
چهاردهم تیرماه یکهزاروسیصدوشصت وهفت

سخنی برای آغاز!

ضرب‌المثلهای هرملت نشان‌دهندهٔ افکار و روحیات آن ملت است و جامعه‌شناسان از این رهگذر میتوانند به ویژگیهای روحی و اخلاقی یك جامعه پی ببرند.

گاه یك ضرب‌المثل برای بیان یك مطلب آنچنان گویا و بلیغ است که ازسخنی مطول، تأثیرآمیزتر است واین اثر را در بکاربردن یك شعرمناسب نیزمیتوان یافت.

شاعران‌ونویسندگان‌بزرگ ایران نیزازضرب‌المثلها سودفراوان جسته‌اند و جای پای ضرب‌المثلها را در آثار آنان جای جای می‌بینیم.

آفرینندگان ضرب‌المثلها در هیچ جای گیتی شناخته نشده‌اند و این پدیده‌ایست که‌ضرورت‌ها ونیازهای‌مردم‌آفرینندهٔ‌آنهاست و ازصدها سال پیش تاکنون سینه‌بسینه بما رسیده است.

همانگونه که گفته شد،گاه درمحاوره، با یك ضرب‌المثل، منطق گوینده چندین‌برابر کوبنده‌تر وگویاترمیشود و با ایراد یك ضرب‌المثل بحث به‌کوتاهترین راه خود میرسد.

مثلاً وقتی درکاری دونفرکارفرما اظهارنظرمیکنند ما میگوئیم:

● وقتی که ماما دو تا میشه سر بچه‌کج در میاد!

یا:

● خانه‌ای را که دو کدبانوست، خاک تا زانوست!

آیا میتوان درچنین حالتی سخنی گفت که از این دو ضرب‌المثل گویاتر، فصیح‌تر، دلنشین‌تر و کوبنده‌تر باشد؟

هنگامی نقش ضرب‌المثل ارزیابی میشود وآنـرا تجربه میکنیم که وقتی دوستی خشمگین ازکاری که انجام نداده‌ایم گله میکند و به او میگوئیم:

● چیزی که عوض داره گله نداره!

یا :

● ماهی را هروقت ازآب بگیرند تازه است!

یا :

● گله‌گیهات بسرم ایشالاه عروسی پسرم!

ناگهان می‌بینیم خشم دوست به‌خنده وفریادش به‌آرامش‌میگراید.

من شخصاً در زمان کودکی شیفتهٔ ضرب‌المثل بودم وهنگامی که ضرب‌المثلی از زبان بزرگترها میشنیدم به‌وجد میآمدم.

مثلاً میشنیدم که بزرگترها درمناسبت‌های گوناگون میگفتند:

● نکرده کارنبرند بکار!
● ازنخورده بگیر بده به‌خورده!
● دیوارموش داره، موش‌گوش داره!
● از اسب افتاده ولی ازنسل نمیفته!
● بزك نمیر بهارمیاد، کنبزه با خیارمیاد!

این آمیختگی با ضرب‌المثلهای حکمت‌آمیز پارسی وعلاقه‌ای که بآن داشتم موجب شدکـه بـا مراجعهٔ من به برادران شادروان علامـه علـی‌اکبردهخدا و نظارت مستقیمم درچاپ وتصحیح چهارجلد کتاب

امثال وحکم علامه دهخدا باسرمایهٔ مؤسسهٔ محترم انتشارات امیرکبیر پس ازسالها به‌چاپ دوم برسد. آنهم با گونه‌ای منقح‌تر وصحیح‌تر.

دیگر کوشش من در راه احیاء ضرب‌المثل، برنامه‌ای بودکه چند سال هر صبح آدینه بنام مسابقهٔ ضرب‌المثلها در برنامهٔ شما و رادیو اجرا میشد وتنها نویسندهٔ آن، نگارنده بود. بااجرای این برنامه، گرایشی عجیب به‌ضرب‌المثلها در شنوندگان رادیو پیدا شد ونحوهٔ اجرای آن بدینگونه بودکه نمایشنامه‌ای کوتاه بر اساس یك ضرب‌المثل مینوشتم و بوسیلهٔ هنرپیشگان اجرا و روی نوارضبط ودرسالن استودیو برای دونفرمسابقه‌دهنده پخش میشد وآنان با استنتاج از نمایشنامه، با شوق وهیجان به کشف ضرب‌المثل مورد نظرمیپرداختند و این برنامه خود در ترویج ضرب‌المثلهای ایران وآشنائی مردم با آن نقشی عظیم و ارزشمند داشت.

سخن کوتاه:

علاقهٔ دیرین من به‌ضرب‌المثلها، استعمال آن درمحاورات و نوشته‌هایم، نظارت مستقیم درچاپ وخواندن وبازخواندن امثال وحکم علامه دهخدا ونوشتن چند سال نمایشنامهٔ ضرب‌المثلها مرا برآن داشت که کتابی دراین‌زمینه‌فراهم آوردم واین‌مطلوب پس ازسالی رنج‌بدست آمد.

شاید گفته شود با وجود مجلدات مفصل امثال و حکم شادروان دهخدا، چاپ‌این کتاب چه‌ضرورت داشت؟

در پاسخ میگویم: مجموعهٔ گرانقدر «امثال وحکم» مفصل بود و قصد من فراهم‌آوردن کتابی جامع ومختصردرزمینهٔ تنها «ضرب‌المثلها»

بود آنهم ضرب المثلهای معروف. درنتیجه، حذف «حِکَم» وضرب المثلهای غیرمعروف، ضروری مینمود.

نکته‌ای که یـادآوریش لازم بنظر میرسد اینست که در این کتاب حتی‌المقدورسعی شده است که مثل‌ها با همان بیان عامیانه و باصطلاح خودمانی که میان مردم معمول است آورده شود و این کار ازویژگیهای استثنائی کتاب حاضر است ودرهرجا که متبادر بذهنم بوده است بمناسبت، داستانی هم درذیل بعضی مثلها آورده‌ام.

در پایان باید یادآورشوم که درتدوین این کتاب غیر از مجموعهٔ ارزشمند وجاودانهٔ «امثال وحکم» تألیف دانش مرد بزرگ ایران علامه دهخدا، گهگاه به کتاب «فرهنگ عوام» تألیف دانشمند آزاده وپاکدل جناب آقای امیرقلی امینی مراجعه شده است . خداوند روان دهخدا را شاد و جان امینی را ازگزند غمها آزاد ومرا در خدمت‌های ناچیز فرهنگـی یاری فرماید. بمنه وکرمه.

شهریورماه یکهزاروسیصدوچهل‌ونه خورشیدی

مهدی سهیلی

فصل «آ»

● **آب ازآب تکان نمیخوره!**
کنایه ازاینست که همه‌جا ایمنی است و همه چیز درکمال آرامی است.

● **آب ازدستش نمیچکه!**
بسیار خسیس است.

● **آب ازسرچشمه گله!**
کار ازبالا خرابست.

● **آب ازسرش گذشته!**
کارش اصلاح شدنی نیست ودرنهایت شکست است.

● **آب پاکی روی دستش ریخت!**
بکلی ناامیدش کرد.

● **آب درکوزه وما تشنه‌لبان میگردیم!**
مقصود ومراد درکنارماست وازآن بی‌خبریم.

● **آب را گل‌آلود میکنه که ماهی بگیره!**
اشاره به‌کسانیست که بواقعه‌ای دامن‌میزنندتا لفت ولیسی بکنند.
مانند: دزد بازارآشفته میخواهد.

● **آب زیر پوستش افتاده!**
چاق شده وسرحال آمده.

● **آب که یه‌جا بمونه میگنده!**

● **آبکش رو نگاه کن که به کفگیر میگه تو سه تا سوراخ داری!**
اشاره به‌مردمی‌است که خودشان‌سراپاعیبند وازدیگران عیبجوئی میکنند.

● **آب که از سر گذشت چه یك ذرع چه‌صد ذرع ـ چه یك نی چه‌صد نی!**
درمورد کسانی گفته می‌شود که وقتی به‌چندمصیبت گرفتارمیشوند دیگر ازمصیبت نمیهراسند.

● **آب که سربالا میره، قورباغه ابوعطا میخونه!**
این مثل برای کسانیست که تا روزگار بروفق‌مرادشان میشودخدا را بنده نیستند. مانند: به فلانش میگه دنبال من نیا بوگند میدی.

● **آب نمی‌بینه وگرنه شناگرقابلیه!**
درموردکسانیست که ذاتاً پار دم سائیده وبدجنس هستند ولی زمینهٔ بدجنسی برایشان آماده نیست.

● **آبی از او گرم نمیشه!**
باو امید نباید داشت.

● **آتش که گرفت خشك وتر میسوزد!**
درحوادث، گناهکار وبی‌گناه با هم فنا میشوند.

● **آخرشاه منشی کاه کشی است!**
عاقبت کسی که پا را ازگلیم خود فراترمیگذاردگدائی است.

● **آدم پول و پیدا میکنه، پول آدم و پیدا نمیکنه!**
درموردی گفته میشود که بعضی‌ها پول را بر آدمی ترجیح میدهند.

● **آدم بدحساب دو بار میده!**
مرد بدحساب نوعاً مجبور میشود بدهی را با خسارت پردازد.

● **آدم تنبل، عقل چهل وزیر داره!**
نوعاً مردم تنبل بدیگران پند واندرز میدهند.

● **آدم خوش‌معامله شریك مال مردمه!**

● **آدم دست‌پاچه کار را دو بار میکنه!**

● **آدم زنده زندگی میخواد!**

● **آدم گدا اینهمه ادا!؟**
درمورد افرادی گفته میشود که ناز و اداشان متناسب بـا وضع و حالشان‌نیست. مانند: میمون هرچه زشت‌تره بازیش‌بیشتره.

● **آدم گرسنه خواب نان سنگك می‌بینه!**
یعنی هرکس درخیال چیزیست که ندارد. مانند: شتر در خواب بیند پنبه‌دانه.

● **آدم ناشی سرنا را ازسر گشاد میزنه!**
درمورد اشخاصی گفته میشود کـه کاری را بدست میگیرند ولـی کاردان نیستند.

● **آدم هزار کاره کم‌مایه میشه!**
درمورد کسانی است که به یك کار اکتفا نمی‌کنند وبه همین دلیل درهیچ کاری وارد نیستند وناچاراً یخشان نمی‌گیرد.

● **آدمی که مرغ نداره ازهزار تا کیش پیشه!**

● **آرد خودمونو بیختیم، الك‌مونو آویختیم!**
این ضرب‌المثل برای کسانیست که ازهوی وهوس افتاده‌انـد و

دیگردنبال تمنیات دل نیستند.

● **آرزو برجوانان عیب نیست!**

● **آستین‌نو پلو بخور!**

درموردی گفته می‌شود که هنرمند را در لباس کهنه بهیچ میگیرند وبی‌هنران ظاهرساز را برصدرمینشانند.

صائب میگوید:

هنرزفقر کند درلباس عیب ظهور   که‌نان گندم‌درویش،طعم جودارد

میگویند ملانصرالدین شبی بالباس کهنه به‌مهمانی رفت ومیزبان باوبی‌اعتنائی کرد واو را ازخانه راند، بار دیگربا لباس آراسته ونـو به همان‌مجلس رفت. صاحبخانه باوتملق‌ها گفت وازقلت مـاحضرعـذرها خواست واز اینکه برسرصاحبخانه بـا حضورخـود منت‌گذاشته است تشکرها کرد واو را بر بالای سفره نشاند. ملا هم‌گوشهٔ آستین خـود را گرفت وبه‌پلو وخورش مالید. باو گفتند: چراچنین میکنی؟گفت: آستین نوپلو بخور!

● **آسوده‌کسی که خرنداره**
ازکاه وجوش‌خبرنداره!

● **آسه برو آسه بیا که‌گربه شاخت نزنه!**

● **آشپزکه دوتا شدآش یا شوره یا بیمزه!**

در موردی‌گفته میشودکه یك‌کار ، دوکارفرما داشته باشد. مانند: ماماکه دوتا شد سربچه‌کج درمیاد ـ خانه‌ای راکه دوکدبانوست، خاك تا زانوست.

● **آش نخورده دهن سوخته!**

درمورد متهم بی گناه‌گفته می‌شود.

● **آفتابه خرج لحیمه!**

به تعمیر نمی‌ارزد.

● **آفتابه‌لگن هفت دست، شام و ناهار هیچی!**

درموردی گفته می‌شود که کار پـرسروصدا باشد ونتیجه هیچ. یا سازمانی دارای تشکیلات فراوان باشد ولی درآن کاری انجام نشود و مانند اینها.

مانند: صنارجیگرك سفره قلمکارنمیخواد.

● **آفتابه ولولهنگ (لولئین) هردو یك کارمیکنند اما قیمتشان موقع گروگذاشتن معلوم میشه!**

در موردی گفته می‌شود که آدمی بی‌هنربحکم اینکه دوچشم ودو گوش ودودست ودوپا دارد خود را باآدمی‌هنرمند دریك ترازومیگذارد.

این بیت نیزگویای این مطلب است:

فرداکه برمن وتو وزد باد مهرگان

معلوم‌میکنند که نامرد ومرد کیست

● **آمد زیرابروشو برداره، چشمش راکورکرد!**

رفت کاری را بهتر کند، بدترشد.

● **آمدم ثواب کنم، کباب‌شدم!**

درموردی گفته میشود که یك خیرخواه اقدام به‌عملی نیك می کند وخودش بعذاب می‌افتد.

● **آنانکه غنی‌ترند محتاج‌ترند!**

● **آنچه دلم خواست نه‌آن شد**
آنچه خدا خواست همان شد!

● **آنراکه حساب پاکه ازمحاسبه چه باکه؟!**

مانند: ندزد ونترس.

● **آنقدر بایست تا علف زیر پات سبز بشه!**
انتظار تو بجائی نمیرسد.
● **آنقدر سمن هست که یاسمن توش گمه!**
درموردی گفته می‌شود که می‌خواهندبرتری‌های‌شخص رابچیزی نگیرند وباو بگویند نظیرش فراوان است.
● **آنقدر مارخورده تا افعی شده!**
درمورد افرادمجرب وباهوشی گفته میشودکه بقول معروف کلاه سرشان نمیرود ومو را ازماست میکشند.
● **آن ممه را لولو برد!**
● **آنوقت که جیک‌جیک مستانت بود، یاد زمستانت نبود؟**
● **آواز دهل شنیدن ازدور خوشه!**
درمورد اشخاصی گفته مـی‌شودکـه سروصداشان بیش ازهنر و اثرشان است وبزبان ساده، توخالی وپرهیاهو هستند.

فصل «الف»

● **اجاره نشین خوش نشینه!**

نوعاً مالك، عمری را دریك خانه میگذراند ومجبوراست با بد و خوبش بسازد اما اجاره‌نشین تن به ناراحتی نمیدهد وازهرخانه ناراضی شد بخانه‌ی بهتر می‌رود.

● **ارزان خری انبان خری!**

درمورد کسانی گفته‌میشود که‌هرجنس بد را بحکم ارزانی‌میخرند.

● **ازاسب افتاده‌ایم اما ازنسل نیفتاده‌ایم!**

درمورد خانواده‌های‌محترمی گفته میشود که روزگاری بااحترام‌و آبرو وتمول زیسته‌اند وروزی‌فقرومسکنت، زندگیشان را پریشان‌میکند.

● **ازاونجا مونده ازاینجا رونده!**

● **ازاون نترس که های وهو داره، ازاون بترس که سر بتوداره!**

● **از این امامزاده‌کسی معجزنمی‌بینه!**

درموردی گفته می‌شود که کسی ازمردی‌بخیل ولئیم تقاضائی کند.

● **ازاین دم بریده هرچی بگی برمیاد!**

میگویند از شخصی پرسیدند: مار تخم میگذاره یابچه؟گفت: از این دم‌بریده هرچی بگی برمیاد!

این مثل درمورد اشخاص بسیارزرنگ بکار برده میشود.

● **ازاین ستون به‌آن ستون فرجه!**

مرد بیگناهی محکوم به‌اعدام شده بود وجلاد او را بستون‌بست تا گردنش را بزند، در دم‌آخر به‌محکوم‌گفت: اگر وصیتی داری بکن. محکوم‌گفت: ازاین ستون بازم‌کن وبه‌ستون دیگرببند و بعدگردنم را بزن. جلاد همین‌کار را کرد، دراین فاصله پادشاه را ازآنجاگذرافتاد و ماجرا راپرسید. محکوم‌شرح بیگناهی‌خود را داد وپادشاه اورا بخشود.

درموردی‌گفته میشودکه‌کسی را برای بهترشدن‌کار وزندگی و به مقصود رسیدن دلداری ودرحقیقت به‌تقدیرحواله‌اش میدهند. مانند: یك سیب راکه بهوا بندازی تا پائین بیاد هزارچرخ میخوره!

● **ازاین شاخ به اون شاخ پریدن!**

مثل‌کسانی‌است‌که درموقع‌محکوم‌شدن دربحث‌به‌مسئله دیگری گریزمی‌زنند.

● **ازبی‌کفنی زنده‌ایم!**

درنهایت افلاس‌گفته میشود.

● **ازدست پس میزنه با پا پیش میکشه!**

درمورد افرادی‌گفته میشودکه ظاهراً ازقبول چیزی امتناع‌میکنند ودر باطن قربان وصدقه‌اش‌میروند. مانند: من‌میل‌ندارم اما برای هرکی گذاشتین‌کمشه!

● **از تنگی چشم پیل معلومم شد**
آنانکه غنی‌ترندمحتاج‌ترند!

● **ازتو حرکت ازخدا برکت!**

● **ازحق تا ناحق چهارانگشت فاصله است!**

● **از خر افتاده خرما پیدا کرده!**

چشته‌خور شده!

● **ازخرس، موئی غنیمته!**

درموردی گفته میشود که پولداری ممسك وخسیس برای کسی یا کار خیری پولی جزئی می بخشد.

● **ازخر میپرسی چهارشنبه کیه؟!**

درموردی گفته میشود که کسی سئوالی ازشخصی بی‌اطلاع بکند.

● **ازخودت گذشته خدا عقلی به بچه‌هات بده!**

● **از درد لاعلاجی به خر میگه خانمباجی!**

● **از دور دل رومیبره ازجلو زهره‌رو!**

● **از سه چیز باید حذر کرد: دیوارشکسته، سگ درنده، زن سلیطه!**

● **ازشما عباسی ازما رقاصی!**

یعنی: ازشما پول، ازماکار.

● **ازکوزه همان برون تراودکه دراوست!**

گـر دایرهٔ کـوزه زگوهـر سازنـد

ازکوزه برون‌همان تراودکه دراوست

● **ازکیسهٔ خلیفه می‌بخشه!**

● **ازگدا چه یك نان بگیرند وچه بدهند!**

یعنی: برای آدم فقیرخرج ودخل کوچك تأثیرندارد.

● **ازگیر دزد درآمد‌گیر رمال افتاد!**

درموری گفته میشود کـه ریش کسی از چنگ توانائی دربیاید و بچنگ قلدرتری بیفتد. مانند: ازچاله درآمد افتاد توی چاه.

● **ازماست که بر ماست!**

درموردی گفته میشود که شخصی از نزدیکان خــود آسیب ببیند.

روزی زسرسنگ عقابــی بهوا خاست
بهر طلب طعمــه پــر و بــال بیاراست
از راستی بــال منی کرد وهمی گفت
کامــروز همه ملك زمین زیر پر ماست
بر اوج چو پرواز کنم از نظر تیــز
بینم سر مــوئی هم اگر درته دریاست
گــر بــر سر خاشاك یکی پشه بجنبد
جنبیدن آن پشه عیان در نظر مــاست
بسیار منی کرد و ز تقدیــر نترسید
بنگر که‌ازاین‌چرخ جفاپیشه‌چه‌برخاست
ناگه ز کمینگاه یکــی سخت کمانــی
تیری چو قضای بد بگشاد بر او راست
بر خاك بیفتاد و بغلطید چــو مــاهی
وآنگه‌نظرخویش‌فکنداز‌چپ‌وازراست
زی تیرنگه‌کرد وپر خویش درآن دید
گفتا زکه نالیم که ازماست که برماست

منسوب به ناصرخسروقبادیانی

● **از مال پس است وازجان عاصی!**

درمورد فقیرخشمگین گفته میشود که باید از اوحذر کرد.

● **ازمردی تا نامردی یك قدم است!**

● از من بدر، به جوال کاه!

در موردی گفته میشود که کسی آسیب را فقط برای خـود، آسیب میداند و برای دیگران ناچیز.

● از نخورده بگیر بده بخورده!

یعنی آدم سیر حرصش بیشتراست، مانند: از ندار بگیر بده بدارا.

● از نو کیسه قرض مکن/ قرض کردی خرج نکن!

● از هرچه بدم اومد سرم اومد!

مانند: آمد بسرم از آنچه میترسیدم.

● از هول حلیم افتاد توی دیگ!

درمورد اشخاص عجول و شتابزده گفته میشود.

● از یك گل بهار نمیشه!

یعنی با یك آدم خوب دنیا اصلاح نمیشود.

● از این گوش میگیره از آن گوش درمیکنه!

● اسباب خونه به صاحبخونه میره!

مانند: الولدالحلال یشبه بالاباب اوالخلال. یعنی: بچهٔ حلال‌زاده یا به باباش شبیه است یا به دائیش، یا بشوخی میگویند الولدالچموش یشبه بالعموش!

● اسب پیشکشی دندوناشو نمیشمرند!

کنایه از اینست که هدیهٔ مفت، حساب و کتاب وسئوال ندارد.

● اسب ترکمنی است، هم از توبره میخوره هم از آخور!

درمورد کسانی گفته میشود که باصطلاح دوضربه میزنند.

● اسب دونده جو خود را زیاد میکنه!

آدم فعال درآمد خود را زیاد میکند.

● اسب راگم کرده پی نعلش می‌گرده!

درموردی گفته میشود که کسی مال یا مقام مهمی را ازدست داده است وبجای آن‌ها درفکر متفرعات است.مانند: شتر گم کرده پی‌افسارش میگرده!

● اسب وخر راکه یکجا ببندند اگر همبو نشند همخو میشند!

یعنی: مجالست مؤثر است.

● استخری که‌آب نداره اینهمه قورباغه میخواد چکار؟!

این مثل درموردی گفته میشود که ظاهرسازی وزرق وبرق، بیش از ماهیت‌کار باشد.

● اصل کار برو روست، کچلی زیرموست!

کنایه ازاینست که باید ظاهر را درست‌کرد. مانند: عقل مردم به‌چشمشان است.

● اکبر ندهد خدای اکبر بدهد!

● اگر بپوشی رختی، بنشینی به تختی، تازه می‌بینمت به چشم آن وختی!

کنایه ازاینست که من هیچوقت ترا داخل آدم حساب نمیکنم.

● اگربرای من‌آب نداره برای تو نان که داره!

می‌گویندحاجی‌میرزا آقاسی‌برسرقناتی برای سرکشی رفت.مقنی باوگفت: این چاه را بی‌جهت میکنیم چون‌آب ندارد، حاجی باوگفت: اگربرای من‌آب ندارد برای تو نان‌که دارد!

● اگر بیل زنی باغچهٔ خودت را بیل بزن!

مانند: اگردانی که نان‌دادن ثواب‌است

خـودت میخور که بغدادت خـرابست

یا: اگرلرزونك قوت داشت، خودش‌رو نگه می‌داشت. یـا اگر دستت چربه بمال سر کچل‌خودت!

● **اگر تورا زرباشد، عالمی ترا برادر باشد!**

مردم پول دوست به‌طمع لقمه‌ای به‌آدم ثروتمند خضوع وادعای ارادت می کنند.

● **اگر جراحی، رودهٔ خودتو جا بنداز!**

کلاغی که زخمی بود درآسمان قار میزدکـه من جراحم، کلاغ دیگری باو رسید وگفت: اگه جراحی...

● **اگر دانی که نان دادن ثواب است**
توخودمیخور که‌بغدادت‌خرابست!

● **اگرعذراست این نیزبس است!**

برای بهانه‌گیری و سرباز زدن از درخواستی نیاز به‌دلیل محکم نیست.

● **اگه باباشو ندیده بود ادعای پادشاهی میکرد!**

اشاره به‌اشخاص تازه بدوران رسیده‌ای‌است که مغرورمیشوند و به اصطلاح، خود را گم میکنند.

● **اگه بگه ماست سفیده من میگم سیاهه!**

درموردی‌گفته میشودکه ازکسی دروغ زیاد شنیده شود.

● **اگه پشیمونی‌شاخ بود فلانی شاخش‌به‌آسمان میرسید!**

درنهایت پشیمانی گفته میشود.

● **اگه پیش همه شرمنده‌ام پیش فاعل‌کار روسفیدم!**

جمعی درمجلسی‌نشسته بودند ناگهان‌صدای‌غیرمعهودی ازکسی بلند شد واهل مجلس‌متوجه جوانی شدند واورا فاعل‌آن عمل دانستند. جوان‌گفت: اگرپیش همه روسیاهم پیش فاعل‌کار روسفیدم!

درموردی که بیگناهی را همه دزد میدانندگفته میشود.

● **اگه تو مرا عاق کنی منهم ترا عوق میکنم!**

پدری به‌پسرنافرمانش گفت: اگرسر ازاطاعت من بپیچی‌ترا عاق خواهم کرد، پسر گفت: منهم‌ترا عوق خواهم کرد.پدرپرسید:معنی‌عاق‌را میدانم اما عوق یعنی چه؟

پسرگفت: منهم به‌چفت درخانه‌های مردم تغوط میکنم و صاحبان خانه هم خواه ناخواه بمن فحش پدرمیدهند واین فحش‌ها نصیب تـو میشود ایـن را میگویند: عوق!

● **اگه خاله‌ام ریش داشت آقا دائیم بود!**

منظوراینست که با «اگر» «وگر»کار درست نمی‌شود.

● **اگه خدا بخواهد از نر هم میدهد!**

بساده‌لوحی که تعدادی گوسفندخـریده بـودگفتند: چـرا بجای گوسفند، میش نخریدی که‌برایت بچه بزایدگفت: اگرخدا بخواهد ازنر هم میدهد.

● **اگه خیرداشت اسمشو می‌گذاشتند خیرالله!**

● **اگه دعای بچه‌ها اثرداشت یك معلم زنده نمی‌موند!**

● **اگه زاغی کنی زوقی کنی میخورمت!**

می‌گویند لری دوغ میخورد وازاتفاق دردوغ اوقورباغه‌ای بود وقورقور میکرد.لرگفت: اگه زاقی کنی زوقی کنی میخورمت!

● **اگه زری بپوشی، اگـر اطلس بپوشی، همـون کنگر فروشی!**

● **اگه صدتا پسربزائی یکیش آقا رضا نمیشه!**

مانند: بلبل هفت بچه میگذارد شش‌تاش سسکه یکیش بلبل.

● **اگه علی ساربونه میدونه شترو کجا بخوابونه!**

● اگه لالائی بلدی چرا خوابت نمیبره!

● اگه لر ببازار نره بازار میگنده!

درموردی گفته میشود که شخص، تمیزخوب وبد ندهد وازکاسب جنس بد بخرد.

● اگه لوطی نگه دنیا به‌فدای سرم، دلش میگنده!

● اگه مردن نبود آدم آدم را میخورد!

● اگه مردی سراین دسته هونگ (هاون) رو بشکن!

تگرگ درشتی سرمرد کچلی را شکست واو فوری به‌خانه رفت ودسته هاون را برداشت ورو بآسمان گرفت وگفت: اگه مردی سراین دسته هونگ رو بشکن.

● اگه مهمون یکی باشه صاحبخونه براش گاو می‌کشه!

● اگه نخوردیم نون گندم دیدیم دست مردم!

● اگه نی زنی چرا بابات ازحصبه مرد!

درطب قدیم مرسوم بود که برای بهبود بیمارحصبه‌ای نی‌میزدند واین ضرب‌المثل در موردکسانی گفته می‌شود که برای مشکل دیگران چاره‌جوئی میکنند درحالیکه برای حل مشکل خود درمانده هستند.

● اگه هفت تا دختر کورداشته‌باشه یکساعته شوهرمیده!

یعنی بسیارزبان‌باز است.

● اگه همه گفتند نون و پنیر تـوسرت را بگذارزمین و بمیر!

اشاره به‌افرادیست بیشعوروابله که درکاری بی‌سبب دخالت کنند.

● امان ازخانه‌داری، یکی میخری دوتا نداری!

● امان ازدوغ لیلی‌ماستش کم بود آبش خیلی!

درموردی گفته میشود که وعده زیادباشد ووفای بوعده هیچ. مانند:

آفتابه‌لگن هفت دست شام وناهارهیچی.

● **انگورخوب نصیب شغال میشه!**

درموردی گفته میشودکه زنی زیبا نصیب مردی زشت شود یا شیئی قابل‌توجه بچنگ مرد نالایقی بیفتد.

● **اوسا علم! این یکی‌رو بکش قلم!**

میگویند مردی خیاط که اضافات پارچهٔ مشتریان را باصطلاح عوام «کِش» میرفت شبی درخواب دیدکه روزقیامت شده ومشتریها از تکه پارچه‌های مسروقه علمی درست کرده‌اند وبرسم دادخواهی در زیر آن جمع شده‌اند. وقتی ازخواب پرید ازکار خود توبه‌کرد وبرآن شد که پارچه‌های‌باقیمانده را به‌صاحبانش بدهد. به‌شاگرد خودگفت: هر وقت دیدی‌که من‌قصد برداشتن قطعه‌ای ازپارچه‌های مردم را دارم بگو **اوساعلم**.

یکروزکه مشغول بریدن یك پارچهٔ بسیارقیمتی بود تکه‌ای را برداشت وشاگرد طبق قرارگفت: اوساعلم.

خیاط که ازپارچهٔ قیمتی دل‌نمیکند، گفت: این یکی را بکش‌قلم!

● **اولاد، بادام است اولاد اولاد، مغزبادام!**

در محبوب بودن نوه‌گویند.

● **اول بچش بعد بگو بی‌نمکه!**

یعنی: درقضاوت عجله مکن.

● **اول برادریتو ثابت‌کن بعد ادعای ارث ومیراث‌کن!**

● **اول بقالی وماست ترش فروشی!**

اشاره به‌کسانی‌که درآغازکار نادرستی یا تنبلی کنند.

● **اول پیاله و بدمستی!**

● **اول، چاه را بکن بعد منارررا بدزد!**

● **ای آقای کمر باریك، کوچه روشن کن وخانه تاریك!**
درمورد مردانی گفته میشود که درخانه خشمگینند و بیرون ازخانه خندان وخوش برخورد.

● **این توبمیری از آن توبمیری‌ها نیست!**

● **اینجاکاشون نیست که کپه با فعله باشه!**

● **این قافله تا به‌حشر لنگه!**

● **اینکه برای من آوردی ببر برای خالت!**
بچه‌ای بدیدن‌عمه‌اش رفت وناگهان صدائی ازاوخارج شد. پسر خواست عمه را از ماجرا منصرف کند لذا با عجله گفت: عمه جان میخواستم برم منزل خاله‌ام، اما بعد فکر کردم بیایم پیش شما.
عمه‌اش گفت: نه‌عمه‌جون اینکه برای من آوردی ببربرای‌خالت!
این مثل در موردی گفته می‌شود که کسی بخواهد برای خدمتی ناچیزمنتی برسر کسی بگذارد.

● **اینوکه زائیدی بزرگ کن!**
درموردکسانی گفته میشود که هنوزکاری را درست‌انجام‌نداده‌اند بفکرانجام‌کاردیگرمیافتند.

● **این هفت‌صنارغیر ازاون چارده‌شی است!**
مانند: این توبمیری ازاون توبمیری‌ها نیست.

● **اینهمه چریدی دنبه‌ات کو؟!**
دربارهٔ کسی گفته میشودکه‌کارمیکند ونتیجه‌اش معلوم نیست.

● **اینهمه خرهست وما پیاده راه میریم!**

فصل «ب»

● **باآل علی هر که درافتاد ورافتاد.**

● **بااون زبون خوشت، باپول زیادت یا با راه نزدیکت؟**

مردی چند درم به‌کسی داد و گفت: پدرسوخته باید بروی پنجاه فرسخی وفلان‌کاررا انجام بدهی، مأموردرپاسخ گفت: با اون...

● **با پا راه بری کفش پاره میشه با سر کلاه!**

کنایه ازاینکه این‌کارخرج دارد.

● **با خوردن سیر نشدی با لیسیدن نمیشی!**

به‌کودکان شکمو که ته ظرف را می‌لیسند گفته میشود.

● **بادآورده را باد میبرد!**

● **با دست پس میزنه با پا پیش میکشه!**

درمورد کسی گفته میشود که ظاهراً از گرفتن‌یا طلب چیزی‌امتناع میکند ولی درباطن خلاف آنست.

● **بادنجان بم آفت ندارد!**

● **بارون آمد ترك‌ها بهم رفت!**

درباره افرادی گفته می‌شود که گذشتهٔ خود را فراموش می‌کنند.

● **بارکج به‌منزل نمیرسد!**

● **با رمال شاعراست با شاعررمال با هردو هیچکدام با**

هیچکدام هردو!

درمورد افرادی گفته می‌شود که وقتی به‌اهل‌فن میرسندباصطلاح جا میزنند وپیش هرصاحب فنی ازفن دیگرسخن میگویندکه مشتشان‌باز نشود.

● بازی اشکنك داره سرشکستنك داره!

● بازی بازی با ریش بابا هم بازی!

درموردی گفته میشودکه کسی حدکسی را رعایت نکند.

● با سیلی صورت خودشو سرخ نگهمیداره!

آبروداری میکند.

● باکدخدا بساز، ده را بچاپ!

● باگرگ دنبه میخوره با چوپان گریه میکنه!

درمورد اشخاص منافق ودو روگفته میشود. مانند: شریك دزد و رفیق قافله.

● بالا بالاها جاش نیست پائین‌پائین‌ها راش نیست!

● بالاتو دیدیم پائینتم دیدیم!

میگویندگدائی درخانه‌ای رفت وچیزی‌طلب‌کرد صاحبخانه‌روی بام بود وازبالای بام‌گفت: حیف‌که روی بامم اگرپائین بودم محرومت نمیکردم ورروزدیگرگدا به‌در همان خانه رفت وبازطلب نانی کرد، صاحبخانه‌که درطبقه‌ی پائین بودگفت: حیف‌که بالای بام نیستم وگرنه ازآن بالا پول یا نانی بتو میدادم‌گدا گفت: بالاتو دیدیم پائینتم دیدیم.

● با مردم زمانه سلامی و والسلام

تاگفته‌ای‌غلام‌توام میفروشنت!

● با نردبان به‌آسمون نمیشه رفت!

● با همین پروپاچین میخواهی بری چین وماچین؟
خرچنگی افتان وخیزان براهی میرفت باو گفتند: کجا میروی؟ گفت: بهچین وماچین. گفتند: با همین پروپاچین میخواهی بری چین وماچین؟

● باید گذاشت درکوزه آبش را خورد!

● با یکدست دو هندوانه نمیشود برداشت!
درمورد افرادی گفته میشود که میخواهند بهتنهائی چند شغل داشته باشند.

● با یك گل بهار نمیشه!
با یك آدم خوب دنیا اصلاح نمی‌شود.

● بجای شمع کافوری چراغ نفت میسوزد!
درموردی گفته می‌شود که نالایقی بجای لایقی نشسته باشد.

● بچهٔ سرپیری زنگولهٔ پای تابوته!

● بچهٔ سرراهی برداشتم پسرم بشه آقابالا سرم شد!
مانند: ترتیزك خریدم قاتق نونم بشه قاتل جونم شد.

● بچـهٔ سنجاب زائیده سنجابـه!
گندم از گندم بروید، جو،زجو

● بخور وبخواب کار منه خدا نگهدارمنه!
درمورد اشخاص تنبل گفته می‌شود.

● بدبخت اگـر مسجد آدینه بسازد
یاطاق فرودآیدو یاقبله کج آید!

● بدهکارروکه رو بدی طلبکارمیشه!

● برادران جنگ کنند ابلهان باورکنند!

● برادرپشت ، برادرزاده هم پشت
خواهرزاده را با زربخربا سنگ بکش!

● برادری بجا، بزغاله یکی هفت‌صنار!

مانند: حساب حسابه،کاکا برادر.

● برای کسی بمیر که برات تب کنه!

● برای هرخری آخور نمی‌بندند!

● برای همه مادره برای ما زن بابا!

● برای یك بی‌نماز درمسجدو نمی‌بندند!

● برای یه دستمال قیصریه روآتیش میزنه!

● برعکس نهند نام زنگی کافور!

● بزبون خوش ماراز سوراخ درمیاد!

● بزك نمیر بهار میاد کنبـزه بـا خیار میاد!

درموردی گفته می‌شود که کسی وعدهٔ سرخرمن بکسی بدهد.

● بزگر از سرچشمه آب میخوره!

مانند: میمون هرچه زشت‌تره بازیش بیشتره.

به‌سربازی گفتند: چقدرحقوق‌میگیری؟گفت: من وجناب‌سرهنگ سیصدتومن وهفت‌هزار ودهشی.

● بعد ازچهل سال گدایی، شب جمعه راگم کرده!

● بعد ازهفت کره ادعای بکارت!

● بکشید وخوشگلیم کنید!

● بگو نبین، چشمموهم میگذارم، بگونشنو، درگوشمو میگیرم، اما اگربگی نفهمم، نمیتونم!

● بگیر وببند بده دست پهلوون!

درموردی بکارمیرود که کسی انتظارداشته باشد همهٔ کارها رابدست دیگری انجام دهد.

● بلبل‌هفت‌تا بچه‌میزاره، شیش‌تاش‌سسکه، یکیش‌بلبل!

درموردکسانی بکارمی‌رودکه ازچند فرزندشان یکی اهل‌است.

● **بمیر و بدم!**

سفیدگری شاگردی تنبل داشت، روزی شاگرد هنگامیکه دم‌میدمید گفت: استاد ازایستادن خسته شدم، اجازه بده بنشینم. استادگفت: بنشین و بدم. شاگـرد نشست وپس ازساعتی گفت: استاد ازنشستن خسته شدم اجازه بده بخوابم وبدمم. استادگفت: بمیروبدم.

این مثل برای اشخاص تنبلی بکارمی‌رودکـه میخواهند بهر بهانه هست ازکارفرار کنند.

● **بوجارلنجونه، ازهرطرف باد بیاد، بادش میده!**

درمورد افراد منافق ومزاج گو بکاربرده میشود.

● **به‌آهو میگه بدو، به‌تازی میگه بگیر!**

درمورد افرادی‌که دودوزه بازی می‌کنند ونفاق میورزند صادق است.

● **به‌اشتهای مردم نمیشود نان خورد!**

● **به درمیگم، دیوارتو گوش کن!**

● **به درویشه گفتند: بساطتو جمع کن، دستشو گذاشت در دهنش!**

● **به‌دعای گربه‌کوره بارون نمیاد!**

● **به روباهه گفتند: شاهدت کیه؟ گفت: دمبم!**

● **به شترمرغ گفتند: بارببر، گفت: مـرغم، گفتند: بپر، گفت: شترم!**

برای بهانه‌جویان گویند.

● **به‌قاطر گفتند: بابات کیه؟ گفت: آقادائیم اسبه!**

درمورد اشخاصی گفته می‌شود که میخواهند بوسیله‌ی‌خویشاوند انشان عنوانی بیابند.

● به‌کچله‌گفتند: چرا زلف نمیزاری؟گفت: من ازاین قرتی‌گیریها خوشم نمیاد!

● به‌کیشی آمدند، به‌فیشی رفتند!

می‌گویند عارفی چندگنجشك‌سنگی جلو بنایی دید وبآنها گفت: کیش،گنجشکها جان‌گرفتند وپروازکردند وعده‌ای بپای مرد عارف افتادند ومریدش شدند.

پس ازلحظه‌ای عارف درحضورجمع، دورخود چرخید وبه‌اطراف دایره‌وار،ادرارکرد، مریدان بانفرت ازاوگریختند. عارف‌گفت: به‌کیشی آمدند وبه‌فیشی رفتند. این مثل درموردی‌آورده می‌شودکه کسانی بآسانی دوست شوند وبا حرفی دشمن.

● به‌مالت ننازکه به‌یك شب بنده، به‌حسنت ننازکه به‌یك تب بنده!

● به ماه میگه تو درنیا، من درمیام!

مادرانی‌که میخواهند اززیبایی فرزندشان تعریف‌کنند، این مثل را بکارمی‌برند.

● به‌مرغشان‌کیش نمیشه‌گفت!

درمورد اشخاص خودخواه ومغرور استعمال می‌شود.

● به‌مرگ میگیره تا به‌تب راضی بشه!

● به‌هرکجا روی‌آسمان همین رنگه!

● به‌هیچ آبی نمی‌خیسه!

● به یکی‌گفتند: بابات ازگرسنگی مرد.گفت: داشت و نخورد؟!

● به‌یکی‌گفتند: سرکهٔ هفت ساله داری؟گفت: دارم و نمیدم،گفتند: چرا؟گفت: اگرمیدادم، هفت‌ساله نمیشد!

● **بیلش هزارمن آب برمیداره!**

کنایه از اعتباراست.

● **بیله دیگ، بیله چغندر!**

دو دروغگو با هم صحبت می‌کردند. دروغگوی اولی گفت: درآبادی ما چغندرهائی روئیده می‌شودکه از بس بـزرگ است چهل زارع با بیل، یك چغندر را اززمین بیرون می‌آورند!

دروغگوی دومی گفت: درشهرما دیگ‌هائی میسازندکه ازبس بزرگ است پنجاه کارگر دردیگ کارمیکنند وعجیب اینست که صدای چکش همدیگررا نمی‌شنوند!

دروغگوی اولی گفت: دراین دیگ‌چه میپزند؟ دروغگوی‌دومی گفت: چغندرآبادی شما را! بیله دیگ بیله چغندر!

فصل «پ»

● **پا را به‌اندازۀ گلیم باید دراز کرد!**

درمورد مردم بیگدار به‌آب‌زن و گشادباز گفته میشود.

● **پای خروستو ببند، به‌مرغ همسایه هیز نگو!**

● **پائین پایین‌ها جاش نیست، بالابالاها راش نیست!**

● **پزعالی جیب خالی؟!**

● **پس ازچهل‌سال چارواداری الاغ خودشو نمیشناسه!**

● **پس ازقرنی شنبه به‌نوروز میافته!**

درمورد غنیمت دانستن فرصت گفته میشود.

● **پستان مادرش راگاز گرفته!**

درمورد مردم ناجنس وشرور وفاسد بکار میبرند.

● **پسرخالۀ دسته دیزی!**

درموردکسی گفته میشودکه خود را با هزارمن سریشم بـه‌آدمی مشهور میچسباند.

● **پسرزائیدم برای رندان، دخترزائیدم برای مـردان، موندم سفیل وسرگردان!**

این مثل را مادرانی‌بکار میبرندکه پسر ودخترشان بعداز ازدواج فراموششان میکنند.

● پسر کو ندارد نشان از پدر
تو بیگانه خوانش نخوانش پسر!
● پشت تاپو بزرگ شده!
درمورد دختران دودچراغ‌خورده و پسران غیراجتماعی گفته میشود.
● پنج انگشت برادرند، برابرنیستند!
● پوست خرس نزده‌رو میفروشه!
مانند: آهوی نگرفته‌رو می‌بخشه!
● پول است نه جان است که آسان بتوان داد!
● پول بادآورده چندوچون نداره!
● پول پیداکردن آسونه، اما نگهداریش مشکله!
● پول‌حرام، یاخرج‌شرابشورمیشه یاشاهد کور!
● پولدارها به‌کباب، بی‌پول‌ها به‌بوی کباب!
● پول، غول است وما بسم‌الله!
این مثل‌راکسانی میآورندکه همیشه بی‌پولند.
● پول قلابی هرجا بره، برمیگرده!
● پول نداده ومیون لحاف خوابیده!
مثل کسانی‌است که بی‌سرمایه شریك مال‌مردم می‌شوند وبیشترین استفاده راهم می‌خواهند.
● پیاده‌شو با هم راه بریم!
درمورد افراد مغرور وخودخواه گفته میشود وهمچنین در زمانی گفته میشودکه مخاطب مجال سخن‌گفتن نمیدهد.
● پیازهم خودشو داخل میوه‌هاکرده!
درموردی‌گفته میشودکه‌آدمی ناصالح خودرا بـا اهل فن برابر میداند.

● **پی خر میگرده که نعلش را بکنه!**

درموردافرادلئیم وسودجو گفته میشود که تنها درپی‌سودمیگردند.

● **پیراهن بعد ازعروسی برای گل منارخوبه!**

● **پیرزنه دستش به‌درخت گوجه‌نمیرسید، می گفت: ترشی بمن نمیسازه!**

مانند: بـه کچله گفتند : چرا زلف نمیگذاری؟گفت: من از ایـن قرتی گیری‌ها خوشم نمیاد!

● **پیش ازآخوند منبر نرو!**

● **پیش توپچی ترقه درمیکنه!**

درموردی گفته می‌شود که آدم حقیری دربرابر مرد بزرگی اظهار وجود کند.

● **پیش‌روخاله، پشت‌سرچاله!**

● **پیش قاضی وملق بازی؟!**

درموردی بکارمیرود که شخصی پیش مرد عالم واهل‌فن بخواهد مطلبی را وارونه جلوه‌دهد.

● **پینه‌دوزباحرف ، ارسی‌دوزنمیشه !**

فصل «ت»

● تا ابله درجهانه مفلس درنمیمانه!

● تـابسون پدریتیمو نه!

درتابستان اگر مردم فقیر بی‌لباس بمانند مهم نیست.

● تا پریشان نشودکاربسامان نرسد!

● تاتریاق‌ازعراق‌آرند، مارگزیده مرده باشد!

مانند: نوشداروی بعداز مرگ سهراب.

● تا تنورگرمه نون‌وبچسبون!

درمورد اغتنام فرصت گفته میشود.

● تا چراغ روشنه جونورها ازسوراخ میان بیرون!

زنی میزائید و شوهرش چراغ بدست بالای سرش ایستاده بود. وقتی زن فارغ‌شد، باز دادوفریاد زن، برای بچه دوم بلند بود، دومی‌را هم زائید ونوبت بسومی رسید. نـاگهان شوهر چراغ‌را خاموش‌کرد و گفت: تا چراغ روشنه جونورها ازسوراخ میان بیرون.

● تا شغال شده بود به‌چنین سوراخی گیرنکرده بود!

درمورد اشخاص زیـرك و زرنگی گفته میشودکـه‌گه‌گاه دمشان لای‌تله میافتد.

● تا کرکس بچه‌دارشد مردارسیر نخورد!

این مثل‌را مادرانی میگویندکه بچه‌هاشان هرچه‌خوراکی است میخورند وهرگز درفکر مادر نیستند.

● تاگوساله‌گاب‌بشه دل مادرش آب میشه!

● تا مارراست نشه توی سوراخ نمیره!

درمورد اشخاص نادرست ودروغگو گفته میشودکـه تا دست از نادرستی ودروغ برندارند پیروز نمیشوند.

● تا نازکش داری نازکن، نداری پاتو درازکن!

● تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها!

● تا هستم بریش تو بستم!

این مثل‌را نوعاًزنها بشوخی بشوهران خود میگویند.

● تب تند عرقش زود درمیاد!

درمورد افراط‌کارانی‌گفته می‌شودکه‌دراوایل‌کاردلسردمی‌شوند.

● تخم‌مرغ دزد، شتردزد میشه!

طفلی تخم‌مرغی دزدید و پیش مادر برد. مادر او را تحسین‌کرد وپسر چون بزرگ‌شد شتری دزدید وحاکم امربکشتن پسر داد. پسر در لحظهٔ‌آخر عمر تقاضای دیـدار مادرکرد، مادر را نـزد او آوردند. او بمادرش‌گفت: آرزوی من اینست‌که در دم‌آخر زبانت‌را ببوسم. مادر، زبان‌را بیرون‌آورد وپسر بـا دندان زبان اوراکند وگفت: تخم‌مرغ‌دزد شتردزد میشه.

● تخم نکرد نکرد وقتی هم‌کرد توی‌کاهدون‌کرد!

مانند: حسنی مکتب نمیرفت وقتی‌هم میرفت جمعه میرفت.

● تا تو فکرخربکنی ننه، منودربدرمیکنی ننه!

● ترب هم جزء مرکبات شده!

مانند: پیاز هم خودشو داخل میوه‌ها کرده.

● ترتیزك خریدم قاتق نونم بشه قاتل جونم شد!

● تره به‌تخمش میره حسنی به‌باباش!

● تعارف کم کن و بر مبلغ افزا!

● تغاری بشکنه ماستی بریزه
جهان گردد بکام کاسه‌لیسان!

درموردی گفته میشود که مفتخوارگانی برسرمال مفت برسند.

● تف سر بالا برمیگرده به‌روی صاحابش!

● تلافی غوره‌روسرکوره‌درمیاره!

مانند: زورش به‌خر نمیرسه پالانشو برمیداره!

● تنبان مرد که دوتا شد بفکر زن دوم میافته!

● تنبل مرو بسایه ـ سایه خودش میآیه!

● تنها به‌قاضی رفته خوشحال برمیگرده!

● تنهائی، بخدا میبرازه و بس!

● تو از تو، من از بیرون!

ملانصرالدین دوتا مرغ و یك خروس ببازار برد بفروشد و خریداری پیداشد. ملانصرالدین گفت: مرغها یکی‌ده‌درهم، خروس هم بیست‌درهم. خریدار گفت: پس دوتا مرغ رامیبرم، خروس پیش‌تو گرو باشد تا پول مرغهارا بیاورم‌وخروس‌را ببرم. ملاقبول کردوخریدار رند مرغهارا برد وملا درانتظار ماند.

شب که بخانه برگشت زن ملا بشوهر گفت: امروز سرشیرفروش محله‌را کلاه گذاشتم. ملازن‌را بمناسبت زرنگیش تشویق کردو گفت‌بگو ببینم چطور سرش را کلاه گذاشتی؟

زن گفت: ازشیرفروش یك‌چارك شیرخواستم‌وتااومشغول کشیدن شدآهسته بدون‌آنکه متوجه‌شود گردن‌بندطلایم‌را پهلوی سنگ‌یکچارك گذاشتم ودرنتیجه بیش‌از یکچارك شیر گرفتم وفقط پــول یکچارك شیر دادم ملا هم ماجرای فروش مرغهارا برای‌فروش نقل کرد وگفت: تواز تو، من ازبیرون.

واین مثل درموردی‌گفته میشود که سرطرفین کلاه رفته‌باشد.

● **تو بگو «ف» من میگم فرح‌زاد!**

درموردی‌گفته میشود که کسی بخواهد ازهوش‌خود تعریف‌کند.

● **تو بهٔ گرگ مرگه!**

درموردی‌گفته میشود که کسی‌عادتی زشت‌داشته‌باشد وامیدبه‌ترك عادتش نباشد.

● **تو که نی‌زن بودی چراآقادائیت ازحصبه مرد؟**

● **تومون خودمونو میکشه، بیرونمون مردم را!**

درموردی‌گفته میشود که ظاهر زندگی‌کسی آراسته‌است ولی در باطن بدهکار وتهی‌دست است.

● **توی دعوا نون وحلوا خیر نمیکننند!**

فصل «ج»

● **جا تره وبچه نیست!**

چیزی موجود نیست!

● **جاده دزد زده تا چهل روز امنه!**

● **جایی نمیخوابه که آب زیرش بره!**

درمورد زیرکی اشخاص گفته میشود.

● **جایی که میوه نیست، چغندر، سلطان مرکباته!**

● **جواب ابلهان خاموشیست!**

● **جواب‌های، هوئه!**

مانند: کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است.

● **جوانی کجائی که یادت بخیر!**

میگویند ملانصرالدین خواست دربرابر جماعتی هاون‌بزرگی‌را بلندکند ونتوانست، باخودش گفت: جوانی کجائی که‌یادت‌بخیر. وقتی که تنها شد بخودش گفت: حالا که خودمونیم جوانیهاتم‌پخی نبودی!

● **جوجه راآخرپائیز می‌شمرند!**

یعنی: حساب‌سودراآخرکار میکنند.

● **جوجه همیشه زیرسبد نمی‌مونه!**

مانند: ماه همیشه زیر ابر نمیمونه!

● جون به‌عزرائیل نمیده!

درمورد امساك ولئامت اشخاص گفته میشود.

● جون نکنده به‌تنه!

● جهود، خون دیده!

درمورد کسی گفته میشود که برای زخمی کوچك داد و فریاد راه میاندازد.

● جهود، دعاش راآورده!

درموردی گفته میشود که کسی پیش دیگران عزیزمیگردد.

● جیبش تارعنکبوت بسته!

درمورد بی‌پولها گفته میشود.

● جیگر جیگره، دیگر دیگره!

فصل «چ»

● **چاردیواری اختیاری!**

همسایه‌ها هنگام نزاع و بحث بیکدیگر میگویند.

● **چاقو دستهٔ خودشو نمیبره!**

نزدیکان و آشنایان بیکدیگر دشمنی نکنند و آسیب نرسانند.

● **چاه‌کن همیشه ته چاهه!**

کسی که برای دیگران دام بسازد خودش دردام میافتد.

● **چاه مکن بهر کسی، اول خودت، دوم کسی!**

● **چاه نکنده، منار دزدیده!**

● **چرا توپچی نشدی!**

بشوخی بکسی گفته میشود که ازصدائی میترسد.

● **چراغی که به‌خونه رواست بمسجد حرومه!**

● **چشته‌خور بدتر ازمیراث خوره!**

درموردی گفته میشود کــه بکسی محبت کنید و اومحبت کردن را وظیفهٔ شما بداند.

● **چشم داره نخودچی ابرو نداره هیچی!**

درمورد بچه‌های زشت گویند.

● **چشمش آلبالو گیلاس می‌چینه!**

درست چیزی را نمی‌بیند.

● **چشمش هزار کار میکنه که ابروش نمیدونه!**

بسیار زیرك و آب‌زیرکاه‌است.

● **چغندر گوشت نمی‌شه، دشمنم دوست نمی‌شه!**

● **چنار درخونه‌شو نمی‌بینه!**

بسیار متکبر شده.

● **چوب خدا صدا نداره، هرکی بخوره دوا نداره!**

● **چوب دوسر طلاست!**

پیش هردوطرف بی‌آبروست.

● **چوب راکه برداری، گربه دزده فرارمیکنه!**

آدم خیانت‌کار باکوچکترین اشاره‌ای میترسد.

● **چوب معلم گُله، هرکی نخوره خُله!**

● **چو به‌گشتی، طبیب ازخودمیازار**
چـراغ از بهـر تاریکی نگهدار!

● **چو دخلت نیست خرج آهسته‌تر کن!**

● **چو دربسته بـاشد چه داند کسی**
که‌گوهر فروشست یا پیله‌ور!

● **چـه خوشست میوه فـروشی**
گر کس‌نخردخودت بنوشی!

● **چه عزائیست که مرده‌شورهم گریه می‌کنه!**

● **چه علی‌خواجه ، چه خواجه‌علی!**

مانند: دولنگه‌اش یك‌خرواراست.

● **چه مردی بود کززنی کم‌بود!**

- چیزی که ازخدا پنهون نیست، ازبنده چه پنهون!
- چیزی که شده پاره، وصله‌ور نمیداره!
- چیزی که عوض‌داره گله نداره!

فصل «ح»

● **حاجی مرد، شترخلاص!**

درموردی گفته میشود که زبردستی بمیردیا ازکاربیفتد وزیردستش آسوده شود.

● **حاشیه‌نشین دلش گشاده!**

دربارهٔ اشخاص بیکاره‌ای بکارمیرودکه ابداً به‌فوت وقت دیگران اهمیت نمیدهند.

● **حاکم‌بحرف‌دهاتی‌میگیره‌امابحرف دهاتی‌ول‌نمیکنه!**

درموردکسی گفته میشودکه بر اثـرسعایتش کسی را تعقیب کنند ولی هرچه شفاعت کند بی‌اثرباشد.

● **حالا من‌معو!**

مردی برسرناهارنشسته بود،گربه‌ای رسید ومعوکرد. مردلقمه‌ای ازناهارش راجلوگربه انداخت. گربه‌خورد وتا مرد خواست‌خودلقمه‌ای بخورد بازگربه صداکرد وبازآن لقمه را هم جلوگربه انداخت وتالقمه پنجم وششم‌همین‌گونه ادامه یافت، مردکه دیدگربه مجال‌نمیدهد تاخود او هم لقمه‌ای بخوردگربه را سرجای خـود نشاند وخودش بجای‌گربه چمباتمه زد وگفت: ناهارمن مال‌تو ، حالا من معو!

این داستان‌نظیر دیگری دارد باین‌گونه:

ملانصرالدین، زغال بارخرش کرد و برای فروش درکوچه‌ها میگشت. ملا تا رفت برای‌فروش فریاد بزند، خرش‌عرعرکرد. ملامکثی کرد تا خر ساکت شد. بازخواست فریاد بزندکه خرش به‌عرعر افتاد. چندبارکه این ماجرا تکرارشد، ملاگالهٔ زغال‌را ازروی خر برداشت و برپشت خودگذاشت و به خرش‌گفت: حالاکه اینطوره من بار میبرم تو داد بزن!

● حالا نوبت رقاصی منه!

خر وشتری با هم دور ازآبادی میرفتند وخر،گاه وبیگاه عرعر میکرد. شترگفت: رفیق سروصدا نکن چون ممکنست اهل‌آبادی بیایند وپالان روی هردومان بگذارند؛صبرکن ازآبادی دورشویم.

خر با اعتراض‌گفت: غیرممکن است الساعه دلم میخواهدآواز بخوانم وآنقدر عرعرکرد تااهل‌آبادی‌آمدند وپالان‌روی هردوگذاشتند وبرآن‌ها سوار شدند.

روزی اهل‌آبادی قافله‌ای براه انداختندوشتروخرراهم‌به‌بارکشی قافله واداشتند ناگهان به‌رودخانه‌ای رسیدندکه‌عمق‌آب زیاد بود. ناچار خر را برروی شتر سوارکردند و هنگامیکه شتر وسط آب رسید بنای رقص‌شتری‌راگذاشت.

خر باالتماس‌گفت: رفیق بدادم برس. ممکنست بارقاصی‌تو، من درآب بیفتم‌وغرق بشوم. شترگفت:آنروز نوبت‌آوازتوبود، حالانوبت رقاصی‌منه!

● **حرام میخوری اونهم شلغم؟!**

درمورد کسی گفته میشود که دزدی کند یا رشوه بگیرد آنهم ناچیز.

● **حرفات مفت، کفشات جفت!**

● **حرف پیشکی، مایه شیشکی!**

درموردی گفته میشود کـه کسی از موفقیت‌های خیالـی آینده‌اش صحبت میکند.

● **حرف حرف میاره، باد برف میاره!**

معنی: الکلام یجر الکلام است.

● **حرف حسابی جواب نداره!**

● **حرف حق تلخه!**

مانند: الحق‌مر.

● **حرف خودتو کجا شنیدی؟ اونجا کـه حـرف مـردمو شنیدی!**

هرغیبت‌کننده که درحضور شما بد دیگران را بگوید بدون‌شك، بد شمارا درحضور دیگران خواهد گفت.

● **حرف راست را باید ازبچه شنید!**

● **حرف مرد یکیست!**

به‌ملانصرالدین گفتند: چند سالته؟ گفت: چهل سال. ده‌سال دیگر پرسیدند: چندسالته؟ گفت: چهل‌سال بدو گفتند: تو ده‌سال پیش میگفتی چهل سال دارم، چطور حالا هم میگوئی چهل سال؟ گفت: اگرصدسال دیگه هم بپرسید میگویم چهل سال، چون حرف مردیکیست!

● **حرمت امامزاده با متولیه!**

● **حساب به‌دینار، بخشش به‌خروار!**

مردی به‌هزارتومان وام نیازداشت باو گفتند: برو درخانهٔ فلانـی

فوری نیاز ترا برمیآورد. مرد با امید بـه‌در خانهٔ آن مرد رفت از پشت درشنید که به‌مستخدمش اعتراض میکند که چراچوب کبریت‌های‌سوخته را دورانداختی؟

مرد حاجتمند تااین‌سخن‌را شنید قصد کرد که از آن‌منزل دورشود که ناگهان دربازشد وصاحب‌خانه گفت: فرمایشی داشتید؟ مرد حاجتمند گفت: حاجتی داشتم ولی پشیمان شدم.

ـ چرا؟

حاجتمند داستان‌را بازگفت.

مرد حاجت اورا برآورده کرد و بااکرام وروی‌خوش روانه‌اش کرد وگفت: برادر، حساب بدینار، بخشش بخروار.

● حساب حسابه، کاکا برادر!

دوستی وخویشاوندی‌را نباید درمعامله دخالت‌داد. مانند تعاشروا کالاخوان، تعاملواکالاجانب. یا: برادریمان‌بجا، بزغاله‌یکی‌هفت‌صنار.

● حسابش باکرام‌الکاتبین است!

● حسنم به‌روست کچلیم زیرموست!

● حسود هرگزنیاسود!

● حصیرومحمد نصیر!

یعنی: آه دربساط ندارد.

● حق جل‌علا می‌بیند ومیپوشد، همسایـه نمـی‌بیند و میخروشد!

● حکمت به‌لقمان آموختن غلطه!

● حکم حاکمه ومرگ مفاجات!

● حلواحلوا گفتن دهن‌روشیرین نمیکنه!

● حموم بی‌عرق نمیشه!
● حمومك مورچه‌داره بشین و پاشو!
یك‌بازی دستجمعی کودکانه است ودرموردکسانی گفته میشودکه برای‌کاری مرتب جلسه میکنند وبی‌نتیجه برمیخیزند وباز فردا ازنو!
● حموم نرفتن بی‌بی ازبی‌چادریست!
دربارهٔ‌کسی گفته میشودکـه‌کاری نمیتوانـد انجام دهد و بهانـه میآورد.
● حناش رنگی نداره!
کارش نمیگیره.
● حوض نساخته قورباغه پیدا شد!
مانند: مسجد نساخته‌گدا درش‌ایستاده. درموردی بکاربرده‌میشود که مثلاً مؤسسه‌ای هنوزنامش‌به‌ثبت نرسیده‌عده‌ای‌تقاضای‌کارازمدیرش می‌کنند ونظائرآن.
● حیا را خورده‌آبرورا قی کرده!
درمورد مردم بی‌آبرو وبی‌حیا بکاربرده میشود.
● حیض مرد، دیدن طلبکاره!
● حیف ازطلاکه خرج مطلاکندکسی! «قصاب کاشی»
درموردی‌گفته میشودکه وقت وپول وعلمی صرف‌کاری شودکه ارزش‌آنرا نداشته باشد.

فصل «خ»

● خاررا درچشم دیگران‌می‌بینه و تیررا درچشم‌خودش نمی‌بینه!

درمورد مردم عیبجو گفته میشود.

● خاشاك به‌گاله ارزونی، شنبه به‌جهود!

درموردی گفته میشود که بخواهند چیزی یا کسی را تحقیر کنند. وناچیز انگارند.

● خاك خوروںان بخیلان مخور!

(... خار نه‌ای‌زخم‌ذلیلان مخور) «نظامی گنجوی»

● خاك کوچه برای باد سودا خوبه!

به‌کنایه، به‌زنهای کوچه‌گرد سابق میگفتند.

● خال مهرویان سیاه ودانهٔ فلفل سیاه ـ هردوجانسوز است اما این کجا واون کجا؟!

●خاله‌ام اگر ریش داشت دائیم‌میشد !

در موردی گفته میشود که کسی بخواهد با «اگر» و «وگر» کاری را درست کند.

● خاله‌ام زائیده، خاله‌زام هو کشیده!

درموردی گفته میشود که کسی زحمتی کشیده و حاشیه‌نشینی خود را درآن‌زحمت شریك میداند.

● **خاله رامیخواهند برای درز ودوز وگرنه چه‌خاله چه یوز!**

درموردی گفته میشود که کسی از راه‌نیازمندی بکسی احترام یا محبت کند.

● **خاله‌سوسکه به‌بچه‌اش میگه: قربون دست‌و پای بلوریت!**

کنایه از اینست که هرمادر، بچهٔ خودش‌را هرچه هم زشت باشد زیبا میبیند.

● **خانه‌ای راکه دو کدبانوست، خاك تا زانوست!**

مانند: آشپز که دوتا شدآش یا شوراست یا بیمزه. یا ماماکه دوتا شد سر بچه کج درمیاد.

● **خانه اگرپرازدشمن باشه بهتره تا خالی باشه!**

● **خانهٔ خرس وبادیهٔ مس؟**

درموردی گفته میشود که کسی چیزی بزرگ از آدمی کوچك بطلبد.

● **خانهٔ داماد عروسیست خانهٔ عروس هیچ‌خبری نیست!**

● **خانهٔ دوستان بروب ودردشمنان مکوب!**

درویشی‌را ضرورتی پیش آمد. گلیمی‌ازخانهٔ یاری بدزدید، حاکم قطع‌یدش فرمود وصاحب‌گلیم شفاعتش فرموده گفت: من اورا بحل کردم، گفت: بشفاعت تو حد شرع فرونگذارم. گفت: آنچه فرمودی راست است ولیکن هرکه ازمال وقف چیزی بدزدد قطع یدش‌لازم‌نیاید که **الفقیر لایملك‌شیئاً ولا یملك** هرچه درویشان‌راست وقف‌محتاجان است. حاکم دست از او بداشت وملامت کردن‌گرفت که جهان برتو تنگ‌آمده‌بود که دزدی نکردی‌الا ازخانهٔ چنین یاری؟ گفت: ای خداوند

نشنیده‌ای که گفته‌اند: خانهٔ دوستان بروب و در دشمنان مکوب؟

«گلستان سعدی»

● **خانهٔ قاضی گردو بسیاره، شماره هم داره!**

کنایه ازاینکه مال زیاد بی‌حساب هم نیست.

● **خانهٔ کلیمی نرفتم وقتی هم رفتم شنبه رفتم!**

مانند: حسنی بمکتب نمیرفت وقتی هم میرفت جمعه میرفت.

● **خانه‌نشینی بی بی ازبی‌چادریست!**

درمورد کسانی گفته میشود که میخواهند دیگران را آزار کنند اما وسیله ندارند. مانند: آب نمی‌بینه وگرنه شناگر قابلیه! یا: گربه دستش بگوشت نمیرسه میگه بو گند میده!

● **خانهٔ همسایه آش‌میپزند بمن‌چه؟!**

● **خدا به‌آدم‌گدا، نه عزا بده، نه‌عروسی!**

یعنی هردو برای آدم فقیر اسباب‌زحمت‌است.

● **خدا برف را به‌اندازهٔ بام میده!**

مانند: هرکه بامش بیش برفش بیشتر.

● **خدا جامه میدهد کو اندام؟ نان میدهد کو دندان؟**

درمورد کسی گفته میشود که لیاقت‌کار یا شغلی‌را ندارد.

● **خدا خررا شناخت شاخش نداد!**

درمورد افرادی گفته میشود که موذی وبدجنس هستندولی وسیلهٔ اذیت ندارند.

● **خدا داده بما مالی، یك خرمانده سه‌تا نالی!**

منظور از نال، نعل است. میگویند مردی نعلی پیدا کرد وبزنش گفت: خدا یك خر بما داده زنش گفت: کجاست؟ مرد نعل را نشان داد وگفت. این یك نعلش سه تا نعل ویك خر هم باقی مانده که بعداً خواهد داد.

● **خدا دیر گیره اما سخت گیره!**

درمورد مردمی گفته‌میشود که غرق‌درنعمت‌هستند. خیرشان‌بکسی نمیرسد بلکه ضعیف‌آزاری هم میکنند وکنایه ازاینست که نباید به‌غضب خدا بی‌اعتنا بود.

● **خدا را بنده نیست!**

یعنی بسی سرکش ویاغی است.

● **خدا روزی رسان است اما اهنی هم میخواد!**

مانند: ازتوحرکت ازخدا برکت.

● **خدا سرما را بقدر بالاپوش میده!**

● **خدا شاه دیواری خراب کنه که این چاله‌ها پربشه!**

درموردی گفته میشود که کسی خرده‌قرض‌هائی داشته باشد.

● **خدا اگر ببندد زحکمت دری، زرحمت گشایددردیگری!**

● **خدا میان دانهٔ گندم خط گذاشته!**

کنایه ازاینست که هرکس باید به‌رزق مقسوم‌خرسندباشد.

● **خدامیخواهد باررابمنزل برساند من‌نه، یك‌خردیگه!**

● **خدا نجار نیست اما دروتخته‌رو خوب بهم میندازه!**

درمورد دوشریك یا عروس و داماد یا دوهمسایه‌گفته میشود که با هم ازجهاتی تناسب داشته باشند.

● **خدا نکنه که این دست بآن دست محتاج بشه!**

درموردی گفته میشود که کسی ازلئیمی چیزی بخواهد.

● **خدا وقتی بخواد بده، نمیپرسه تو کی هستی؟**

درمورد اشخاص بی‌اصل ونسبی گفته میشود که ناگهان‌به‌آلاف والوفی میرسند.

● **خدا وقتی هامیده دورور جماران هم، هامیده!**

جماران ازتوابع شمیران است. میگویند مردی ازجماران برای کار به‌تهران‌آمد وکاری پیدا نکرد ناامیدانه بجماران برگشت، و نزدیك ده یك‌کسیهٔ پول پیداکرد واین مثل‌را دربارهٔ اوگفت.

● **خدا همه‌چیز را به‌یك بنده نمی‌ده!**

کنایه ازعدل خداوند است.

● **خدا همونقدر که بندهٔ بدداره بندهٔ خوب هم داره!**

● **خدایا آنکه‌راعقل‌دادی‌چه ندادی و آنکه راعقل‌ندادی چه دادی؟**

«خواجه‌عبدالله‌انصاری»

● **خدا یه‌عقل زیاد بتوبده یه پول زیاد بمن!**

بطنز وشوخی بکسی‌گفته میشودکه سخن احمقانه بگوید.

● **خر، آخورخود راگم نمیکنه!**

مانند: کوربکار خود بیناست.

● **خراب بشه باغی که‌کلیدش چوب موباشه!**

● **خر، ارجل زاطلس بپوشد خراست!**

درمورد ناکسانی‌گفته میشودکه بمالی‌رسیده باشند.

مانند: سگ اگر چاق‌بشه‌گوشتش خوراکی نمیشه!

● **خر است ویك کیله جو!**

کیله‌که عوام‌گویند همان «کیل» است ودرموردی‌گفته میشودکه کسی کم‌روزی باشه.

● **خرازلگد خرناراحت نمیشه!**

● **خرباربر، به‌که شیرمردم در!**

● **خربه‌بوسه وپیغام‌آب نمی‌خوره!**

یعنی باید زور درکار باشه.

● خربزهٔ شیرین، نصیب کفتار میشه!
● خربزهٔ شیرین مال شغاله!

این دومثل درموردی گفته میشود که نعمتی یا زنی زیبا بچنگ نالایق بیفتد.

● خربزه که خوردی باید پای لرزش هم بشینی!
● خربزه میخواهی یا هندوانه، ـ هردوانه!
● خر بیار و باقلا بار کن!

مردی باقلای فراوانی انباشته ودر کنار آن دراز کشیده بود. دزدی آمد ومقداری از باقلاها را درکسیه‌ای ریخت که ببرد. صاحب باقلا بیدار شد وخواست جلو دزد را بگیرد، دزد اورا بزمین کشید و گفت: من قصد داشتم کمی ازباقلارا ببرم حالا هم تورا میکشم وهم تمام باقلا را میبرم.

مردکه دردست دزد عاجز بود وجان خودرا درخطر دید گفت: میدونی‌چیه؟ اصلا خر بیا روباقلابار کن!

درموردی گفته میشود که معرکه و جنجالی بر سر موضوعی برپا شود.

● خر، پایش یك‌بار به‌چاله میره!

درموردی‌گفته میشود که‌آدمی ساده لوح چندبار ازیك موضوع صدمه ببیند.

● خرج که از کیسهٔ مهمان بود-حاتم‌طائی‌شدن‌آسان بود!
● خرچه داند قیمت نقل و نبات؟
● خرخالی یرقه میره!
● خر، خسته ـصاحاب خر، ناراضی!

درموردی‌گفته میشود که‌کسی برای دیگری حداعلای زحمت‌را

بکشد بااینهمه‌آن شخص ناراضی باشد.

● **خر خفته جو نمیخوره!**

یعنی تا حرکت‌نکنی زندگی ممکن نیست.

● **خردیزه است بمرگ خودش راضی است تا ضرر به صاحبش بزنه!**

میگویند: «دیزه» قصبه‌ایست نزدیك یکی از معادن نمك. اهالی این قصبه ازمعدن، نمك بار میکنند واز رودی میگذرند و نمك رابرای فروش بآن‌طرف رودخانه میبرند. ازبس اهالی قصبه خرهارا بیارکشی وامیدارند بعضی از خرها موقع عبور از رودخانه درآب میخوابند تا نمك‌ها آب‌دیده شود بعضی گویند چون دیزه درلغت بمعنی‌خرسیاه‌است مقصود ازخردیزه همان خر سیاه رنگ است. این مثل درموردکسانی گفته میشودکه حاضرندخودرابهلاکت بیفکنند تابدیگران ضرربرسانند. مانند: یاعلی غرقش‌کن منهم روش.

● **خررا باآخورمیخور مرده را باگور!**

درمورد اشخاص پرخور گفته میشود.

● **خررا جائی می‌بندندکه صاحاب‌خر راضی باشه!**

یعنی: مال‌کسی رانباید برخلاف‌نظر صاحبش مصرف‌کرد.

● **خر راکه به‌عروسی میبرند برای خوشی نیست برای آبکشی است!**

درموردی‌گفته میشودکه مرد یازنی زحمتکش را به‌جشنی‌دعوت میکنند ظاهراً بعنوان میهمان ودرباطن برای‌خدمت‌کردن.

● **خر راگم‌کرده پی‌نعلش میگرده!**

درموردی‌گفته میشودکه‌کسی چیزمهمی‌را ازدست داده و بدنبال

متفرعات آن‌چیز میگردد. مانند شتر راگم کرده پی‌افسارش میگردد!

● **خر، رو به‌طویله تند میره!**

بشوخی بمردانی میگویند که باعجله بطرف‌خانه میروند.

● **خرس، تخم میکنه یابچه؟ ازاین دم‌بریده هرچی بگی برمیاد!**

● **خرس درکوه، بوعلی‌سیناست!**

درجائی که گروهی بیسواد باشند کم‌سواد علامهٔ‌دهر است.

● **خرس شکارنکرده‌رو پوستشو نفروش!**

دونفر دوست بقصد شکار خرس‌تفنگ برداشتند وبه‌بیابان‌رفتند و در راه دربارهٔ خرس شکارنکرده صحبت میکردند و پوست‌نکندهٔ خرس را باهم معامله میکردند.

روزی خرسی‌را دیدندکه برسرچشمه مشغول آب‌خوردن است یکی ازآنها باحالت ترس گفت: من‌ازخیر شکارخرس گذشتم‌زیرا قدرت شکار اوراندارم.

رفیقش گفت: توآدم ترسوئی‌هستی‌من‌خودم‌الساعه‌شکارش‌میکنم.

اولی ازترس، بالای درخت رفت ودومی‌بطرف‌خرس‌قراول‌رفت وتا خواست‌ماشه را بکشد از ترس دستش‌لرزید وتیر بهدف نخورد. خرس‌خشمگین بطرف تیرانداز دوید وشکارچی‌ترسو که شنیده‌بودخرس با مرده‌کارندارد درازبدرازخوابید، خرس بالای سراوآمد واو را بوئید و رفت.

اولی‌که بالای درخت نزدیك بود ازترس قالب تهی کند پس‌از رفتن خرس پائین‌آمد وبدوستش گفت: خرس درگوشت چه‌گفت؟

رفیقش گفت: خرس درگوشم‌گفت: احمق جون! خرسی که

شکار نکردی پوستشو نفروش!

این مثل درمورد کسانی صادق است که هنوز چاه رانکنده‌اند، در بارهٔ آب آن حرف میزنند.

مانند: نه به‌داره نه‌به‌باره‌اسمش‌خاله‌موندگاره. یا: بدشت آهوی ناگرفته مبخش. یا: اول چاه‌رابکن بعد منار رابدزد.

● **خرسواری را حساب نمیکنه!**

ملانصرالدین ده تا خر داشت‌روزی‌سواریکی‌ازخرهابود وخرها را شمرد و گفت: چرا نه تاست؟ پیاده شد وشمرد دید ده‌تاست بازسوار شد دید نه تاست. این‌عمل را چندین‌بار تکرارکرد وناچار از خر پیاده شد و گفت: این‌سواری به‌گم‌شدن یك‌خر نمی‌ارزه!!

● **خر، سی‌شاهی، پالون دوزار!**

مانند آفتابه خرج لحیم است.

● **خرکریم را نعل‌کردن!**

کنایه ازرشوه دادن است.

● **خرکه جو دیدکاه نمیخوره!**

کسی‌که سود زیاد برده‌است دیگر به‌سودکم نسازد.

● **خر،که علف دیدگردن درازمیکنه!**

هرکس درکاری فایده‌ای ببیند بدنبالش میرود.

● **خرگچ‌کش روزجمعه ازکوه سنگ میاره!**

آدم بدبخت راحت ندارد.

● **خرگنگ بهتر ازگویا!**

● **خرلخت را پالانشو برنمیدارند!**

ازآدم بی‌چیز تاوان نمیشودگرفت.

● **خَرِ ما از کُرّگی دم نداشت!**

درموردی گفته میشود که کسی ازترس توقع‌های زیاد دیگران از حق مشروع خودش‌هم بگذرد.

● **خرم توئی گاوم توئی گوسفندم توئی!**

ظل‌السلطان پسر ناصرالدین‌شاه،حسینقلی‌خان‌بختیاری را در اصفهان مهمان‌کرد. روزی حاکم ومیهمان وجمعی ازبزرگان درتالار حکومت نشسته‌بودند. ناگهان‌لری‌سروپا برهنه‌وارد شد وسلام‌کرد. خان باخشم باوگفت: برای چه بشهرآمده‌ای؟ گفت:آمده‌ام ترا زیارت‌کنم خان‌گفت: احمق خر وگاو وگوسفند خودت را رهاکردی‌آمدی مرا ببینی؟

لرگفت: خر وگاووگوسفند فدای سرت. خرم‌توئی،گاوم‌توئی، گوسفندم توئی!!

● **خرناخنکی صاحب سلیقه میشود!**

● **خرنر را از تخمش می‌شناسند!**

این مثل درمورد ابلهانی صادق است‌که تنها بظاهرحکم‌کنند.

● **خرنزائیده هنوزکری است!**

درمورد زنان مسنی گفته میشودکه چون نزائیده‌اند دعوی‌جوانی میکنند.

● **خروارنمکه، مثقال‌هم‌نمکه!**

● **خرواسبراکه یکجاببندنداگرهمبونشندهمخومیشند!**

معنی: المجالسة مؤثره.

● **خر وامانده معطل چشه!**

درمورد افراد تنبل گفته میشودکه پی‌بهانه میگردند تاکارنکنند.

● **خروسی راکه شغال، صبح میبره بگذار سرشب ببره!**
مانند: مرگ یکبار، شیون یکبار.

● **خر، همان خره پالانش عوض شده!**
درمورد ابلهانی گفته میشود کـه لباس نو میپوشند یابغلط صاحب مقامی میشوند.

● **خریت ارث نیست بهرهٔ خداداده‌اس!**
بشوخی دربارهٔ کسی میگویند که عملی حماقت‌آمیزازاوسربزند.

● **خری که ازخری وابمونه باید یال ودمشو برید!**
گهگاه درموقع نزاع، دوطرف دعوا بهم میگویند.

● **خواب پاسبان، چراغ دزده!**

● **خنده کردن دل‌خوش میخواد وگریه کردن‌سر وچشم!**

● **خواست زیرابروشو ورداره چشمشو کورکرد!**
درموردی گفته میشود کـه کسی میرودکاری‌را اصلاح کند وضع اول راهم خراب میکند.

● **خواهرشوهر، عقرب زیرفرشه!**

● **خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو!**

● **خوبی لُربه‌آنست که هرچه شب‌گوید روز نه‌آنست!**
درموردی گفته میشود کـه آدمی ساده‌دل حرفـی بزند وتصمیمی بگیرد.

● **خودتو خسته ببین، رفیقتو مرده!**

● **خودشو نمیتونه نگهداره چطورمنو نگهمیداره!**
برسر سفرهٔ کریم‌خان‌زند، لرزانك گذاشته بودند.یکی‌از نزدیکان گفت: میل بفرمائید،خیلی قوت‌داره. کریمخان گفت: اینکه‌داره میلرزه؛ چیزی که خودش‌را نمیتونه نگهداره چطورمنو نگه میداره؟

● **خودگوئی وخودخندی، عجب مرد هنرمندی!**

درمورد کسانی گفته میشود که شوخی بیمزه‌ای میکنند وخودشان میخندند، یا عمل‌زشتی میکنند وفخر میفروشند.

● **خودم کردم که لعنت برخودم باد!**

این مثل‌را مردم پشیمان میگویند؛ مانند خودکرده‌راتدبیر نیست.

● **خوردن خوبی داره پس دادن بدی!**

بیشتر درمورد غذای لذیذ وصعب‌الهضم گویند.

● **خوشا بحال کسانی که مردند وآواز ترا نشنیدند!**

بشوخی دربارهٔ بدآوازان گویند.

● **خوشا چاهی که آب ازخود برآرد!**

درموردی گفته میشود کـه کسی بـه‌فضل ومزایای دیگری بنازد. مانند: گیرم پدرتوبود فاضل.

● **خوشبخت آنکه‌خورد وکشت، بدبخت آنکه‌مردوهشت!**

● **خوش بود گرمحك تجربه‌آید بمیان ـ تا سیه روی‌شود هرکه دراوغش باشد!**

● **خوش‌زبان باش درامان باش!**

● **خولی به‌کفم به‌که کلنگی بهوا!**

خول‌پرنده‌ایست کوچك‌و کلنگ پرنده‌ایست‌عظیم‌الجثه. مـانند: یك‌گنجشگ بدست بـه‌که‌صدگنجشك روی درخت. یـا سیلی‌نقد به‌از حلوای نسیه!

یا: یك ده‌آباد به‌ازصد شهرخراب!

● **خونساراست ویك خرس!**

بشوخی واستهزاءبکسی‌میگویند که‌خودرا درکاری‌بیمانندمیداند.

● **خیر درخانهٔ صاحبش را میشناسد!**

هرکس کارنیك کند بخودش برمیگردد.

● **خیك بزرگ، روغنش خوب نمیشه!**

● **خیلی خوش پروپاست، لب خزینه هم میشینه!**

فصل «د»

● **دادن بدیوانگی، گرفتن بعاقلی!**

وام را باید بیباکانه‌داد ولی وصولش مستلزم‌زیرکی و هوشیاری وآرامش است.

● **دارندگیست و برازندگی!**

● **داری طرب‌کن، نداری طلب‌کن!**

● **داشتم داشتم حساب نیست، دارم دارم حسابه!**

ازگذشته‌هامگو، حالا چکاره‌ای؟! مانند: پهلوانن‌زنده‌راعشقه.

● **دانا داند وپرسد نادان نداند ونپرسد!**

● **داناگوشت میخورد نادان چغندر!**

● **دانهٔفلفل‌سیاه وخال‌مهرویان سیاه، هردوجانسوزاست اما این‌کجا و آن‌کجا؟!**

● **دایهٔ ازمادرمهربانتر را باید پستان برید!**

● **دختر، تخم ترتیزك است!**

کنایه ازاینست‌که دخترها زود رشد میکنند.

● **دختر تنبل مادر کدبانورا دوست داره!**

● **دخترمیخواهی مامانش را ببین ـ کرباس میخواهی پهناش را ببین!**

● دختری‌را که‌مادرش تعریف‌بکنه برای آقادائیش‌خوبه!
● درازی شاه‌خانم به‌پهنای ماه‌خانم در!
● دراین دنیا کسی بی‌غم نباشد ـ اگر باشدبنی آدم نباشد!
● در بیابان‌گرسنه را شلغم پخته به زنقرهٔ خام!
● در بیابون لنگه‌کفش کهنه نعمت خداست!
مانند: ازخرس یکمو هم غنیمت‌است یاکاچی به‌ازهیچی!
● درپس هرگریه‌آخر خنده‌ایست!
بعداز هرغمی نوبت شادمانی‌است!
● درجنگ، حلوا تقسیم نمیکنند!
مانند: بازی اشکنك‌داره، سرشکستنك‌داره.
● درجوانی مستی، در پیری‌سستی، پس کی‌خدا پرستی!
● درجهان‌هرکس داره‌نان مفت، میتواندحرفهای خوب گفت!
● درجهنم عقربی هست‌که ازدستش بـه‌مار غـاشیه پناه میبرند!
● درجیبش را تارعنکبوت‌گرفته است!
کنایه ازدست درجیب نکردن ودرنتیجه بی‌پولی‌است.
● در چهل سالگـی طنبور میآموزد، درگـور استاد خواهد شد!
مانند: اسبی‌که درچهل سالگـی سوهانش‌کنند بـرای صحرای قیامت خوبه.
● درحوضی‌که ماهی نیست قورباغه سپهسالاره!
وقتی زمینه خالیست هرناکسی کس‌میشه!
● درخانه‌ات را ببند، همسایه‌تو دزدنکن!

● درخانه اگر کس است یکحرف بس است!

● درخانهٔ بیعارها نقاره میزنند!

کنایه ازاینست که: کسانی که پی‌عیش وخوشی میروند اززندگی عقب میمانند.

● درخانهٔ مور، شبنمی طوفانست!

بلای کوچك برای فقیر بزرگ است.

● درخانه هرچه، مهمان هر که!

وقتی مهمان سرزده برسد تکلیفی نیست.

● درخت اگرمتحرك شدی زجای بجای ـ نه جور ارّه کشیدی و نه جفای تبر!

کنایه ازاینست که اگر کسی دریکجامدتها ساکن شدخوارمیشود وازچشم میافتد، مانند: آب که یکجا ماند میگنده.

● درخت پربار، سنگ میخوره!

مردم لایق وکارآمد همیشه مورد تهمت ودشمنام بی‌هنرانهستند.

● درخت کاهلی بارش گرسنگی است!

● درخت کج جز باآتش راست نمیشه!

● درخت گردکان باین بلندی ـ درخت خربزه الله‌اکبر!

ساده‌لوحی درخت‌تنومند وبزرگ گردورادید وگفت: درخت...

● درخت هرچه بارش بیشتربشه، سرش پائین‌ترمیاد!

یك انسان واقعی هرچه ازنظر مقام ومعنا بالاتر برود متواضع‌تر میشود!

● درددل خودم کم بود، اینهم قُرقُرهمسایه!

● درد،کوه کوه میاد، مومومیره!

● درِ دروازه را میشه‌بست‌اما دردهن‌مردم‌رو نمیشه‌بست!

● درِ دنیا همیشه بِیك پاشنه نمیچرخه!

دنیا همیشه بکام یکی‌و به‌ناکامی دیگری نیست. مانند: باش‌تاصبح دولتت بدمد.

● دردنیا یه خوبی میمونه یه بدی!

● درِدیزی وازه حیای گربه‌کجا رفته؟!

درموردی گفته میشود که کسی‌ازمحبت‌دیگری سوءاستفاده‌میکند.

● درزمستان، الو، به ازپلوه!

● درزمستان یه جُل بهتر ازیه دسته‌گله!

● درزی درکوزه افتاد!

بشهری مرد درزی بود وبردرِدروازهٔ شهردکّان داشت وکوزه‌ای ازمیخی به‌درآویخته بود وهوس‌آنش بودی‌که هرجنازه‌ای کـه ازشهر بیرون بردندی وی سنگی درآن‌کوزه افکندی وهرماه حساب‌آن‌سنگها بکردی‌که چندکس را بردند وباز کوزه تهی‌کردی وازمیخ درآویختی وسنگ همی‌افکندی تا ماه دیگری‌تا روزگاری‌برآید. ازقضادرزی بمرد مردی به‌طلب درزی‌آمد وازمرگ درزی خبرنـداشت ودرِدکانش بسته دید، همسایه را پرسیدکه درزی‌کجاست‌که حاضر نیست؟ همسایه‌گفت: درزی درکوزه افتاد.

«قابوسنامه»

● درزیر این‌گنبدآبنوسی یکجا عزاست یکجا عروسی!

● درس ادیب اگر بود زمـزمهٔ محبتی

جمعه‌به‌مکتب‌آورد طفل‌گریزپای را

«نظیری نیشابوری»

● درشهر کورها یه‌چشمی پادشاست!

● درشهر نی سواران باید سوار نی شد!

مانند: خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو.

● درعفو لذتیست که درانتقام نیست!

● درکارخیرحاجت هیچ استخاره نیست!

● درکف شیر نـر خونخواره‌ای
غیرتسلیم ورضاکو چـاره‌ای؟

● درمجلس خود راه مده همچومنی را
کافسرده دل افسرده کندانجمنـی را!

● دِرَم‌داران عالـم را کَرَم نیست
کریمانرابدست‌اندردِرَم نیست!

● درمسجده، نه‌کندنیست نه سوزوندنی!

درموردی گفته میشودکه‌کاری چاره‌پذیرنیست.

● درنمك ریختن توی دیگ باید به‌مرد پشت‌کرد!

کنایه از اینست که مردها حتی تاب دیدن اسراف در نمك را هم ف زنها ندارند.

● درویش از ده رانده، ادعای کدخدائی کند!

مانند: لاف درغریبی، آواز دربازارمسگرها.

● درویش راگفتند دردکانتو ببند دهنشوهم‌گذاشت!

● درویش مومیائی، هی میگی ونمیآیی!

● درهفت‌آسمان یك ستاره نداره!

بی‌اندازه فقیراست.

● در، همیشه، بیك پاشنه نمیگرده!

دنیا سرازیر وسربالا دارد!

● دزد، آب‌گرون میخوره!
نوعاً دزد زده‌ها مالی راکه از آنها بسرقت میرودچندبرابر میکنند.
● دزد، بازار آشفته میخواهد!
● دزد باش و مرد باش!
● دزد بدزد میزند وای به‌دزدآخری!
● دزد به‌یك راه میرود صاحب مال به‌هزار راه!
نوعاً مرد دزدزده بهمهٔ نزدیکان تهمت میزند.
● دزد حاضر و بز حاضر!
یعنی طرفین دعوا حاضرند.
● دزد ناشی به‌کاهدون میزنه!
● دزدی آنهم شلغم؟!
● دزدی که نسیم را بدزدد، دزد است!
● دست بالای دست بسیاراست! (درجهان پیل‌مست بسیاراست)
● دست به‌دنبك هر کی بزنی صدا میده!
مانند: دست دردامن هرکس که زدم رسوا بود.
● دَستْ بریده، قدرِدَستْ بریده را میدونه!
در زمان قدیم دست کسی را بریدند وصاحب دست، بدون فریاد وزاری دست خود رابرداشت ودوید. درراه بامردی دست بریده‌روبرو شد وناله وفغان سرداد. شخصی از او پرسید که چرا هنگام بریدن دست فریاد وناله نکردی وحالا زاری میکنی؟گفت: دیگران‌ازسوز دل من‌خبر نداشتند ولی این مرد صاحب درد است وقدرمن دستْ‌بریده رامیداند.

مانند: حالت سوخته را سوخته دل داند وبس
شمع دانست که جان دادن پروانه زچیست

«توحید شیرازی»

● **دست بشکنند در آستین، سر بشکنند در کلاه!**
کنایه از اینست که مردم نباید از راز انسان سردربیاورند.

● **دست بیچاره چون بجان نرسد**
چاره جز پیرهن دریدن نیست!

● **دست بی‌هنر کفچهٔ گدائیست!**

● **دست پشت‌سر نداره!**
موقع ورود بخانه وخروج از آن، دررا نمی‌بندد.

● **دست پیش را گرفته که پس نیفته!**
درمورد کسانی گفته میشود که از ترس بدهکاری خـود را طلبکار نشان میدهند.

● **دستت چربه بمال سرت!**
کنایه ازاینست که محتاج به کرم کسی نیستم.

● **دستت چو نمیرسد به کوکو، خشکه پلو را فروکو!**

● **دست تنگی بدتر ازدلتنگی است!**

● **دست تنگی سخت‌تر ازجا تنگی است!**

● **دست خالی برای توسر زدن خوبه!**

● **دست در کاسه ومشت درپیشانی!**
کنایه ازنان ونمك کسی را خوردن وبا وی دشمنی کردن است. مانند: نمك خوردن ونمکدان شکستن.

● **دست، دست را میشناسه!**
ازدست‌هر کس امانت‌گرفته میشودباید بهمان دست‌پس‌داده‌شود.

● **دست دکاندار تلخ است!**
هر جنسی راکه صاحب مغازه بمشتری بدهد خوشایند خـریدار نیست.

● **دست راست را ازچپ نمی‌شناسه!**
کودن ونفهم است.

● **دستش به‌خر نمیرسه پالان خررا برمیداره!**
مانند: تلافی غوره را سر کوره درمیاره.

● **دستش به‌دم گاو بند شده است!**
بکاری مشغول شده است.

● **دستش به‌عرب وعجم بند شده است!**
کاروبارش خوب است.

● **دستش بدهنش میرسه!**
متمول است.

● **دستش در کیسهٔ خلیفه‌ست!**
مانند از کیسهٔ خلیفه می‌بخشد.

● **دستش را بکمرش گرفته که ازبیگی نیفته!**

● **دستش شیره‌ایست یا دستش چسبناك است!**
دزد وقاچاق است.

● **دستش را توی حنا گذاشت!**
گرفتارش کرد، برایش پاپوش دوخت.

● **دست شکسته بکارمیره، دل‌شکسته بکارنمیره!**

● **دست شکسته وبال گردنه!**

● **دستش نمك نداره!**
بهرکس محبت کند با اودشمن میشود.

● **دست کار دل‌رو نمیکنه ودل کاردست رونمیکنه!**

● **دستش کجه!**
مانند: دستش چسبناکه.

● **دست که به‌چوب بردی گربه‌دزده حساب کار خودشو میکنه!**

الخائن خائف. خیانتکارهمیشه میترسه.

● **دست که بسیارشد برکت کم میشود!**

همکار که زیاد شود، سودکاسبان کم میشود.

● **دست‌ماکوتاه وخرمابرنخیل**

(پای مالنگ‌است ومنزل بس دراز)

«حافظ»

● **دست ننت دردنکنه!**

درموقعی که کسی کاری را خراب میکند گفته میشود.

● **دست وروت را بشورمنم بخور!**

به‌آدم پرخورگفته میشودکه سیری ندارد.

● **دست درویش را باآب مرده‌شورخانه شسته است!**

بسیاربی‌شرم وحیاست.

● **دستی راکه حاکم بِبُره خون نداره یا «دیه» نداره!**

● **دستی راکه نمیتوان برید باید بوسید!**

بتدبیر باید جهان خورد و لوس — چو دستی نشایدگزیدن ببوس

باآنکه خصومت نتوان‌کرد بساز — دستی که‌بدندان نتوان برد ببوس

چو دستی نتانی‌گزیدن ببوس — که‌باغالبان‌چاره زرق‌است‌ولوس

«سعدی»

● **دستی راکه ازمن‌برید، خواه سگ بخورد خواه‌گربه!**

مانند: آب که ازسر ماگذشت چه یک‌نی چه صدنی.

● **دشمنان درزندان با هم دوست شوند!**

دشمنان سه فرقه‌اند: دشمن، دوست دشمن، دشمن دوست.

● **دشمن دانا بلندت میکند بر زمینت میزند نادان‌دوست!**

● **دشمن دانا به از نادان دوست!**

● **دشمن دانا کـه غـم جـان بود**
بهتر از آن دوست که نادان بود «نظامی»

● **دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد!**
(دانی که چه گفت زال با رستم گرد) «سعدی»

● **دعا خانهٔ صاحبش را میشناسد!**

مانند: خیر درخانهٔ صاحبش خوابیده.

● **دعا راست است اما سوراخ غلط است!**

مانند: سوراخ دعا را گم کرده.

● **دعا کن «الف‌با» بمیره یا دعا کن بابات بمیره!**

شاگردی با دعامرگ معلم راازخدا میخواست،معلم گفت: دعا کن «الف‌با» بمیرد و گرنه این معلم نباشد یك معلم دیگر هست.

این مثل درمـورد کسانی صادق است کـه ازکارگریـزانند ودعا میکنند درو تخته‌ای بهم بخورد که کار نکنند.

● **دعوا سرلحاف ملانصرالدین بود!**

ملانصرالدین شبی درخانه‌اش نشسته بود که از کوچه صدای داد وهوار شنید، چون هوا سرد بود لحافی برسرانداخت وبکوچه رفت در میان دعوا وفریاد وفغان، طراری لحاف ملا را برداشت وفرار کرد. ملا بدون لحاف بخانه برگشت، زنش پرسید: دعوا سرچی بود؟ ملا گفت: دعوا سرلحاف ملانصرالدین بود.

این مثل درموردی صادق است که میان مردم آشوب است واز پا افتاده‌ای دراین میان فدا میشود، یا هنگام پرداختن بـه‌موضوعی عده‌ای

اصل را رها میکنند و بهفرع میچسبند.

● **دلاکها که بیکارمیشوند سرهم را میتراشند!**

● **دل بیغم دراین عالم نباشد!** (اگرباشد بنیآدم نباشد)

● **دل،سفره‌نیست که‌آدم پیش همه‌کس باز کنه!**

● **دلش دروطاقچه نداره!**

حرف، پیشش بندنمیشود، رازدار نیست.

● **دلم خوشه زن بِگم اگرچه کمتر ازسگم!**

بیشتر این ضرب‌المثل را زمانی گویندکه خانوادهٔ شوهرشان‌اسم ورسمی دارند ولی زندگی را بسختی میگذرانند.

● **دلوهمیشه ازچاه درست درنمیاد!**

گاه میشودبلائی بسرانسان‌میآیدکه ابداً انتظارآنرا ندارد یاکاری که انجامآن صددرصد مایهٔ خاطرجمعی است بهم میریزد.

● **دماغش را بگیری جانش درمیاد!**

کنایه ازضعف ولاغری وناتوانیست.

● **دم خروس ازجیبش پیداست!**

دربارهٔ کسی گفته‌میشودکه دروغی‌میگوید ودستش‌خوانده‌میشود.

● **دمش را توی خمره زده است!**

می خورده است.

● **دندان اسب پیشکشی را نمیشمارند!**

● **دنده را شترشکست، تاوانش را خر داد!**

مانند: گنه‌کرددربلخ آهنگری　　بهششتر زدندگردن مسگری.

● **دنیا پس مرگ ما چه دریا چه سراب!**

مانند مثل عربی: من‌بعد ناالطوفان.

● **دنیا دمش درازه!**

مانند: نوبت ما هم میرسد.

● **دنیا جای آزمایش است، نه‌جای آسایش!**

بعنوان تسلیت به‌مصیبت دیدگان میگویند.

● **دنیا، دارمکافاته!**

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو زجو

● **دنیا راآب ببره اورا خواب میبره!**

بینهایت بیفکرولاابالی‌است.

● **دنیا را هرطور بگیری میگذره!**

● **دنیایش مثل آخرت یزیده!**

بینهایت دررنج وعذاب است.

● **دنیا محل گذره!**

● **دوتا دررا که پهلوی هم میگذارند برای اینست‌که به درد هم برسند!**

باید به‌درد دل همسایه رسید.

● **دوخروس بچه از یك‌مرغ پیدا میشوند، یکی ترکی میخونه یکی فارسی!**

گاه میشودکه دوفرزندازیك‌پدرومادرند ولی یکی‌ازآنها درست وپاك وانسان، ودیگری نادرست وناپاك وشروراست.

مانند: مرغ، هم تخم میکنه، هم چلغوز.

● **دود از کُنده بلند میشه!**

مردم‌آزموده ومجرب بیشترازجوانان بی‌تجربه میفهمند.

● **دود، روزنهٔ خودشو پیدا میکنه!**

● **دودستماله میرقصه!**
دربارهٔ کسی گفته میشود که بین دونفر نفاق میورزد.
مانند: هم ازآخورمیخورد، هم ازتوبره.

● **دوراول وبدمستی؟**
مانند: بهیك غوره سردیش میکنه وبهیك کشمش گرمی.

● **دور دور میرزا جلاله، یك زن بهدوشوهر حلاله!**

● **دوری ودوستی!**
مانند: زرنی غباتزدد حبا.

● **دوست آنست که بگریاند، دشمن آنست که بخنداند!**
زیــرا دوست بقصد اصلاح، معایب تــرا میگوید ودشمن بقصد اغفال، بدیهای ترا نیکومیشمارد.

● **دوست همه کس، دوست هیچکس نیست!**

● **دوستی بدوستی در ، جو، بیاؤزردآلو ببر!**
مانند: برادریبجا، بزغاله یکیهفتصنار . یا: تعاشرواکالاخوان تعاملواکالاجانب.

● **دوستی دوستی ازسرت میکَنَند پوستی!**

● **دوصدگفته چون نیم کردار نیست!**

● **دوصدمن استخوان بایدکه صدمن باربردارد!**
مانند: رَخش بایدکه تن رستم کشد.

● **دوغ درخانه ترش است!**
چیزی که آسانبدستبیاید قدروقیمتندارد. مانند: زن، زنمردم!

● **دوغ ودوشاب درنظرش یکیست!**
دربارهٔ کسی گفته میشود که میان خوب وبد فرق نمیگذارد.

● دوقرت و نیمش باقیه!

میگویند روزی حضرت سلیمان تمام حیوانـات پرنده ودرنده و خزنده را بارعام داد و سخنانی گفت وقصد کرد یك‌وعده بتمام جنبندگان غذا بدهد.

پیش‌ازهمه نهنگی‌سرازآب بیرون کرد وازسلیمان غذا خواست. به‌امرسلیمان لقمه‌ای دردهانش افکندند، بلعید وباز ازسلیمان غذا طلب کرد، دوباره به‌اوغذا دادند پس از بلعیدن باز غذا خواست تاآنکه تمام ماحضرراکه برای تمام حیوانات آماده کرده بودند در دهانش ریختند و او بلعید ولی بازطالب غذا بود.

سلیمان ازخوراك آن حیوان درشگفتی شد وازاو پرسید: خوراك تودر هرروزچقدراست؟

نهنگ گفت: روزی «سه‌قرت» وتمام این غذاها که بمن دادیدنیم قرت بود وهنوز دوقرت ونیمم باقیست.

● دوقرص‌نان‌اگرازگندم‌است‌وگرازجو
دوتای جامه اگر کهنه است وگرازنو
هـزارمـرتبه بهتـر بنزد ابـن‌یمین
ز فـرّ مملـکت کیقبـاد و کیخسرو! «ابن‌یمین»

● دَه انگشت را خدا برابر نیافریده!

کنایه ازاینست که میان مردم با هم فرقی هست.

● دِه، برای کدخدا خوبه وبرارش!

● دَه درویش درگلیمی بخسبند ودو پـادشاه دراقلیمی نگنجند!

● **دهنش آستر داره!**
دربارهٔ کسی گفته می‌شود که غذا هرچه هم داغ وسوزنده باشد میخورد.

● **دهنش چاك و بست نداره!**
فحاش ودشنامگوی است.

● **دهن مردم را نمیشود بست!**

● **دهنهٔ جیبش را تارعنکبوت گرفته!**
بسیارممسك است ودست درجیب نمیبرد یا جیبش خالی است.

● **دیده می‌بینه، دل میخواد!**

● **دیر آمده زود میخواد بره!**
دربارهٔ کسانی گفته میشود که برای وصول بمقام و ترقی، بسیار شتابزده هستند.

● **دیر زائیده زود میخواد بزرگ کنه!**

● **دیشب همه‌شب کمچه زدی کو حلوا؟!**
مانند: اینقدرچریدی کو دنبه‌ات؟

● **دیگ به‌دیگ میگه روت سیاه، سه‌پایه میگه صل علیٰ!**
دربارهٔ کسی گفته میشود که خود دارای عیب است وعیب خود را نادیده میگیرد وازدیگران عیبجوئی میکند.

● **دیگران کاشتند ماخوردیم، ماميکاریم دیگران بخورند!**
روزی انوشیروان پادشاه ساسانی به پیری رسید که نهال گردو مینشاند.

بدو گفت: پیرمرد درخت گردو کمتر ازسی‌سال بارنمیآورد، تو به چه امید نهال گردو مینشانی؟ آیا فکر می کنی عمرت کفاف میدهد که بار این نهال را ببینی؟

پیرمــردگفت: لزومی‌ندارد کـه میوهٔ ایــن درخت را من ببینم و بخورم، دیگران‌کاشتند ما خوردیم، ما هم میکاریم دیگران بخورند.

● دیگ ملانصرالدین است!

گویند ملاچندباردیگی ازهمسایه‌به‌عاریت‌گرفت وزمان پس‌دادن دیگچه‌ای درمیان‌آن‌گذاشت وبه‌همسایه پس داد.همسایه پرسید: دیگچه ازکجاآمده؟ ملاگفت: دیگ شما درخانهٔ ما زائید.

مدتی بعد دیگی بسیاربزرگ ازهمسایه‌گرفت وپس از چند روز گفت: دیگ شما سرزا رفت.

همسایه‌گفت: چطورممکنست که دیگ‌سرزا برود؟ مگردیگ‌هم سرزا میرود؟ ملاگفت: عزیزمن دیگی کــه بتواند بزاید یکروزهم سرزا می‌رود.

● دیگی‌که برای من نجوشد سرسگ توش بجوشد!

وقتی نفع من درکارنیست هرطوربشود باك ندارم.

● دیوارحاشا بلنده!

هرکس بخواهد حرفی راکه زده حاشاکند، راه حاشا بازاست.

● دیوارموش داره موش هم‌گوش داره!

درگفتن رازخودباید دورانديش‌بود تابدست‌مدعی ودشمن‌نرسد.

● دیوانه چودیوانه ببیند خوشش آید!

مانند: الجنس مع‌الجنس یمیلوا.

فصل «ذ»

● ذات نـایـافته از هستی بخش
کی تواند که‌شود هستی بخش؟! «جامی»
● ذره ذره کاندرین ارض و سماست
جنس خود را همچو کاه‌و کهرباست! «مولوی»
مانند: الجنس مع‌الجنس یمیلوا.

فصل «ر»

● **راستی هیبت‌اللهی یا میخواهی منو بترسونی؟!**
مردی از کسی پرسید: اسمت چیست؟ گفت: هیبت‌الله.
آنمرد گفت: راستی هیبت‌اللهی یا میخواهی منو بترسونی؟!

● **راه دزد زده تا چهل روز امنه!**

● **راه دو یده، کفش دریده!**

● **رحمت بکفن دزد اولی!**

● **رخت دوجاری را دریك طشت نمیشه شست!**
کنایه‌ازرقابت زنهای دوبرادراست که دراصطلاح به‌آنها(جاری) گفته میشود.

● **رستم است و یکدست اسلحه!**
بکسی گفته میشود که با یکدست لباس، نازمیفروشد.

● **رستم درحمام است!**
بکنایه بکسی گفته میشود که پهلوانانه باد درآستین میاندازد ولی اززور وآثارپهلوانی عاریست.

● **رسیده بود بلائی ولی بخیر گذشت!**
(نریخت درد می و محتسب زدیر گذشت
رسیده بود بلائی ولی بخیر گذشت) «آصفی هروی»

● رطبْ خورده، منع رطب چون کند؟

معروف است که مادری فرزندش را به‌پیشگاه پیغمبر بزرگوار، حضرت محمدبن‌عبدالله صلی‌الله‌علیه و آله وسلم برد که او را پند فرماید تا کودك خرما نخورد، پیغمبر اکرم فرمود: اورا فردا بیاورید. فردای آن روزمادر، فرزند را به‌پیشگاه نبی‌معظم برد وحضرت بـه‌کودك فرمودند که خرما نخورد. مادرپرسید: چرا دیروز این توصیه را بـاو نفرمودید؟ فرمود: چون‌خودم دیروزخرماخورده بودم، گفته‌ام در کودك‌تأثیر نمیکرد.

● رفت زیرابروش را برداره چشمش را هم کور کرد!

رفت عیب‌کاری را ازمیان بردارد یك ضایعه هم بوجودآورد.

● رفت به‌نان برسه بجان رسید!

دربارهٔ کسی گفته میشود که بدنبال معاش می‌رود ودر راه زندگی بپای نابودی میرسد.

● رفتم ثواب کنم کباب شدم!

دربرابرنیکی، بدی دیدم.

● رفتم خونهٔ خاله، دلم واشه، خاله خسید دلم پوسید!

دربارهٔ کسی گفته‌میشود که‌برای درددل‌پیش دوست‌یاخویشاوندی برودوبجای‌آنکه دردی‌ازدلش بردارد، دردی هم برسردردش بگذارند. مقصود از«خسید»، «خُسبید» است.

● رفتم شهرکورها ، دیدم همه‌کور، منهم‌کور!

مرحوم دهخدا درامثال وحکم‌داستان ذیل را بـدنبال همین مثل آورده است:

میگویند وقتی منجمی خبرداد که فلان روزبارانی میبارد کـه هر کس قطره‌ای ازآن بنوشد دیوانه شود، پادشاه بوزیرامـرداد آب‌انباری

را پر کردند ودر آنرا محکم گرفتند تا با آب باران درنیامیزد.

باران موعود درروزمعین بارید ومردم از آن آشامیدند وهمه دیوانه شدند.تنها پادشاه ووزیر که از آب ذخیره مینوشیدندهمچنان عاقل ماندند. عاقبت شاه از مشاهدهٔ وضع وحال مردم بجان آمد وبه‌وزیر گفت: دیگر مرا تحمل دیدن وضع مردم نیست من خود را هلاك خواهم کرد.

وزیر گفت: هلاك لازم نیست ما نیز باید مانند مردم شویم تا دیدن وضع آنان مشکل نباشد. پادشاه گفت: چگونه این کار میسر است؟

وزیر گفت: ازهمان آب باران مانیز بیاشامیم. پادشاه رضا داد، چنان کردند وچون هردودیوانه شدند ازرنج مردم آسودند.

مانند: خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو.

● **رقاصه نمیتونست برقصه میگفت زمینش کجه!**

دربارهٔ بی‌هنرانی گفته می‌شود که برای بی‌هنری خود بهانه‌میتراشند.

● **رند را «بند» وبدکاره را «پند» سود نکند!**

مانند: توبهٔ گرگ مرگ است.یا: ترك‌عادت‌موجب مرض‌است.

خوی بد در طبیعتی که نشست نـرود تا بوقت مرگ ازدست

«سعدی»

● **رنگم را ببین حال دلم‌وبپرس!**

● **روبروخاله، پشت‌سرچاله!**

مانند: نه راه پس دارم نه راه پیش.

● **روده بزرگه روده کوچکه‌روخورد!**

هنگام گرسنگی فراوان گفته می‌شود.

● **روز ازنو روزی ازنو!**

● **روزگار آئینه را محتاج خاکستر کند!**

همیشه دانایان و اهل معنی به‌جاهلان نیازدارند.

● **روزگاراست اینکه‌گه عزت دهدگه خواردارد!**

(چرخ بازیگر ازاین بازیچه‌ها بسیاردارد) «قائم‌مقام فراهانی»

● **روزهٔ بی‌نماز،عروس بی‌جهاز، قرمهٔ بی‌پیاز!**

درموردکاری میگویندکه سراپایش ناقص است.

● **روزه‌خوردنش را دیده‌ام،امانمازکردنش راندیده‌ام!**

کاربدش را دیده‌ایم ولی‌کارخوبش را ندیده‌ایم.

● **روزی به‌قدمه!**

مانند: ازتوحرکت ازخدا برکت.

● **روزی‌گربه دست زن شلخته است!**

زنی‌که‌کدبانو نیست مایه زیان وضرراست.

● **روزی یك «من‌تشا» راه میرودآنهم ازپهنا!**

میگویند درویشی ازتهران به‌مرشد خودکه درشهرری بودنوشت که من میخواهم جمال مرشد را زیارت‌کنم. مرشد ضمن پاسخی به‌او یادآورشدکه او هم مشتاق دیدارمرید است.

درویش به‌قصد دیدارمرشد بارسفربست وروی به‌شهرری نهاد و سه‌ماه درراه بودکه به‌ثلث راه رسید، زیرا هرچند قدم‌که میرفت‌لَم‌میداد وبساط دود ودم را علم‌میکرد. بالاخره درمیان راه‌جان‌بجان‌آفرین‌تسلیم کرد.

به‌مرشدخبردادندکه درویش درراه شهرری‌خرقه تهی‌کرده‌است. مرشدگفت: اوخود باستقبال مرگ شتافته، زیرا درراه رفتن عجله‌کرده است وقتی‌کسی با چنین شتابی راه‌پیمائی‌کند خونش پای خودش‌است

لازم‌بودآهسته بیاید. چون درویش بایدروزی«یك‌من‌تشا»راه برودآنهم از پهنا!

● **روضه‌خوان پشمه‌چال است!**

پشمه‌چال نام دهی بوده است که واعظ آن با ورود هرتازه‌واردی روضه‌راازسرمیگرفته‌است واین‌مثل درموردی‌گفته میشودکه کسی‌هنگام سخن‌گفتن برای هرتازه‌واردی داستان واحدی را ازسربگیرد.

● **روغن چراغ ریخته وقف امامزاده!**

درموردکسانی‌گفته میشودکه وقتی‌مالشان بعلتی ازدستشان‌میرود آنرا بدیگری حواله میدهند.

● **روغن روی روغن میره، بلغور، خشك میمونه!**

ثروتمند روزبروزبرثروتش افزوده میشود ولی مرد فقیرهمچنان تهیدست است.

● **رومسخرگی پیشه‌کن و مطربی‌آموز**
تا داد خود ازکهتر و مهتربستانی! «عبید زاکانی»

● **روی‌گدا سیاهه ولی‌کیسه‌اش پُره!**

● **ریسمان سوخت وکجیش بیرون نرفت!**

مانند: ترك عادت موجب مرض است.

● **ریش وقیچی هردو دردست شماست!**

نهایت اختیاروو کالت را دارید.

● **ریشه‌اش را ملخ خورده!**

حاکی ازسستی وضعف است.

«فصل ز»

● **ز آب خرد، ماهی خرد خیزد**
نهنگ آن به که از دریا گریزد!

ازکار کوچك سود بزرگ نمیتوان برد.

● **زاغم زد وزوغم زد، پس مانده کلاغ کورم زد!**

درموردی گفته میشود که ناکسی به‌بزرگی اهانت کند.

● **زبان بریده بکنجی نشسته صم بکم**
به از کسی که‌نباشد زبانش‌اندرحکم! «سعدی»

● **زبان خررا خلج میدونه!**

بشوخی بدو کس میگویند که بـا اخلاق و رفتار وگفتار یکدیگر آشنا هستند.

● **زبان خوش، مار را ازسوراخ بیرون میآورد!**

● **زبان سرخ سرسبزمیدهد بر باد!**

(بهوش باش که سردر زبان نکنی)

● **زبان‌گوشت است بهرطرف که بچرخانی میچرخه!**

درموردی گفته میشود که کسی به‌ناحق ودروغ سخن بگوید.

● **ز بیماری بتر بیمارداری!**

● زخم زبان از زخم شمشیر بدتره!

میگویند هیزم‌شکنی درجنگل با شیری آشنا شد وکار این آشنائی به رفاقت وهم‌غذائی رسید.

روزی شیر، مشغول خوردن تکه‌گوشتی بود و هیزم‌شکن به شیر گفت:

دوست عزیز! توهمه چیزت خوب است جز یك چیز وآن غذا - خوردن تست که بسیار زشت غذا میخوری.

شیر اندوهگین شد و به‌هیزم‌شکن گفت: با تبرت محکم برسرمن بزن.

هیزم‌شکن گفت: من دوست توهستم هیچگاه چنین کاری نخواهم کرد. شیر گفت: اگرنزنی ترا خواهم درید.

هیزم‌شکن، ناچارتبر را محکم برسرشیرکوبید، خون فوران کرد وشیر زوزه‌کشان درمیان درخت‌ها خزید و رفت.

ماهها گذشت و روزی شیر پیش هیزم‌شکن آمد.

وهیزم‌شکن برسرشیرنگاه‌کرد وگفت: دوست عزیز شکر خدا را که زخم سرت‌کاملا بهبود یافته است.

شیر گفت: آری همانگونه‌که می‌بینی از زخم تبرت اثری نیست اما زخم زبانت هنوزدرجگرمن هست.

● **زدی ضربتی، ضربتی نوش کن!**

مانند چیزی‌که عوض داره‌گله نداره.

● **زردآلورا میخورند برای هسته‌اش!**

ازهرکاری نتیجه‌اش را میخواهند.

● **زرنگی زیاد فقرمیاره!**

● زرنگی زیاد مایهٔ جوانمرگیست!
● زعشق تا بصبوری هزارفرسنگ است!
(دلی که عاشق وصابر بود مگرسنگ است؟)
«سعدی»
● زعفران که زیاد شد بخورد خرمیدهند!
درمورد اسرافکاران گفته میشود.
● زکوة تخم‌مرغ یك پنبه‌دونه است!
مانند مورچه چیه که کله‌وپاچه‌اش باشه؟!
● زمانه‌ایست که هرکس بخودگرفتار است!
(توهم درآینه حیران حسن خویشتنی...)
«آصفی‌هروی»
● زمانه با تونسازد تو با زمانه بساز!
● زمسون رفت، روسیاهی به زغال موند!
● زن آبستن گِل میخوره اما گُل داغستان!
● زن ازغازه سرخ‌روشود ومرد ازغزا!
● زن بد را اگردرشیشه هم بکنند کارخودشومیکنه!
● زن بلاست اما الهی هیچ خونه‌یی بی‌بلا نباشه!
● زن بیوه را برای میوه‌اش میخواهند!
● زن تا نزائیده دلبره، وقتیکه زائید مادره!
● زن جوان را تیری به‌پهلونشیند به‌که پیری!
● زن خود بوسیدن پنبه جویدنه!
● زن راضی، مرد راضی، گور پدرقاضی!
● زن سلیطه سگ بی‌قلاده است!
● زن سلیطه، شوهرمرده!

● زن که رسید به‌بیست، باید بحالش گریست!

● زنگولهٔ پای تابوت!

به‌فرزندانی گویند که پدرشان درسرپیری آنانرا پس انداخته‌اند.

● زن نانجیب گرفتن آسانه ولی نگهداریش مشکله!

● زن نجیب گرفتن مشکله ولی نگهداریش آسانه!

● زن وشوهر جنگ کنند، ابلهان باور کنند!

● زنی که جهاز نداره، اینهمه ناز نداره!

● زورش به‌خر نمیرسه، پالون‌خررا برمیداره!

درموردی گفته میشود که کسی نتواند ازقوی داد خود را بگیرد وضعیفی را آزاردهد.

● زورداری، حرفت پیشه!

● زوردار پول نمیخواد، بی‌زورهم پول نمیخواد!

● زهرطرف که شود کشته، سود اسلام است!

● زیراندازش زمین است و رواندازش آسمون!

آه در بساط ندارد، بینهایت تهی‌دست است.

● زیر پای کسی پوست خربزه گذاشتن!

کنایه از پاپوش‌دوزی علیه دیگران است.

● زیردمش سست است!

بسیار بیعرضه است.

● زیردیگ آتش است و زیر آدم آدم!

هر انسان بوسیلهٔ انسان دیگر برای‌کاری تحریك میشود.

● زیرسرش بلنده!

دلش پیش کسی وکاری است.

● **زیرشالش‌قرصه!**

کنایه از پولدار بودن است.

● **زیر کاسه نیم کاسه‌ایست!**

مکروحیله‌ای درکاراست.

● **زیره به‌کرمان میبره!**

فصل «س»

● **سال به دوازده ماه ما می‌بینیم یکدفعه هم تو ببین!**

گوسفندی از جویی پرید ودنبه‌اش بالا رفت و اسرار نهانش هویدا شد. بز داد زد: دیدم، دیدم.

گوسفند گفت: سال به دوازده ماه ما می‌بینیم یکدفعه هم تو ببین.

این مثل درموردی استعمال میشود که آدمی سراپا معیوب تا به عیب دیگران پی میبرد به‌عیبجوئی میپردازد.

● **سال به‌سال دریغ از پارسال!**

● **سالها میگذره تا شنبه به نوروز بیفته!**

کنایه از اینست که کاری به‌ندرت انجام پذیرد.

● **سالی که نکوست از بهارش پیداست!**

درموردی گفته میشود که کاری از ابتدا بر وفق مراد نباشد.

● **سبوی خالی را بسبوی پر مزن!**

با قوی‌پنجه زورآوری مکن.

● **سبوی نو آب خنك دارد!**

مانند: لکل جدید لذة.

● **سبیلش آویزان شد!**

ناراحت شد، مأیوس شد.

● **سبیلش را باید چرب کرد!**
باید باو رشوه داد.

● **سبیلش را دود داد!**
سخت تنبیهش کرد.

● **سِپِلِشْت آید و زن زاید ومهمان عزیزت برسد!**
درموردی گفته میشود که کار کسی پیاپی گره بخورد و دمادم غمی تازه دردلش راه یابد.

● **سخن خود تو کجاشنیدی‌اونجا که حرف مردم‌راشنیدی!**
آنکه پیش تو پشت سردیگران بدگوئی میکند بدون شك پیش دیگران پشت سرتو بد خواهد گفت.

● **سر بریده سخن نگوید!**

● **سر بزرگ بلای بزرگ داره!**
مانند: هرکه بامش بیش برفش بیشتر!

● **سر بشکنه درکلاه، دست بشکنه درآستین!**
کنایه از اینست که بایدآبروداری کرد و نگذاشت بیگانه به راز انسان پی برد.

● **سر بی‌صاحب میتراشه!**
بدون اجازهٔ کسی در بارهٔ اوتصمیم میگیرد.

● **سر بیگناه، پای دارمیره اما بالای دارنمیره!**

● **سر پیری ومعرکه‌گیری!**
درمورد سالخوردگانی گفته میشود که‌کارجوانان را پیشه میکنند.

● **سرتراشی را ازسرکچل ما میخواد یاد بگیره!**
کنایه ازکسی‌است که‌درکاری‌بی‌تجربه است وبوسیلهٔ آلت‌کردن دیگران میخواهد درکاری ورزیده شود.

● سرحلیم روغن میرود!
کنایه ازصبح بسیار زود بدنبال‌کاری رفتن است.

● سرخر باش صاحب زر باش!
مانند: پول داشته‌باش کوفت داشته‌باش.

● سر را با پنبه میبرد!
با زبان خوش پدرآدمی را درمیآورد.

● سررا قمی میشکنه تاوانش را کاشی میده!
مانند: گنه کرد دربلخ آهنگری ـ به‌ششترزدندگردن مسگری. یا:
گاو خرابی میکند گوش خررامیبرند.

● سر زلف تونباشد سرزلف دگری!
مانند: سر باشه، کلاه فراوونه.

● سرش‌ازخودش نیست!
بسیار پاکباز وسخاوتمند است.

● سرش به‌تنش زیادی میکنه!
به استقبال خطرمیرود.

● سرش به‌کلاش میارزه!
آدم محترم وشایسته‌ایست.

● سرش بوی قرمه‌سبزی میده!
خیالاتی درسرمیپروراند، حرفهای‌گنده‌گنده میزند.

● سرش توی حسابه!
آدم بااطلاعی است.

● سرش توی لاك خودشه!
بکارکسی‌کاری ندارد.

● سرش جنگه اما دلش تنگه!

خواستگارفراوان‌داره اما غمگینه، موردتوجه‌دیگرانه اما خشنود نیست.

● **سِرّش را پیراهنش هم نمیدونه!**

بسیار زیرك وخوددار است.

● **سرقبری گریه‌کن‌که مرده نوش باشه!**

بکسی نیاز خود را بگوکه کرمی داشته باشد. بکسی پند بده‌که پندپذیر باشد.

● **سرقبرم کثافت نکن ازفاتحه خواندت گذشتم!**

مانند: مرا به‌خیرتو امید نیست شرمرسان.

● **سرکچلی راسنگی ودیوانه را دنگی!**

● **سرکچل‌وعرقچین؟**

مانند: خونهٔ خرس و بادیهٔ مس؟ یا: کچل‌وشونه؟!

● **سرکهٔ مفت ازعسل شیرین‌تره!**

● **سرکهٔ نقد بهتر ازحلوای نسیه است!**

مانند: گنجشك دردست، بهتر ازکبك پریده!

● **سَرکه‌نه در راه عزیزان بود**
بارگرانیست کشیدن بدوش! «سعدی»

● **سرگاوتوی خمره گیرکرده!**

در قزوین به دخوخبردادندکه‌گاوی سر درخمره‌ای‌کرده است و دیگرسر او بیرون نمیآید.

دخوگفت:فوراً سرش را بِبُرید!سرگاورا بریدندوسرگاودرخمره ماند، ماجرا را به دخوگفتند.گفت:بروید خمره را بشکنید وسرگاو را دربیاورید.

این مثل را هنگامی‌که مشکلی پیش میآید بشوخی میگویند.

● **سر گنجشکی خورده!**
بسیار پرحرف است.

● **سر گنده زیر لحافه!**
هنوز آخرکارمعلوم نیست.

● **سرم را میشکنه نخوچی جیبم میکنه!**
اول آزارم میدهد و بعد محبت میکند.

● **سرم را سرسری متراش ای استاد سلمانی**
که ما هم دردیارخود سری داریم وسامانی

● **سرمۀ زیادی چشمو کورمیکنه!**

● **سُرناچی کم بود یکی‌هم ازغوغه اومد!**
مزاحمی برمزاحم دیگر افزوده شد.

● **سُرنا را ازسر گشادش میزنه!**
بسیاردرکار بی‌اطلاع است.

● **سری را که درد نمیکند، دستمال مبند!**
بیهوده برای خودت ایجاد زحمت مکن و به‌دنبال دردسرمرو.

● **سری که عشق ندارد کدوی بی‌بار است!**
(لبی که خنده ندارد شکاف دیوار است)

● **سزای گرانفروش نخریدنه!**

● **سسك هفت‌تا بچه میآره یکیش بلبله!**
ازچند فرزند یکی برجسته و ارزنده میشود.

● **سفرۀ بی‌نان جُله، کوزۀ بی‌آب گِله!**
هرچیزی باید خاصیتی داشته باشد.

● **سفرۀ نیفتاده (نینداخته) بوی مشك میده!**

● **سفرۀ نیفتاده یك عیب داره، سفرۀ افتاده هزارعیب!**

● **سفید سفید سَد تومن، سرخ وسفید سیسد تومن، حالا**

که رسید به‌سبزه هرچی بگی میارزه!

عوام درستایش رنگ سبزه میگویند.

● **سقش سیاه است!**

درمورد افرادی گفته میشود که‌نفرین میکنند و ازتصادف‌نفرینشان به‌اجابت میرسد.

● **سگ با دمش زیر پاشو جارو میکنه!**

● **سگ باش کوچك خونه نباش!**

نوعاً انجام‌کارهای‌خانه را ازکوچکترین فرزند میخواهند وکنایه از اینست که فرزندکوچك خانه همیشه در زحمت است.

● **سگ پاچهٔ صاحبش را نمیگیره!**

حق نمك را باید شناخت. مانند: چاقودستهٔ خودش را نمیبره.

● **سگ پدرنداشت سراغ عموشو میگرفت!**

مانند: یکی‌را توی ده راه نمیدادند سراغ کدخدا را میگرفت.

● **سگ چیه‌که پشمش باشه!**

مانند: مورچه چیه‌که کله‌پاچه‌اش‌باشه.

● **سگ درحضور به از برادر دور!**

مانند: سرکهٔ نقد به ازحلوای نسیه!

● **سگ درخانهٔ صاحبش شیره!**

هرکس پشت‌گرمی داشته باشد قدرتش زیاد میشود.

● **سگ داد وسگ‌توله گرفت!**

در مقام معاوضه که کالای بهتری میدهند وکالای بدتری میگیرند گفته میشود.

● **سگ دستش نمیشه داد که اخته‌کنه!**

بسیارغیرقابل‌اعتماداست. مانند: دزدنمیشه‌دستش‌داد که‌ببره‌تأمینات.

● **سگ را که چاق کنند هارمیشه!**
آدم پست را اگرحمایت کنند به روی حمایت کننده پنجه میزند.
● **سگ زرد برادرشغاله!**
هردومثل همند. مانند: همه سروته یك کرباسند.
● **سگست آنکه با سگ رود درجوال!**
مانند: سنگ، سنگ‌شکن میخواد.
● **سگ سفید ضرر پنبه‌فروشه!**
مانند: مهتاب نرخ ماست را میشکنه.
● **سگ سیردنبال کسی نمیره!**
مردم‌محتاج،اسباب زحمت هستند.
همنشین مردم محتاج اندر زحمت است
دیده کم‌نور است بینی بارعینك میکشد!
● **سگش بهتر ازخودشه!**
درمقام تمسخر کسی گفته میشود.
● **سگ که چاق شدگوشتش خوراکی نمیشه!**
شخص پست و لئیم هرچقدرهم که متمول شود و بمقامی برسد شایستهٔ احترام نیست!
● **سگ‌ِگَر وقلادهٔ زَر؟!**
مانند: خونه خرس و بادیهٔ مس؟ یا: سر کچل وعرقچین؟
● **سگ ماده در لانه، شیر است!**
مانند: سگ درخانهٔ صاحبش شیر است.
● **سگ نازی آباده نه خودی میشناسه نه غریبه!**
درمورد اشخاص بی‌حیا و وقیح گفته میشود.
● **سگ نمك‌شناس به از آدم ناسپاس!**

● سگی به‌بامی جسته گردش بما نشسته!
درموردی گفته‌میشود که کسی بخواهد شخص معروفی‌را به‌اصرار در زمرهٔ خویشان خود نام ببرد.

● سگی که برای خودش پشم نمیکند برای‌دیگران کشك نخواهد کرد!

● سگی که پارس کنه‌نمیگیره!
کسیکه زیاد جنجال میکند توخالیست، مانند: از آن نترس که های‌وهوداره ـ از آن بترس که سر به‌توداره.

● سلام روستائی بی‌طمع نیست!
درمورد کسانی گفته‌میشود که‌سلام‌واحوالپرسی‌شان‌مقدمهٔ‌خواهش وتمنائی است.

● سلمانی هروقت بیکارمیشه سرخودشو میتراشه!

● سنبه‌اش پرزور است!
یك چیزی بارش هست.

● سنگ به در بسته میخوره!
بیشترمصیبت برسر بیچارگان میبارد. مانند:
گر در همه دهر یك سرنیشتر است
برپای کسی‌رود که‌درویش‌تراست!

● سنگ بزرگ علامت نزدنه!
معمولاً کسانی که ادعای‌بزرگ درباره انجام‌کاری میکنندقدرت انجام‌آن را ندارند.

● سنگ بنداز بغلت واشه!
کنایه ازکار بی‌نتیجه کردن است.

● سنگ خاله قورباغه‌رو گرو میکشه!

با مطلب باطلی میخواهد مطلب باطل دیگر را اثبات کند.

● **سنگ کوچك، سر بزرگ را میشکنه!**

مانند: دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد.

● **سنگ مفت، گنجشك مفت!**

کاریست که مایه نمیخواهد شاید نتیجه‌ای هم بدست آمد.

● **سنگی را که نتوان برداشت باید بوسید و گذاشت!**

به‌کسی که زورمبارزه با او را نداری پنجه نینداز.

● **سوار از پیاده خبر نداره، سیر از گرسنه!**

● **سودا، به‌رضا، خویشی بخوشی!**

● **سودا چنان خوشست که یکجا کند کسی!**

(دنیا و آخرت را به‌نگاهی فروختیم) «قصاب کاشانی»

● **سوداگر، پنیر ازشیشه میخوره!**

مانند: کوزه‌گر ازکوزه شکسته‌آب میخوره.

● **سودای نقد بوی مشك میده!**

● **سوراخ دعا را گم کرده!**

● **سوزن همه‌رو میپوشونه اما خودش لخته!**

بسیارجوانمرداست‌خودش گرسنگی‌میخوردکه‌دیگرانسیرباشند.

● **سوسکه ازدیوار بالا میرفت مادرش میگفت: قربون دست‌وپای بلوریت!**

● **سهرهٔ (سیره) رنگ کرده را جای بلبل میفروشه!**

بسیارمتقلب ومکار است.

● **سیب سرخ برای دست چلاق خوبه؟!**

درموردی گفته میشود که کسی بخواهد بی‌جهت مالك چیزی بشود درحالیکه حق دیگران است.

● **سیب مرا خوردی تا قیامت ابریشم پس بده!**
در موردی گفته میشود که محبت کوچکی بکسی بکنند و از او انتظارجبران فراوان داشته باشد.

● **سیبی که بالا میره تا پائین بیاد هزار چرخ میخوره!**
مانند: از این ستون بآن ستون فرجه.

● **سیبی که سهیلش نزند رنگ ندارد!**
(تعلیم معلم بکسی ننگ ندارد)

● **سیلی نقد به ازحلوای نسیه!**

فصل «ش»

● **شاگرد اتوگرم، سردمیآرم حرفه، گرم میآرم حرفه!**

● **شاه خانم میزاد، ماه خانم درد میکشه!**

مانند: تاوان کاشی را قمی میده!

● **شاه می‌بخشه شیخ علیخان نمی‌بخشه!**

شیخ‌علیخان وزیر کریمخان زند، مردی ممسك بود که هرگاه کریمخان به‌او امرمیکرد که صله یا پاداشی بشخصی بدهد اودرپرداخت تعلل میکرد واین مثل در موردی استعمال میشود که مقام بالاتری ببخشد ومقام پائین‌تر، حاضربه‌آن بخشش نباشد.

● **شاهنامه‌آخرش خوشه!**

● **شب درازاست وقلندر بیکار!**

● **شب سمور گذشت ولب تنور گذشت!**

شنیده‌ای تو که محمود غزنوی شب دی
نشاط کرد و شبش جمله در سمور گذشت
یکی فقیر در آن شب لب تنور گرفت
لب تنور بر آن مستمند عور گذشت
علی‌الصباح بزد نعره‌ای که ای محمود...

● شب عید است و یارازمن چغندر پخته میخواهد!
گمانش میرسد من گنج قارون زیر سر دارم!
● شبهای چهارشنبه هم غش میکنه!
وقتی عیب روی کالای فروشنده‌ای می‌گذارند فروشنده به طعنه میگوید.
● شپش توی جیبش سه‌قاب بازی میکنه!
بی‌نهایت فقیراست.
● شپش توی جیبش منیژه خانومه!
کنایه ازتهی‌دستی است.
● شتر اگر مرده هم باشد پوستش بارخره!
اشخاص اصیل وبزرگوارهرچه هم بینوا وفقیرباشند بازبرلئیمان توانگربرتری دارند.
مانند: شترخوابیده ازخربلندتره!
● شتربزرگه زحمتش هم بزرگه!
هرکه بامش بیش برفش بیشتر.
● شترخوابیده‌شم بلندتر ازخرایستاده است!
مردم بزرگ درتهی‌دستی هم‌متشخص‌ترازدرم‌داران پست‌هستند.
● شتردرخواب بیند پنبه‌دانه!
(گهی لف‌لف خوردگه دانه دانه)
درموردی گفته میشودکه کسی ازآرزوهای‌دورودرازسخن بگوید.
مانند: آدم‌گرسنه خواب‌نون سنگک می‌بینه. یا: آدم برهنه خواب کرباس عریض می‌بینه.
● شتر دیدی، ندیدی!
درموردی گفته میشودکه‌کسی از دوستش بخواهد واقعه‌ای را

نادیده بگیرد.

میگویند: دانشمندی ازبیابانی میگذشت. دربین راه، جـای‌پای شتری را دید ودانست که شتری‌ازآنجاگذشته است. قدری که جلورفت به‌یونجه‌زاری رسید ودید یونجه‌ها ازطرف چپ چریده شده، فهمیدشتر آن‌یونجه‌ها را خورده وچون طرف‌چپ‌یونجه‌زار را چریده، بدون‌شك چشم راستش کوربوده است. کمی‌جلورفت. جای پـای شترواثر کفش زنی را روی زمین دیـد ودرآن نزدیکی جـای کف دست چپ زنی را مشاهده کرد ونیزدرآن نقطه پشه ومگس فراوانی نظرش را جلب کرد و ازاین نشانه‌ها بفراست دریافت که شتری ازآن راه‌گذشته و زنی بـرآن سواربوده ودرآن نقطه برای ادرارکردن پیاده شده است و چون‌آبستن بوده، دروقت برخـاستن دست خودرا بزمین تکیه داده وچون بـدختر حامله بوده، دست‌چپ‌را تکیه‌گاه خـود ساخته وازوجـود پشه ومگس دریافت که بارشتردریکسو سرکه ودرسوی دیگرشیره بوده است.

دراین اثنا مردی نفس‌زنان پیدا شد وازاو پرسید:

ـ ندیدی که شتری ازاین راه عبورکند؟

ـ چشم راستش کوربود؟

ـ بله

ـ بارش سرکه وشیره بود؟

ـ بله

ـ زنی سوارآن شتربود؟

ـ بله

ـ زن‌آبستن بود؟

ـ بله بله.

ـ پس بشارت باد برتو که آن زن دخترمیزاید ولی با این احوال من آن شتروآن زن را ندیدم!

صاحب شترسخت عصبانی شد وگفت:

ـ مرد دروغگو تو تمام‌نشانی‌شتروزن را دادی پس چطورندیدی؟ بدون‌شك توزن وشترمرا دزدیده‌ای وباید زن وشترم را بمن بدهی.

این بگفت وبا چوبی بجان مرد دانشمند افتاد. مرد دانشمندفریاد میزد که تمام اطلاعات من ازعلائم بود ومن ازنشانه‌ها چنین مطلبی را درك کردم.

صاحب‌شتر این گفته‌ها را باورنمیکرد وهمچنان‌به‌کتك‌زدن‌مشغول بود که ناگهان زن وشترش ازدورپیدا شدند.

سعدی میگوید:

سعدیا چندخوری چوب شتربانان را؟
میتوان گفت از اول که شتردیدی؟ نه!

● شتررا چه به‌علاقه‌بندی؟
● شتررا گفتند: چرا گردنت کجه؟ گفت: کجام راسته!
● شتررا گفتند: چه کاره‌ای؟ گفت: علاقه‌بندم. گفتند: از دست وپنجهٔ نرم ونازکت پیداست!

آن یکی میگفت اشتر را که هی
ازکجا میآئی ای فرخنده پی؟
گفت: از حمام گرم کوی تو
گفت خود پیداست از زانوی تو!

مانند: دروغت را ببینم یا دم خروس را؟

● **شتر را گم کرده پی افسارش میگرده!**
درموردی گفته میشود که کسی موقع ووضع مهمی رااز دست داده، ولی به‌جزئیات آن پرداخته است.

● **شترسواری دولادولا نمیشه!**
کاربزرگ را پنهان نمیتوان انجام داد.

● **شتر کجاش خوبه که لبش بده؟!**
درموردی گفته میشود که بخواهند بگویند فلانی سراپاعیب‌است.

● **شتر که نواله میخوادگردن درازمیکنه!**
اگرمیخواهی به‌چیزی برسی باید بدنبالش بروی. مانند: ازتــو حرکت ازخدا برکت.

● **شتر گاو پلنگ!**
شلوغ ودرهم، آش درهم‌جوش، نامتناسب وناجور.

● **شتر گربه حرف زدن!**
درهم سخن گفتن، دوپهلوحرف زدن.

● **شترمرد وحاجی خلاص!**
کنایه ازاینست که آخرین امید هم ازدست رفت.

● **شترمرغ راگفتند: باربردار، گفت: من مرغم. گفتند: پروازکن، گفت: شترم!**
این مثل درمورد بهانه‌جویان صادق است.

● **شتر نقاره‌خانه را ازدلینگ دلینگ میترسونه!**

● **شترها را نعل میکردند، کبك هم پایش را بلندکرد!**
درموردی گفته میشود که کوچکی، خود را همسربزرگان بداند.

● **شراب ارخرخورد، پالان ببخشد!**

● **شربت بیمار، آب است!**

● **شریك اگرخوب بود، خدا هم شریك می‌گرفت!**

● **شریك دزد ورفیق قافله!**

● **شست پات توی چشمت نره!**

درمنتهای حواس‌پرتی گفته میشود.

● **شش‌ماهه، ده‌روزمهلت میخوام، نمیده!**

زبان شکایت بدهکار ازطلبکارمی‌باشد.

● **شش‌ماهه بدنیا اومده!**

بی‌اندازه عجول است.

● **شعرچرا میگی که توی قافیه‌اش بمونی؟!**

● **شغال، پوزش به‌انگورنمیرسه، میگه‌ترشه!**

مانندگربه دستش به‌گوشت نمیرسه میگه بوگند میده!

● **شغال ترسوانگورخوب نمیخوره!**

آدم ترسوبه‌سود نمیرسد.

تاجر ترسنده دل لغزنده جان　　　در جهان نه‌سود بیند نه زیان

● **شغالی که ازباغ قهرکنه منفعت باغبونه!**

● **شغالی که مرغ میگیره بیخ گوشش زرده!**

هرکاری ازهمه کس برنمیآید. مانند: کارهر بزنیست خرمن کوفتن.

● **شکمش گوشت نوبالا آورده!**

به‌نوائی رسیده است.

● **شکم گشنه، آروغ فندقی!**

با دست خالی حرفهای بزرگ میزند.

● **شلوارنداره، بند شلوارش را می‌بنده!**

● **شمر، جلودارش نمیشه!**

بسیارشروراست.

● **شمشیرش به‌ابر می‌رسد!**

کنایه ازاقتدار کسی است.

● **شنا بلد نیست زیر آبکی هم میره!**

درموردی گفته میشود که شخصی مبتدی درابتدای کار بخواهد شیرین کاری هم بکند.

مانند: غوره نشده مویزشده.

● **شنونده باید عاقل باشه!**

هرحرفی را نباید باور کرد.

● **شنیدی که زن آبستن گل میخوره امانمیدونی چه گلی!**

درمورد کسانی گفته میشود که بااطلاع کم درمسائل بزرگ اظهارنظر میکنند.

● **شوهر کردم وسمه کنم نه وصله کنم!**

دختران که بخانهٔشوهر میروند درفکرراحت‌هستندنه دراندیشهٔ کار.

● **شوهرم برودکاروانسرا، نونش بیاد حرمسرا!**

مرد هرچه میخواهد بکند ولی خرج خانه‌اش منظم باشد.

● **شوهرم شغال باشد، نانم در تغار باشد!**

زیبایی مردمطرح نیست، باید نان‌آور باشد.

● **شیر بی‌یال ودم واشکم که دید؟**

(اینچنین شیری خــدا هم نافرید) «مولوی»

فصل «ص»

● **صابونش به‌جامهٔ ما خورده!**

ما ازاو لطمه خورده‌ایم وضررديده‌ايم.

● **صبر كوتاه خدا سی‌ساله!**

مانند: خدا دير گيره ولی سختگيره!

● **صداش صبح درمياد!**

دزدی پای ديواری را ميكند، صاحبخانه ازروی بام فرياد زد چه ميكنی؟

دزدگفت: دارم سازميزنم.

گفت: پس چرا سازت صدا نداره؟

دزدگفت:

سازمن صداش صبح درمياد!

● **صد پتك زرگر، يك پتك آهنگر!**

● **صدتا گنجشك با زاق وزوقش نيم‌منه!**

صدتاآدم تنبل ومهمل اگربكاری بپردازند نتيجه‌اش كم است.

● **صدتا چاقو بسازه، يكيش دسته نداره!**

بسياردروغگو وپشت‌هم اندازاست.

● **صد تومن میدم که بچه‌ام یکشب بیرون نخوابه وقتی خوابید، چه یکشب چه هزارشب!**

● **صد رحمت به‌کفن دزد اولی!**

درموردی میگویند که خلفی بدتر ازسلف باشد.

میگویند: کفن دزدی بود که مرده را درشب اول دفن ازقبر بیرون مـی‌آورد وکفنش را بغارت میبرد. شبی دستگیر شد. شب بعد کفن‌دزد دیگر، مرده‌ای را دراولین شب دفن ازقبر بیرون آورد وکفنش را برد و به‌اوهم تجاوز کرد.

با شنیدن این داستان همه اهل شهر گفتند صد رحمت...

● **صدساله گدائی میکنه هنوز شب‌جمعه را نمیدونه!**

● **صد سر را کلاه است وصد کور را عصا!**

بینهایت زرنگ وفعال است.

● **صدمن پرقو یکمشت نیست!**

● **صدمن گوشت شکار به‌یك ناز تازی نمیارزه!**

نعمت مردم بامنت، قابل پذیرفتن نیست.

● **صد موش را یك‌گربه کافیه!**

● **صفراش بیِك لیمو میشکنه!**

بسیار کم ظرفیت است.

● **صنارجیگرك سفره قلمکار نمیخواد!**

مانند: آفتابه لگن هفت‌دست، شام وناهار هیچی.

● **صنارمیگیرم سگ اخته میکنم یك‌عباسی میدم غسل میکنم!**

درموردی گفته میشود که فروع کار براصل آن بچربد.

فصل «ض»

● ضامن روزی بود روزی رسان!
● ضرب‌خورده جراحه!
مانند: حکیم اونست که سرخودش اومده باشد.
● ضرر به‌موقع بهتر از منفعت بیموقعه!
● ضرر را ازهرجا جلوشو بگیری منفعته!
● ضرر کار کن ، کار نکردنه !

فصل «ط»

● **طاس اگر نیك نشیند، همه‌کس نراد است!**

این مثل درمیان تخته‌نرد بازان مشهوراست که درموقع بردن حریف میگویند.

● **طاووس را به‌نقش و نگاری که هست خلق**
تحسین کنند واوخجل‌ازپای زشت‌خویش! «سعدی»

● **طبل تو خالیست!**

فقط سروصدا دارد، چیزی بارش نیست.

● **طبیب بی‌مروت، خلق رارنجورمیخواهد!**

● **طشت طلاروسرت بگیروبرو!**

جاده امن است.

● **طعمهٔ هرمرغکی انجیرنیست!**

مانند: مرغی که انجیرمیخوره نوکش کجه.

● **طمع آرد بمردان رنگ زردی!**

● **طمع‌پیشه را رنگ وروزرده!**

● **طمع را نباید که چندان کنی**
که صاحب‌کرم را پشیمان کنی!

- طمع زیاد مایهٔ جونم‌مرگی (جوانمرگی) است!
- طمعش از کَرَم مرتضاعلی بیشتره!

فصل «ظ»

● **ظالم پای دیوارخودشو میکنه!**

مانند: چَه مکن که خود افتی.

● **ظالم دست کوتاه!**

ظالم‌دست کوتاه، کسی‌را میگویند که‌طبیعتاً مردی‌زورگوومتجاوز است ولی میدان نمی‌بیند. مانند: آب نمی‌بینه وگرنه شناگرقابلیه.

● **ظالم همیشه خانه‌خرابه!**

● **ظاهرش چون گور کافر پرحلل**
بـاطنش قهرخـدا عـز وجـل!

مانند: خوش‌ظاهر وبد باطن.

فصل «ع»

● عاشقان را همه‌گر آب بـرد
خوبرویان همه‌را خواب برد! «ایرج‌میرزا»
● عاشق بی‌پول باید شبدر بچینه!
● عاشقم پول ندارم، کوزه بده آب بیارم!
● عاشقی پیداست اززاری دل!
(... نیست بیماری چو بیماری دل) «مولوی»
● عاشقی شیوهٔ رندان بلاکش باشد! «حافظ»
● عاشقی کارسری نیست که بر بالین است!
● عاقبت جوینده یابنده بود! «مولوی»
● عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود!
(گرچـه بـا آدمی بزرگ شود) «سعدی»
● عاقل بکنار آب تا پل میجست
دیوانهٔ پابرهنه از آب گذشت!
● عاقل گوشت میخوره، بی‌عقل بادنجون!
● عالِم بی‌عمل، زنبور بی‌عسله!
● عالِم شدن چه آسون آدم شدن چه مشکل!
● عالِم ناپرهیزکار، کوریست مشعله‌دار!

● عبادت بجز خـدمت خلق نیست
به‌تسبیح و سجاده و دلق نیست! «سعدی»

● عجب کشگی سابیدیم که همش دوغ‌پتی بود!
هرچه رشتیم پنبه شد.

● عجله، کار شیطونه!

● عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد!

● عذر بدتر از گناه!

● عروس بی‌جهاز، روزهٔ بی‌نماز، دعای بـی‌نیاز، قـرمهٔ بی‌پیاز!

● عروس تعریفی عاقبت شلخته درآمد!

● عروس جوان داماد پیر، سبد را بیار، جوجه بگیر!
هنگام طعنه به‌مرد پیری میگویند که با زن جوان ازدواج میکند.

● عروس مردنی راگردن مادرشوهر نگذارید!

● عروس میاد وسمه بکشه نه وصله بکنه!

● عروس نمیتونست برقصه، میگفت: اطاق کجه!
مانند: به کچلی گفتند: چرا زلف نمیگذاری؟ گفت: من ازاین‌قرتی گیری‌ها خوشم نمیاد!

● عروس راکه مادرش تعریف کنه برای آقادائیش خوبه!

● عروس که‌مادرشوهر نداره، اهل‌محل مادرشوهرشند!
معمولاً اهل محل وهمسایه‌ها درکارعروس تازه فضولی‌میکنند.

● عزیز کردهٔ خدا رو نمیشه ذلیل کرد!

● عزیز پدر ومادر!
بطعنه به کسانی میگویند که درس نمیخوانند وعـاقبت به‌بدبختی می‌افتند.

● **عسس بیا منو بگیر!**

● **عسل درباغ هست وغوره هم هست!**

● **عسل نیستی که انگشتت بزنند!**

● **عشق پیری گر بجنبد سر به‌رسوائی زند!**

● **عقد پسرعمو ودخترعمو را درآسمان بسته‌اند!**

● **عقلش پارسنگ برمیداره!**

خل ودیوانه است.

● **عقل که نیست جون درعذابه!**

● **عقل مردم به‌چشمشونه!**

● **علاج واقعه پیش ازوقـوع بایدکرد!**

(... دریغ‌سودندارد چو رفت‌کارازدست)
بـروزگـار سلامت سلاح جنگ بساز
وگرنه سیل چـوبگرفت سد نشاید بست. «سعدی»

● **علاجی بکن کزدلم خون نیاید!**

(سرشك ازرخم پاك کردن چه حاصل...) «میرالهی»

● **علف بدهان بزی باید شیرین بیاد!**

نوعاًهنگامی گفته می‌شودکه دخترياپسری برای زناشوئی یکدیگر اظهارعلاقه میکنند ویکی ازآنها احیاناً زشت است.

● **عیدت را اینجاکردی، نوروزت را بروجای دیگه!**

به‌طنز به‌افراد سورچران می‌گویند.

فصل «غ»

● **غازمیچرونه!**

بسیاربیکار است.

● **غربال راجلوکولی گرفت وگفت: منوچطورمی بینی؟**

گفت: هرطوری که تومنومی بینی!

یعنی: بهمان چشمی که مرا می‌بینی ترا می بینم.

● **غلام به‌مال خواجه نازد خواجه به‌هردو!**

● **غلیان بکشیم یا خجالت!**

(مائیم میان این دوحالت...)

برسبیل تعارف وقتی غلیان برای کسی آماده میکنند گفته میشود.

● **غم مرگِ برادررا برادرْمرده میداند!**

● **غوره نشده مویزشده است!**

دربارهٔ کودکانی گفته میشود که میخواهندمانند بزرگسالان معاشرت کنند.

فصل «ف»

● فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان
آنگه شود پدید که نامرد و مرد کیست!

(نشنیده‌ای که زیر چناری کدوبنی
بر رست و بردوید بر او بر ، بروز بیست
پرسید از چنار که تو چند روزه‌ای؟
گفتا چنار ، سال مرا بیشتر زسیست
خندید پس کدو که من ازتو به، بیست روز
برتر شدم بگوی که این کاهلیت چیست؟
او را چنار گفت که امروز جان من
با تو مرا هنوز نه هنگام داوریست
فردا. . . . . . .

«ناصرخسرو»

● فرزند بی‌ادب مثل انگشت ششمه، اگر ببری درد داره
اگرهم نبری زشته!

● فرزند عزیزنور دیده
ازدبه کسی‌ضرر ندیده!

به کنایه بکسانی میگویند که در معامله برخلاف قول خود فقط به نفع شخصی عمل میکنند.

● فرزند کسی نمیکند فرزندی
گر طوق طلا به‌گردنش بر بندی !

● فرزند عزیزدردونه، یا دنگه یا دیوونه!

● فرشش زمینه، لحافش آسمون!
آه در بساط ندارد.

● فرش، فرش‌قالی؛ ظرف، ظرف مس؛ دین، دین‌محمد!

● فضول را به‌جهنم بردند گفت: هیزمش تره!
شخص فضول درهمه‌جا فضول است.

● فقیر، درجهنم نشسته است!
هرچه ازدست تهی‌دست برود میگوید: بجهنم.

● فکر نان کن که خربزه آبه!

● فلفل نبین چه ریزه بشکن ببین چه تیزه!
به‌جثهٔ کوچك اشخاص نباید نگاه کرد.

● فلك‌فلك، بهمه دادی منقل، بما ندادی یك کلك!

● فواره چون بلند شود سرنگون‌شود!
پس ازهرترقی تنزلی است.

● فیل خوابی می‌بیند وفیلبان خوابی!
مانند: هرکی بفکرخویشه، کوسه بفکرریشه!

● فیل زنده‌اش صدتومنه، مرده‌شم صدتومنه!
اشخاص بزرگ اگرتهی‌دست هم بشوند باز بزرگند.

● فیلش یاد هندوستان کرد!

● فیل و فنجان!
درمورد دوآدم یا دوچیزنامناسب گفته میشود.

فصل «ق»

● **قاپ قمارخونه است!**

بسیار زرنگ ومجرب و زیرك است.

● **قاتل بپای خود پای دارمیره!**

عاقبت، قاتل به‌مجازات میرسد.

● **قاچ زین را بگیر اسب‌دوانی پیشکشت!**

کارکوچك راانجام بده‌کار بزرگ ازتونخواستیم.

مانند: همین را که زائیدی بزرگش کن.

● **قاشق‌سازی‌کاری نداره، مشت میزنی توش‌گود میشه، دمش را میکشی درازمیشه!**

درموردی گفته میشودکه شخصی هرکاری را آسان تلقی‌کند.

مانند: کنارگود ایستاده میگه لنگش کن!

یا:

آهنگری‌کاری‌نداره، آهن‌را پهن کن بیل‌میشه، درازکنی‌میل‌میشه.

● **قاشق نداری آش بخوری نونتوکج بیل کن!**

مانند: قناعت توانگرکند مرد را.

● **قاطر پیش‌آهنگ آخرش توبره‌کش میشه!**

● **قاطر را گفتند: پدرت کیست؟ گفت: اسب‌آقادائیمه!**

(یا: خاله‌ام مادیونه!)

درمورد کسانی گفته میشود که برای ابرازشخصیت دربرابرسئوال دیگران پاسخی میدهند که با سئوال تطبیق نمیکند ومیخواهند تلویحاً از بزرگی خانوادهٔ خود دم بزنند یا مطلقاً در موردکسانی گفته میشود که جواب را برابر با سئوال نمیدهند .

● قبا سفید، قبا سفیده!

مردم نوعاً قادر به‌تشخیص‌دوچیزمشابه‌نیستندمانند: دوغ ودوشاب درنظرش یکیست.

میگویند دوبرادرهریك زن گرفتند واین دوزن هریك میکوشیدند برسم رقابت نظرشوهرخود را جلب کنند.

روزی زن یك برادرقبای شوهر را شست و روز دیگرزن برادر دیگربرقابت، قبای شوهرخود را با دقت و وسواسی فوق‌العاده شستشو داد. شوهرها هردوقبای‌سفیدخود را پوشیدند وازخانه‌بسوی بازاررفتند.

زن دوم که درشستن قبای شوهر نهایت دقت را بخرج داده بود، برای کسب نظرمردم چند دقیقه بعد بدنبال شوهر و برادرشوهربراه افتاد. درراه ازمردی‌پرسید: دوقبا سفید را ندیدی که ازاین‌راه بروند؟ راهگذر گفت: چرا دوقبا سفید را چند دقیقه‌پیش دیدم که ازهمین‌راه میرفتند.زن گفت: قبای کدوم سفیدتر بود؟ راهگذر گفت: هردو سفید بود مگر فرقی دارد؟ قباسفید، قبا سفیده!

● قبای بعد ازعید برای گل منارخوبه!

هرچیزی در زمان خودش دلپذیر است.

مانند: نوشدارو بعد ازمرگ سهراب.

● قدر زر، زرگرشناسد قدرگوهر گوهری!

مانند: قدرلوزینه خر کجا داند؟

● **قدرعافیت کسی داند که به‌مصیبتی گرفتار آید!**

عده‌ای با کشتی سفرمیکردند درمیان دریا یکی ازمسافران به‌زاری پرداخت که من میترسم، مرا برگردانید. دوستانش هرچه کردند آرامش کنند نشد. عاقبت به‌تدبیردوستی اورا دردریا انداختند. بیچاره فریاد زد: غلط کردم دست مرا بگیرید دیگرفریاد نمیزنم.

دستش را گرفتند وبه‌داخل کشتی کشیدند. آن مرد ترسو ازاینکه ازغرق شدن نجات یافته ودرکشتی در امن وسلامت بود شکرخدای‌را بجای‌آورد، کشتی را جای سلامت دانست. دوستش گفت: قدر...

ای شوخ ترا نان جوین خوش ننماید
معشوق‌منست آنکه‌به‌نزدیك توزشت‌است

● **قرآن کنند حرز و امام مبین کشند!**

(یاسین کنند ورد و به‌طاها کشند تیغ)

درمورد افراد ریاکار ومنافقی گفته میشود که در ظاهر دم از اسلام میزنند ودر باطن مردمی بیدین ونامسلمانند.

● **قربون‌برم‌خدارو یك‌بام‌ودوهوارو،اینوربام‌گرمارو اون‌ور بام سرمارو!**

درموردی گفته میشود که شخصی در بارهٔ دوکار مشابه که به‌دست دونفر انجام‌گرفته دوجورحکم کند.

● **قربون بندکیفتم تا پول داری رفیقتم!**

درمورد رفقائی گفته میشود که برای پول وسورچرانی، دوستی میورزند.

● قربون سرت آقـای نـاشی
خرجم باخودم آقام تو باشی!

در موری گفته میشود که کسی نان ندهد ولی فرمان بدهد.

● قربون چشمهای بادومیت؛ ننه من بادوم!

درموردی گفته‌میشود که‌هنگام سخن، مخاطب به‌یاد تقاضائی بیفتد.

● قربون چماق دودکشت‌کاه بده جوش پیشکشت!

دهاتی با خرتنبل در راه ده میرفت وپسر کدخدا با یك خر چابك از پشت سررسید ومیخواست بر اوسبقت بگیرد.

روستائی از راه تفاخر بطوریکه پسر کدخدا بشنود خطاب به‌خر گفت: ده برو حیوون! روزی صددرم جو بهت میدم حالا باهاس از یك خروامونده عقب بمونی.

پسر کدخدا گفت: قربون چماق...

● قرض که رسید به‌صدتومن هر شب بخور قیمه‌پلو!

این‌مثل‌را بشوخی، مردم‌قرض‌دارمیگویند. کنایه ازاینکه بی‌خیال باش!

مانند: آب که ازسرمن گذشت چه یك نی چه صد نی.

● قَسَمِت‌رو باورکنم یا دم خروس را؟!

چیزی را حاشا میکنند درحالیکه دلائل بر اثبات آن گواهی میدهد.

● قسم نِخور که باور کردم!

به‌شوخی به‌شخص دروغگو گفته میشود.

● قلم، دست دشمنه!

هرچه میگوید ومینویسد با سوءنیت همراه است.

● **قم بید وقنبید، اونهم امسال نبید!**
درموردی گفته میشود که کسی قادر به‌یک کار باشد و از آنهم دریغ کند.

● **قوم‌وخویش، گوشت هم‌را میخورند استخوان هم را دورنمیندازند!**

فصل «ك»

● **کاچی بهتر ازهیچی است!**

اگر زیاد نباشد کم را نباید ازدست داد.

مالایدرك كُله لايترك كُله.

● **کار ازمحکم کاری عیب نمیکنه!**

درکار باید دقت و وسواس داشت.

میگویند ملانصرالدین دخترش را شوهرداد وخانوادهٔ داماد درشب عروسی دختر ملارا بهخانهٔ بخت میبردند، ناگهان ملا را دیدند که هراسان وبا عجله بدنبال دختر میآید. مردم را عقب زد و پیش دختر رفت و گفت: دخترم یادت باشه اگرخواستی درخانهٔ شوهرخیاطی کنی حتماً ته نخ را گره بزن وگرنه نخ از این طرف داخل سوزن میشود و ازآنطرف بیرون میآید. مطلب دیگر اینکه به یك گره اکتفا نکن ونخ را دو سه تا گره بزن.

یکی از اطرافیان عروس که این سخن را شنید گفت: اولاً اینها مطلب مهمی نبود، میتوانستی یکروزدیگرهمین مطلب را بگوئی درثانی یك گره هم کافیست چرا دوسه تا گره؟

ملا گفت: کار ازمحکم کاری عیب نمیکنه!

● **کار بوزینه نیست نجّاری!**
مانند: کارهر بز نیست خرمن کوفتن.
● **کارخروخوردن یابو!**
این مثل‌درموردی گفته‌میشود که‌کسی‌ازدسترنج دیگری‌سود برد.
● **کارد، دستهٔ خودشو نمیبُره!**
● **کارنباشه زرنگه!**
کنایه ازتنبلی است.
● **کار، نشد نداره!**
● **کارهر بز نیست خرمن کوفتن!**
(گاونرمیخواهد ومرد کهن)
● **کاری بکن بهر ثواب ـ نه سیخ بسوزه نه کباب!**
باید جانب انصاف را رعایت کرد.
● **کاسهٔ گرمتر ازآش!**
درموردی استعمال میشود که شخصی درکاری ازصاحب آن کار بیشترجوش بزند وتظاهر به‌صمیمیت با صاحب کار کند.
● **کاسه جائی رود که‌شاه تغار بازآید!**
هر بدهی را بستانی هست.
● **کاسه را کاشی میشکنه تاوانش را قمی میده!**
● **کاشکی را کاشتند سبز نشد!**
مانند: با حلوا حلوا دهن شیرین نمیشه.
● **کاشکی ننم زنده میشد ـ این دورونم دیده میشد!**
به‌طعنه به‌اشخاص تازه بدوران رسیده میگویند.
● **کافرهمه را به‌کیش خود پندارد!**
هرکس‌دیگری را مانند خود میداند. مانند: هرکه نقش خویشتن

بیند درآب. یا: هرکسی ازظن خود شد یارمن.

● **کاه ازخودت نیست کاهدون که ازخودته!**

به‌شوخی باشخاص پرخورمیگویند.

● **کاه بده کالا بده دوغازونیم بالا بده!**

درموردی استعمال میشود که برآدمی تحمیل فراوان شود.

● **کاه پیش سگ، استخوان پیش خر!**

کاردردست کاردان نیست.

● **کاه را در چشم مردم می‌بینه، کوه را درچشم خودش نمی‌بینه!**

مانند: کورخودشه و بینای مردم.

● **کاهل به‌آب نمیرفت، وقتی میرفت خمره میبرد!**

مانند: حسنی بمکتب نمیرفت وقتی میرفت جمعه میرفت.

● **کباب پخته نگردد مگر به‌گردیدن!**

مردم باتجربه کسانی هستند که درمیان مردم وفرقه‌ها میگردند.

● **کبکش خروس میخونه!**

بینهایت خوش وسرحال است.

● **کپه هم با فعله است؟!**

این مثل درموردی استعمال میشود که کسی کاری را انجام دهدو خرج آن کاررا هم از او بخواهند. مانند: قوزبالاقوز !

● **کجا خوشه؟ اونجا که دل خوشه !**

خوش بودن ربطی به‌ظواهرندارد.

● **کج میگه اما رج میگه!**

خوب حرف میزند ولی حرف خوب نمیزند.

● **کچلی را گفتند:چرا زلف نمیگذاری؟ گفت: من ازاین**

قرتی‌گیری‌ها خوشم نمیاد!

درمورد اشخاصی گفته میشود که چون دستشان به‌چیزی نمیرسد به‌عیب‌گوئیش میپردازند. مانند: گربـه دستش بـه‌گوشت نمیرسه میگه بو گند میده.

- **کچل نشو که همه‌کچلی بخت نداره!**

نوعاً میگویند کچل‌ها خوشبختند.

- **کچلیش کم‌آوازش!**

عیب وحسن با هم است.

- **کدخدارو ببین ده‌رو بچاپ!**
- **کرایه‌نشین خوش نشینه!**

اجاره‌نشین‌ها درهرجا که بهتر است، ساکن میشوند.

- **کرم داران عـالم را درم نیست**
  درم‌داران عالم را کرم نیست!

هرکه‌سخی است دستش تهی‌است وهرکس‌مالداراست، ممسك.

- **کرم درخت ازخود درخته!**
- **کژدم راگفتند: چرا بـه‌زمستان درنمیآئی؟ گفت: بـه تابستانم چه‌حرمت است‌که در زمستان بیرون‌آیم؟!**
- **کس را وقوف نیست‌که انجام‌کار چیست!**

(هروقت خوش‌که دست دهد مغتنم شمار)

«حافظ»

- **کس نخارد پشت من جزناخن انگشت من!**

مانند: هرکس باید دست بزانوی خودش بگیره بلندشه.

- **کسی دعا میکنه‌زنش نمیره‌که خواهرزن نداشته‌باشه!**
- **کسی را درقبر دیگری نمی‌گذارند!**

اعمال هرکس مربوط به‌خود اوست.

● **کسی که از آفتاب صبح گرم نشد از آفتاب غروب گرم نمیشه!** یعنی : کسی که درجوانی بهجائی نرسید درپیری نخواهدرسید.

● **کسی که از گرك میترسه گوسفندنگه نمیداره !**

مانند : کسی که به خرابات میره ازکلفت وناز کیش نمیترسه!

● **کسی که با مادرش جفا کنه، بادیگران چها کنه!**

● **کسی که خربزه میخوره، پای لرزش هم میشینه!**

هرسودی زحمتی دارد.

● **کسی که منارمیدزده، اول چاهش را میکنه!**

● **کشته ازبس که فزونست کفن نتوان کرد!**

● **کفاف کی دهد این بادهها بهمستی ما!**

(... خم سپهرتهی شد زمی پرستی ما)

● **کف دستی که مو نداره ازکجاش میکنند؟!**

ازشخص مفلس چهچیزمیتوانخواست؟ مانند: خرلخت را پالانشو برمیدارند؟!

● **کفترصناری، یاکریم نمیخونه!**

مانند: هرچه پول بدی آش میخوری!

● **کفترچاهی جاش توی چاهه!**

● **کفش پینهدوز پاشنه نداره!**

مانند: کوزهگر ازکوزه شکسته آب میخوره!

● **کفشات جفت، حرفات مفت!**

● **کفشاش یکی نوحه میخونه یکی سینه میزنه!**

بسیارنامرتب ومندرس است.

● **کفگیرش بهته دیگ خورده !**

آه دربساط ندارد.

● **کلاغ ازوقتی بچه‌دارشد شکم‌سیر بخود ندید!**
این مثل‌را مردم عیالمند دربارهٔ خودمی گویند.

● **کلاغ آمد چریدن یادبگیره، پریدن‌هم یادش رفت!**
مانند: کلاغه خواست راه‌رفتن کبك را یادبگیرد،راه‌رفتن‌خودش راهم فراموش کرد.

● **کلاغ ازباغمون قهر کرد، یك گردو منفعت ما!**
درموری گفته میشودکه آدمی مزاحم باخانواده‌ای قهر کند.

● **کلاغ خواست راه‌رفتن کبك‌را یاد بگیره، راه رفتن خودش‌هم یادش رفت!**
دربارهٔ مردمی گفته می‌شودکه درامورزندگی بخواهند ازدیگران تقلیدکنند وناگزیرنتیجهٔ خوب نمیگیرند.

● **کلاغ، رودهٔخودش درآمده‌بود، اونوقت میگفت: من جراحم!**
مانند: کل اگر طبیب بودی سرخود دوا نمودی. یا: اگربیل‌زنی باغچهٔ خودتو بیل بزن.

● **کلاغ سرلونهٔ خودش قارقارنمیکنه!**
سزاوارنیست که پدرومادربه‌بچه‌های خودشان نفرین کنند.

● **کل اگرطبیب بودی سرخود دوانمودی!**

● **کلاه راکه به‌هوا بندازی تابیاد پائین هزارتا چرخ میخوره!**
مانند: ازاین ستون‌به‌آن ستون فرجه!

● **کلاهش پشم نداره!**
کاری ازش نمیاد یاکسی ازش حساب نمی‌بره.

● **کلاه‌کچل‌راآب‌برد، گفت: برای سرم‌گشاد بود!**

مانند: روغن‌چراغ ریخته وقف امامزاده.

● **کلفتی نون‌را بگیر و نازکی کاررا!**

درکارکردن درآمد زیاد و آسانی کاررا درنظربگیر.

● **کلوخ‌اندازرا پاداش سنگ است!**

(جواب است ای‌برادراین نه‌جنگ است)

مانند: ازهردست بدهی ازهمان دست پس می‌گیری. یا: زدی ضربتی ضربتی‌نوش کن.

● **کله‌اش بوی قرمه‌سبزی میده!**

به‌طنزبه‌افرادی که ادعای تهورمیکنندگفته میشود.

● **کله‌پزبرخاست سگ جایش‌نشست!**

درموردی‌گفته می‌شودکه فاسدتری جانشین فاسد میشودیاخلف، بدترازسلف باشد.

● **کله‌گنجشکی خورده!**

بسیارپرحرف است.

● **کمال‌همنشین درمن‌اثرکرد**
وگرنه من‌همان‌خاکم که هستم!

گلی خوشبوی درحمام روزی رسید ازدست محبوبی به‌دستم
بدوگفتم‌که مشکی یاعبیری؟ که ازبوی دلاویزتو مستم
بگفت من‌گلی ناچیز بودم ولیکن مدتی باگل نشستم
کمال...

«سعدی»

● **کم‌بخورهمیشه بخور!**

مانند: قناعت توانگرکندمردرا. یا: شترآهسته میرود شب و روز.

● کم بگو سنجیده بگو!
لاف ازسخن چودرتوان زد
آن خشت بود که پرتوان زد

«نظامی گنجوی»

● کمم گیری کمت گیرم ـ نمرده ماتمت گیرم!
اگر بمن احترام نکنی بتو احترام نخواهم کرد.

● کنار گود نشسته میگه لنگش کن!
به‌افرادی گفته میشود که ازمشقّت کاراطلاع ندارند وفقط دستور میدهند.

● کند همجنس باهمجنس پرواز!
(...کبوتر با کبوترباز با باز)

● کنگر خورده لنگر انداخته!
نوعاً به‌میهمانی میگویندکه درخانه صاحبخانه زیـاد توقف کرده باشد.

● کور ازخدا چی‌میخواد؟ دو چشم بینا!

● کور به‌بازار، کچل به‌حمام!
هردو مایه رسوائی است.

● کورخود و بینای مردم!
عیب خودرا نمی‌بیند ولی عیب دیگرانرا می‌بیند.

● کورشه اون دکانداری که مشتری خودشو نشناسه!

● کوررا چه به‌شب‌نشینی!
مانند: سر کچل وعرقچین؟

● کور کوررا میجوره آب گودال را!
هرکسی به‌همجنس خـود دل می‌بندد. مانند: کبوتر بـا کبوترباز

باباز. یا: ذره ذره کاندرین ارض وسماست ـ جنس خودرا همچوکاه و کهرباست. الجنس مع‌الجنس یمیلوا.

● **کورهرچی‌توی چنتهٔ خودشه خیال میکنه توی‌چنتهٔ رفیقش‌هم هست!**

مانند: کافرهمه‌را بکیش خودپندارد.

● **کوری دخترش هیچ، دامادخوشگل‌هم میخواد!**

درموردی‌گفته می‌شودکه‌کسی بدون توجه به‌وضع خود توقع زیاد ازدیگران دارد.

● **کوزهٔ خالی، زود ازلب‌بام میافته!**

شخص جاهل زود رسوا می‌شود.

● **کوزه‌گرازکوزه شکسته‌آب میخوره!**

● **کوزهٔ نوآب خنك‌داره!**

هرچیزنو لـذت دارد. لکل‌جدیدلذة.

● **کوزهٔ نودوروزآب‌را سردنگه میداره!**

هرچیزتازه، مدتی‌کوتاه، دلچسب ودلپذیراست.

● **کوسه دنبال‌ریش‌رفت، سیبیلشم ازدست‌داد!**

مانند: شدغلامی که آب‌جو آرد ـ آب‌جو آمد وغلام ببرد.

● **کوسه وریش‌پهن!**

تناقض‌گوئی کردن.

● **کوفرصت؟!**

ملانصرالدین درحالیکه شلوارش نزدیك بودازپایش بیفتد بایك دست شلوارش‌راگرفته بود وبادست دیگرپوست هندوانه‌ای راکه برسر چوب‌گذاشته بودمیچرخاند، رهگذری باوگفت: شلوارت‌را بکش‌بالا،

ملا گفت: کو فرصت؟

این مثل درمورد افرادی صادق‌است که‌کارلازم‌را انجام‌نمیدهند و بکارهای بیهوده می‌پردازند وخیال می‌کنند که واقعاً فعالیتی‌دارند.

● **کولی غربیل‌جلـوصورتش گرفته بـود برفیقش گفت: منوچه‌جوری می‌بینی؟ گفت: هرجوری که تومنو می‌بینی!**

کنایه ازعمل‌متقابل است.

● **کوه‌به‌کوه نمیرسه، آدم به‌آدم میرسه!**

مانند: گذرپوست به‌دباغخانه می‌افته، نوبت ماهـم میشه!

● **کوه، موش زائیده!**

سروصدا زیادبود ولی‌نتیجه بسیارناچیز.

فصل «گ»

● گابمه و آبمه و نوبت آسیا بمه!

چندکاررا بایك دست باید انجام دهم. مانند: سه‌پلشت آید وزَن زاید ومهمان عزیزت برسد.

● گاو پیشانی سفیده!

بسیارمشهوروسرشناس است.

● گاوش زائیده!

پیش آمد بدبرایش روی کرده است.

● گاو نُه‌من شیر!

کسی که خدمتی‌میکند وباکوچکترین آزار،خدمت‌خودرا پایمال میکند.

● گاه باشد که کودك نادان

بغلط برهدف زند تیری!

● گاهی ازسوراخ سوزن تومیره، گاهی هم‌ازدر دروازه تو نمیره!

یکدنده ولجوج است.

● گدارو که‌رو بدی صاحبخونه میشه!

نرمی زحد مبر که چو دندان مار ریخت
هر طفل نی سوار کند تازیانه‌اش «صائب»

● **گذر پوست به‌دباغخانه میافته!**

درموردی گفته میشود که کسی کارش بگذرد و باصطلاح عوام سر بالاحرف بزند.

● **گر بدولت برسی مست نگردی مَردی!**

● **گر بُری گوش و گر زنی دمبم**
بنده ازجای خود نمی‌جنبم!

مانند: کنگرخورده لنگر انداخته.

● **گربه برای رضای خدا موش نمیگیره!**

● **گربۀ تنبل‌را موش طبابت میکنه!**

● **گربه دستش بگوشت نمیرسه میگه بو گند میده!**

کسی که دستش به‌چیزی نمیرسدعیب آن‌چیزرا میگوید. مانند: به کچله گفتند: چرا زلف نمیگذاری؟ گفت: من ازاین قرتی گیری‌ها خوشم نمیاد.

● **گربه‌را دم حجله باید کشت!**

کاررا باید ازابتدا محکم گرفت.

این نصیحت‌را نوعاً به‌تازه دامادها میکنند کـه اگرمیخواهی زن مطیعت باشه ازروزاول ازدواج باید اورا برای فرمانبری‌تربیت کنی.

● **گربه‌را اگردراطاق حبس کنی پنجه بروت میزنه!**

اگربزرگتری‌در کارهانسبت به کوچکترفوق‌العاده‌سختگیری کند، بالاخره مورد اهانت کوچکترقرارمی گیرد.

● **گربه روغن میخوره خانم دهن منو بومیکنه!**

درموردی است که کسی ایزبه‌گربه گم کند.

● گربه شب سموره!
درموردی گفته میشود که کسی یاچیزی درشب، زیبا جلوه کند.
● گربه شیراست درگرفتن موش
لیك موش است درمصاف پلنگ!
هرکس‌دربرابرضعیف قدرت‌نمائی وزورگوئی‌می کند ودربرابر قوی عجزولابه.
● گربهٔ مسکین اگر پرداشتی
تخم‌گنجشك اززمین برداشتی!
درموردظالمان دست‌کوتاه گفته می‌شود. مانند:خدا خرراشناخت شاخش‌نداد!
● گرتوبهترمیزنی بستان بزن!
وقتی کسی ابرازهنرمی‌کند وشخصی ازاوعیبجوئی‌کند گفته میشود.
● گرتوقرآن‌بدین‌نمط‌خوانی
ببری رونق مسلمانی! «سعدی»
● گرتونمی‌پسندی تغییرده قضارا!
(درکوی نیکنامی ماراگذرندادند...) «حافظ»
● گرجملهٔ کائنات کافرگردند
بردامن کبریاش ننشیند‌گرد!
● گرحکم شودکه مست‌گیرند
درشهرهرآنچه هست‌گیرند!
● گردرهمه دهریك سرنیشتراست
برپای‌کسی رودکه درویشترست!
مانند: هرچه سنگه برای پای احمد لنگه!

● گر در یمنی چو با منی پیش منی
ور پیش منی چو بی‌منی در یمنی!

● گرد نـام پدر چه‌میگردی
پدرخویش باش اگر مردی! «سعدی»

مانند: گیرم پدر تو بود فاضل
از فضل پدر ترا چه حاصل؟ «نظامی»

● گرز به‌خورند پهلوون!

درهرچیزی بـاید نسبت‌را درنظر گرفت. مـانند: مورچه چیه که کله‌پاچش باشه.

● گر زمین وزمان بهم‌دوزی
ندهندت زیاده ازروزی!

مانند: اززیادی دویدن کفش پاره میشه!

● گر صبر کنی زغوره حلوا سازیم!

● گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟!

● گرگ دهن آلوده و یوسف ندریده!

کسی که‌کاری نکرده ومردم اورا فاعل آن‌کارمی‌شناسندو بدنامش می‌کنند.

● گرهی که بدست بازمیشه نباید بدندان واکرد!

کاررا باید آسان گرفت.

● گفت پیغمبر که چون کوبی دری
عاقبت زآن دربرون آید سری!

این بیت ترجمهٔ: من‌قرع باباولج‌ولج است.

● گفت: چشم تنگ دنیادار را
یا قناعت پر کند یا خاک گور!

آن شنید ستم که وقتی تاجری   در بیابانی بیفتاد ازستور
گفت...   «سعدی»

● گفت: خونهٔ قاضی عروسیست. گفت: بتوچه؟ گفت مرا هم دعوت کرده‌اند: گفت بمن چه!

● گفت: استاد! شاگردان از تو نمیترسند. گفت: منهم از شاگردها نمیترسم!

● گفتند: خرس تخم میگذاره یا بچه؟ گفت: ازاین دم بریده هرچی بگی برمیاد!

● گفتند: خربزه وعسل باهم نمیسازند. گفت: حالا که همچین ساخته‌اند که دارند منو ازوسط برمیدارند!

● گفتند: خربزه میخوری یا هندوانه؟ گفت: هردوانه!

● گفت: نوری خونه‌است؟ گفتند: علاوه برنوری دخترش هم خونه است. گفت: نورعلی نور!

● گِل زن‌وشوهررا ازیك تغار برداشته‌اند!

مانند: خدا نجارنیست اما دروتخته‌روخوب بهم میندازه.

● گِله گیهات بسرم ایشالاه عروسی پسرم!

درموردی گفته می‌شود کسی از کسی گله کند ومخاطب وعدهٔ جبران مافات دهد.

● گنج بی‌مارو گل بی‌خار نیست
شادی بی‌غم دراین بازار نیست!   «مولوی»

● گنجشك امسال روباش که گنجشك پارسالی را قبول نداره!

دوموردی گفته می‌شود که نوجوانی خویش‌را درامری ازبزرگتر خود برتربداند وکاروهنراورا بهیچ انگارد.

● گنجشك باباز پرید افتاد وازهم درید!

درموردی گفته می‌شود که کسی بخواهد بچشم‌وهمچشمی‌دیگران پای‌را ازگلیم خود درازتر کند.

● **گنجشك بازاغ وزوغش بیست‌تاش یه‌قرونه، گاومیش یکیش صدتومنه!**

● **گندم ازگندم بروید جوزجو!**

(ازمکافات عمل غافل‌مشو...)

«مولوی»

● **گندم خوردیم ازبهشت بیرونمان کردند!**

● **گوسالهٔ بسته‌را میزنه!**

درموردی گفته می‌شود که کسی زورش به‌مرد نیرومند نرسدبه ناتوان حمله‌کند. مانند: زورش به‌خرنمیرسه پالان‌خررا برمیداره!

میگویند ملانصرالدین‌دوتا گوساله داشت، یکی‌ازآنها طناب‌را پاره وفرارکرد.ملانصرالدین‌چوب‌را برداشت‌و محکم‌بسروکلهٔ‌گوسالهٔ یگرکوبید. باوگفتند: آن‌یکی گوساله فرارکرده توچرا این‌حیوان را میزنی؟گفت: اگراین‌را ول‌کنم صددرجه ازآن بدتره!

● **گوسفند امام‌رضا را تاچاشت نمیچرونه!**

دردوستی زودگسل‌است.

● **گوسفند بفکرجونه، قصاب بفکردنبه!**

مانند: هرکی‌بفکرخویشه ـ کوسه بفکرریشه!

● **گوش اگرگوش توونالهٔ اگرنالهٔ من**
آنچه البته بجائی نرسد فریاد است! «یغمای جندقی»

● **گوشت جوان لب طاقچه است!**

جوان اگردراثربیماری لاغرشود پس‌ازبهبود، زودفربه میگردد.

● **گوشت را ازناخن نمیشه جداکرد!**

درموردی گفته میشود که بخواهندفرزندی‌را ازپدرومادریا برادری را ازخواهرجدا کنند ومانند اینها.

● **گوشت را ازبغل گاو باید برید!**

منفعت‌را ازپولدار باید بردنه‌ازمردم بینوا.

● **گوشت رانم را میخورم منّت قصاب‌رو نمیکشم!**

● **گوهرپاك ببایدکه شود قابل فیض**
ورنه هرسنگ و گلی‌لؤلؤمرجان نشود! «حافظ»

● **گیرم پدر تو بود فاضل**
ازفضل پدرتورا چه حاصل! «نظامی»

دربارهٔ کسی گفته میشود که به‌مزیت‌های پدرومادریا خویشان‌خود بنازد.

● **گیرم که مارچوبه کند تن بشکل‌مار**
کوزهر بهردشمن وکومهره بهردوست!

«خاقانی»

● **گیسش را توی آسیا سفید نکرده!**

سردوگرم روزگارچشیده ومجرب است.

فصل «ل»

● **لاف درغریبی، آوازدر بازارمسگرها!**

کنایه ازانجــام دادن‌کار یاگفتن سخنی است درجائی که عده‌ای ازآن سخن وآن کاربی‌خبر باشند.

● **لالائی‌میدونی چرا خوابت نمیبره؟!**

چرا نصیحتی که بدیگران میکنی خودت بدان‌عمل نمی کنی؟

● **لب بود که دندون اومد!**

درموری گفته میشود که کسی‌درکاری بردیگری‌حق‌تقدم‌داشته‌باشد.

● **لر اگر ببازار نره بازارمیگنده!**

درموردی گفته می‌شود که کسی درخرید مغبون‌شود وجنس بنجل بخرد.

● **لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت از بی‌ادبان!**

«گلستان سعدی»

● **لگد به‌گورحاتم زده!**

کنایه از بخل است

● **لولهنگش آب میگیره!**

قدرت ونفوذ دارد.

● **لیلی‌را ازچشم مجنون باید دید!**

مانند علف باید بدهن بزه شیرین بیاد!

فصل «م»

● **ماازخیك دست برداشتیم‌خیك ازما دست برنمیداره!**

در موردی گفته میشود که زورمندی ناتوان را رها کند وناتوان گریبان زورمند را بگیرد ومزاحم اوشود.

مانند: موش به‌همبونه (انبان) کارنداره همبونه بموش‌کارداره!

● **ما اینورجوب (جو) تو انورجوب!**

بکارهم‌کارنداریم!

● **مااینورجوب تو اونورجوب، فحش‌بده فحش بستون پیرهن یکی شونزده تومنه!**

ضرب‌المثلی ویژهٔ اصفهانیهاست.

● **مادر را دِل‌سوزد، دایه را دامان!**

● **مادرزن خَرم‌کرده، توبره بر سرم کرده!**

● **مادرکه نیست با «زن‌بابا» باید ساخت!**

● **مادرمرده را شیون میاموز!**

● **ما را باش‌که از بزدنبه میخواهیم!**

کنایه ازانتظارمحبت ازشخص ممسك است.

● **مار بد بهتر بود از یار بد!**

● **مار پوست خودشو ول میکنه اما خوی خـودشو ول نمیکنه!**

مانند ترك عادت موجب مرضه!

● **مار تا راست نشه بسوراخ نمیره!**

درموردی گفته میشود که کسی بخواهد ازراه کج به‌مقصودبرسد.

مانند: بار کج به‌منزل نمیرسه!

● **مارخورده افعی شده!**

بسیارزیرك وهوشیار است.

● **مارخیلی از پونه خوشش میاد دم لونه‌شم سبز میشه!**

درموردی گفته میشود که کسی از کسی متنفر باشد وشخص مورد تنفر، خود را بدون سبب عزیز کند!

● **مار که پیر میشه قورباغه سوارش میشه!**

درموردی گفته‌میشود که جوانی تازه‌کار بخواهد به‌پیری‌هزارپیشه تفوق پیدا کند یا باو اهانت روا دارد.

● **مارگزیده از ریسمان سیاه وسفید میترسه!**

شخص ضررديده ومغبون همیشه نسبت بهمه ظنين است.

● **مارگیررا آخرش مارمیکُشه!**

کارشر بالاخره دامنگیرشخص شرور می‌شود.

● **مارمهره، هرماری نداره!**

مانند: مرغی که انجیر میخوره نوکش کجه. یا:کار هر بز نیست خرمن کوفتن.

● **مارهرکجا کج بره، توی لونهٔ خودش راست میره!**

کنایه از اینست که هرآدم نادرست با خانوادهٔ خــودش نادرست نیست!

● **ماست را که خوردی کاسه‌شو زیرسرت بزار!**

کنایه از اینست که ماست خواب‌آور است.

● **ماستها را کیسه کردند!**
کنایه از ترسیدن و باصطلاح عوام، جا زدن است.

● **ماست‌مالی کردن!**
کنایه از کتمان حقیقت است.

● **ماست نیستی که انگشتت بزنند!**
به‌طعنه به‌دختریا زنی‌میگویند که ازورود دراجتماع هراس دارد.

● **ماستی که تُرشه از تغارش پیداست!**
خوبی و بدی هرچه و هرکس از ابتدای کار پیداست. (سالی که نکوست از بهارش پیداست.)

● **ما صدنفر بودیم تنها، اونها سه‌نفر بودند همراه!**
مردی‌کاشی با نودونه‌نفر ازدوستانش بسفر رفت ودر راه سه‌دزد، اوویارانش‌رالخت کردند. وقتی بشهرخود بازگشت‌وماجرا را بازگفت، باو گفتند: چطورشما صدنفری مغلوب سه‌تا دزد شدید؟ گفت: ما صد...

● **ما که‌خوردیم‌امانگی‌یاروخربود؛ سیرابیت نپخته‌بود!**
پاره‌دوزی چرم‌ها را برای تعمیر کفش در آب خیس کرده بود و ساده‌لوحی‌ازجلوی‌دکانش گذشت وخیال کرد که‌سیرابی‌است. به‌پاره‌دوز گفت: دهشاهی ازاین سیرابی‌هات بده بخوریم. پاره‌دوزهم ازسرتفریح کمی‌آب وقطعه‌ای چرم را درکاسه‌ای ریخت و باوداد.
ساده‌لوح آب‌هارا لاجرعه‌سرکشیدوچرم‌راجوید وفروداد، سپس به‌پاره‌دوز گفت: ما که خوردیم...

● **ما که درجهنم هستیم یك پله پائین‌تر!**
مانند: سرمون که زیرآب رفت چه یك نی چه صد نی!

● **ما که رسوای جهانیم غم عالم پشمه!**

● **مال است نه‌جان است که‌آسان بتوان داد!**

درمورد افراد ممسك گفته میشود.

● **مال بد بیخ ریش صاحابش!**

مانند: سزای گران‌فروش نخریدنه!

● **مال به یك‌جا میره ایمون به‌هزارجا!**

وقتی ازکسی سرقت میشود ودزد معلـوم نیست، نـوعاً دزدزده بهمهٔ نزدیکان وآشنایان تهمت میزند.

● **مالت را خوارکن خودت را عزیزکن!**

کسانی که‌دست گشاده دارند احترام دارند وثروتمندان‌لئیم مورد طعن ولعن هستند.

● **مال خودت را محکم نگهدار، همسایه را دزد نکن!**

● **مال‌خودم مال خودم، مال‌مردمم مال خودم!**

درمورد اشخاص حریص ومفتخوارمیگویند.

● **مال دنیا به‌دنیا میمونه!**

● **مال دنیا وبال آخرته!**

نوعاً ثروتمندان‌آخرت را به‌دنیا میفروشند.

● **مال ما گل مناره، مال مردم زیرتغاره!**

درموردی گفته‌میشود که‌کسی‌عیب خودرا پنهان‌کند و به‌عیبجوئی دیگران بپردازد.

● **مال مفت صرافی نداره!**

مانند: اسب‌پیشکشی‌رو دندوناشو نمیشمرند!

● **مال ممسك میراث ظالمه!**

اقتضای پول خسیسان اینست که پس‌ازآنها بدست شروران‌بیفتد.

● **مال همه ماله، مال من بیت‌الماله!**

در موردی گفته میشود که رندی پول خود را نگهدارد و در مال

دیگران اسراف کند.

● ماماآورده را مرده‌شور میبره!

مانند: بادآورده را باد میبره!

● ماما که دوتا شد سر بچه کج درمیاد!

درموردی گفته میشود که در یك کاردو نفرفرمانروائی کنند.

مانند: آشپز که‌دوتا شدآش یا شوره یا بیمزه!

● ما و مجنون همسفر بودیم در دشت جنون
او بمطلب‌ها رسید و ما هنوز آواره‌ایم!

● ماه درخشنده چو پنهان شود
شب پره بازیگـر میدان شود!

کنایه از اینست که وقتی مردم باکفایت و عالم عرصه را خـالی میکنند، بی‌هنران و بیسوادان معرکه‌دارمیشوند.

● ما هم نون را میتابیم وهم بوق را میزنیم!

کنایه از اینست که‌با یك دستمزد، دوکارمیکنیم.

● ماه همیشه زیر ابر پنهان نمیمونه!

بالاخره حقیقت آشکارمیشود.

● ماهی را هروقت ازآب بگیری تازه است!

درموردکاری گفته‌میشودکه‌همه‌وقت بتوان‌انجام داد. مانند: چیزی که عوض داره‌گله‌نداره!

● ماهی ماهی را میخوره ماهیخوارهردو را!

هرکس زورمندتر باشد به‌کم‌زورتجاوزمیکند.

● ماهی وماست؟ عزرائیل میگه بازم تقصیرماست؟

قدیمی‌ها میگفتند مـاهی وماست هردوسرد است ودرمقام مبالغه میگفتند که‌خوردن هردو، خورنده را میکشد. وقتی‌ماهی‌وماست را باهم

خوردی عزرائیل چه تقصیر دارد؟

● مبارك خوشگل بود آبله هم در آورد!

زشتی برسر زشتی آمد.

● مثقال نمکه خروارهم نمکه!

● مثل سیبی که از وسط نصف کرده باشند!

کاملا بیکدیگر شباهت دارند.

● مثل کنیز ملاباقر!

بسیارقرقرمیکند و پرحرف است.

● مرد چهل‌ساله تازه اول چلچلیشه!

● مرد خردمند هنرپیشه را
عمر دو بایست در این روزگار
تا به یکی تجربه آموختن
با دگری تجربه بردن بکار! «سعدی»

● مرد که تنبونش دو تا شد بفکر زن نومیافته!

● مردن به‌عزت بهتر از زندگی درخواری است!

● مردی باید که قدرمردی داند!

● مردی‌را پای‌دارمیبردند، زنش میگفت: یه‌شلیتهٔ گلی برای من بیار!

● مردی که نون نداره اینهمه زبون نداره!

مانند: نان بده فرمان بده.

● مرغ بیوقت‌خوان را باید سر برید!

مانند: خروس بیمحل.

● مرغ را به‌شغال سپرده!

● مرغ زیرك که میرمید ازدام
با همه زیرکی بدام افتاد!

● مرغ گرسنه ارزن درخواب می‌بینه!

مانند: آدم گرسنه خواب نون سنگک می بینه. یا: شتر در خواب بیند پنبه‌دانه.

● **مرغ هرچی چاقتره، چشماش تنگتره!**

هر که ثروتمندتر است ممسک‌تر است. مانند: از تنگی چشم پیل معلوم شد ـ آنانکه غنی‌ترند محتاج‌ترند.

● **مرغ، هم تخم میکنه هم چلغوز!**

مانند: عسل در باغ هست وغوره هم هست.

● **مرغ همسایه غازه!**

کالائی که‌دردست دیگریست‌همیشه‌عزیزتر ازموقعی‌است که‌بدست شخص است. مانند: زن، زن مردم.

● **مرغی را که درهواست نباید به‌سیخ کشید!**

مانند: بدست‌آهوی‌ناگرفته‌مبخش. یا: نخورده شُکرش رانکن!

● **مرغ یه‌پا داره!**

درموردی گفته میشود که کسی سرحرف خود بهرصورت که‌باشد بایستد.

● **مرغی که انجیرمیخوره نوکش کجه!**

مانند: کارهر بزنیست خرمن کوفتن ـ گاو نرمیخواهد و مرد کهن.

● **مرگ برای من، گلابی برای بیمار!**

کنایه اززندگی سخت است.

● **مرگ به‌فقیروغنی نگاه نمیکنه!**

● **مرگ خرعروسی سگه!**

● **مرگ خوبه اما برای همسایه!**

هرکس بلا را برای‌دیگری میخواهد. مانند: ازمن بدربجوال کاه!

● **مرگ میخوای برو گیلان!**

درموردی گفته میشود که همه‌چیز بکام یکنفر باشد.

● **مرگ یه‌بارشیون یه‌بار!**

اگر باید بلائی برسرمن بیاید هرچه زودتر بهتر.

● **مزدآن گرفت جان برادر که کارکرد!**

(نابرده رنج گنج میسر نمیشود...) «سعدی»

● **مزد خرچرونی خرسواریست!**

مانند: زکوة تخم‌مرغ یه‌پنبه‌دونه است!

● **مزد دست مهترناز یابوست!**

● **مسجد نساخته گدا درش ایستاده!**

● **مشتری آخرشب خونش پای‌خودشه!**

نوعاً وقتی تنها درآخرشب یك مغازه باز باشد فروشنده برحسب احتیاج مشتری گرانفروشی میکند.

● **مشك خالی پرهیزآب!**

کنایه از پزدادن با جیب خالیست.

● **معامله با خودی غصه داره!**

چون اگرکمی گران باشد میان خانواده آبرویت را میبرد و اگر پس بدهد مجبوری پس بگیری.

● **معاملهٔ نقد بوی مشگ میده!**

● **معما چوحل گشت آسان‌شود!**

● **مغزخرخورده!**

بسیار احمق است.

● **مفرداتش خوبه اما مرده‌شورترکیبشو ببره!**

● **مگس به‌فضله‌ش بشینه تا مورچه‌خور (مورچه‌خورت)**

دنبالش میدوه!

بسیارنان‌کور وخسیس است. مانند: شپش توجیبش منیژه‌خانمه!

● **مگه سیب سرخ برای دست چلاق خوبه؟!**

● **مگه شیش‌ماهه بدنیا آمدی؟!**

چرا عجولی؟

● **مگه شما از زن عقدی هستی ما ازصیغه؟**

چرا خودت را ازمن عزیزتر و بالاترمیدونی؟

● **مگه‌کاشونه‌که‌کپه با فعله است؟**

● **ملاشدن چه‌آسون آدم شدن چه مشکل!**

● **ملانصرالدین‌صنارمیگرفت‌سگ‌اخته‌میکردیك‌عباسی میداد میرفت حموم!**

درموردکاری گفته می‌شودکه دستمزدش کمتر ازکار باشد.

● **من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم**
توخواه ازسخنم پندگیروخواه ملال!

«سعدی»

● **من از بیگـانگـان هـرگزننالـم**
که با من هرچه‌کردآن‌آشنا کرد! «حافظ»

● **من‌کجا وخلیفه دربغداد!**

درمورد افرادی‌گفته‌میشودکه‌به‌اندك چیزی‌باد درغبغب میاندازند.

● **من میگم خواجه‌ام تومیگی چندتا بچه داری؟!**

● **من میگم نره تومیگی بدوش!**

● **من میگم انف، تو نگو انف، تو بگو انف!**

معلمی‌لام را «نون» ادا میکرد و به‌بچه‌هـا میگفت بگوئید: انف در حالیکه مقصودش «الف» بود. بچه‌ها میگفتند: «انف» معلم با حالت

عصبانیت میگفت: من میگم انف تونگو انف، تو بگو انف!

● **من نمیگویم سمندر باش یا پروانه باش**
چون بفکرسوختن افتاده‌ای مردانه‌باش!

«مرتضی قلیخان شاملو»

● **من نوکرحاکمم نه‌نوکر بادنجون!**

حاکمی با نوکرش به‌مهمانی رفت و درسفره خورش بادنجان آوردند. حاکم گفت: خورش بادنجان خوشمزه‌ترین خورشهاست و اصولاً بادنجان برای بسیاری از امراض مفید است.

نوکرحاکم هم گفت: بله بادنجان خوشمزه‌ترین خورشهاست و اصولاً بادنجان برای بسیاری از امراض مفید است!

پس‌ازچند دقیقه‌حاکم‌گفت: ولی‌بادنجان نفخ داره وچیزچرندی است. بلافاصله نوکر حاکم گفت: بله بله ! بادنجان نفخ داره و چیز چرندیست.

پس ازخروج ازمجلس میهمانی، حاکم عتاب‌کنان به‌نوکرش گفت: توچرا از خودت عقیدهٔ مستقل نداری؟ من میگم بادنجان مفیده توهم میگی مفیده، من میگم مضره، توهم میگی مضره!

نوکر گفت: البته که میگویم. بنده نوکرحاکمم نوکر بادنجون که نیستم!!

● **موریانه‌همه‌چیزخونه‌رامیخوره‌جزغم‌صاحاب‌خونه‌را!**

● **موش به‌سوراخ نمیرفت جارو به دمش بست!**

دربارهٔ‌کسانی‌گفته میشود که خودشان را در مجلسی نمی‌پذیرند معرف دیگری هم می‌شوند.

● **موش چیه‌که‌کله‌پاچش باشه!**

درمودی گفته میشود که ازکار کوچکی نتیجهٔ بزرگی بخواهند.

● **موش زنده بهتر ازگربهٔ مرده است!**

مانند: سرکهٔ نقد بهتر ازحلوای نسیه است.

● **موش به‌همبونه (انبان) کار نداره، همبونه به موش کار داره!**

زورمند به‌ناتوان‌کاری ندارد، ناتوان،زورمند را ناراحت میکند.

● **موش وگربه‌که با هم بسازند دکان بقالی خراب میشه!**

● **موشو توی آسیاب سفیدکرده!**

درعین پیری ناپخته و بی‌تجربه است.

● **مهتاب نرخ ماست را میشکنه!**

مانند: سگ سفید ضرر پنبه‌فروشه!

● **مهرهٔ مارداره!**

همه دوستش دارند.

● **مه فشاند نور و سگ عوعو کند**
هر کسی بر طینت خود می‌تند!

«مولوی»

● **مهمون بایدخنده‌رو باشه اگرچه صاحب خونه، خـون گریه‌کنه!**

● **مهمون تا سه‌روزعزیزه!**

● **مهمون خرصاحبخونه است!**

به‌شوخی گفته میشود. بدینمعنی که‌هرچه میزبان بیاورد مهمان‌باید بخورد.

● **مهمون که یکی شد صاحبخونه‌گاو میکشه!**

● **مهمون‌مهمونو نمیتونه ببینه، صاحابخونه هردورا!**

● **مهمون ناخونده خرجش پای خودشه!**

- **مهمون هر کی، ودرخونه‌هرچی!**
- **میون حق و باطل چهار انگشته!**

مراد، گوش و زبان است.

- **میون دعوا حلوا خیر نمیکنند!**
- **میون دعوا نرخ معین میکنه!**

درموردی گفته‌میشود که کسی هنگام‌صحبت درموردی‌به‌موضوعی مورد توجه اشاره کند.

- **میخوای عزیز بشی یا دورشو یا گورشو!**
- **میراث‌خرس به کفتار میرسه!**

مانند: الجنس، مع‌الجنس‌یمیلوا.

- **میراث‌خوار بهتر ازچشته‌خواره!**
- **میوهٔ خوب نصیب شغال میشه!**

نوعاً زن زیبا نصیب شوهرزشت میشود!

- **میهمان راحت جان است و لیکن چو نَفَس**
  خفه سازد که فرود آید و بیرون نرود!

فصل «ن»

● نـابرده رنـج گنج میسر نمیشود
مزد آن گرفت‌جان برادر که‌کار کرد!

● ناخوانده بخانهٔ خدا نتوان رفت!

● نازعروس به‌جهازه!

● نازکش داری نازکن، نداری پاهاتو درازکن!

● نَبرُد رگی تا نخواهد خدای!
(اگر تیغ عالم بجنبد زجای..)

● نخود توی شله‌زرد!
بسیار آشکار.

● نخودچی توی جیبم میکنی اونوقت سرم‌را میشکنی؟!
محبت میکنی وعذابم میدهی!

● نخودچی‌شودزدیده!
اورا مطیع خودکرده است. این مثل در بین اصفهانی‌ها شهرت دارد.

● نخود همه‌آش!
کسی که درهرکاری دخالت کند.

● ندیدبدید وقتی بدید زجا پرید!

درمورد کسی گفته‌میشود که‌وقتی‌بچیزی‌میرسد، خودرا گم میکند.

● **نذر میکنم واسهٔ سرم، خودم میخورم و پسرم!**

● **نردبون، پله پله!**

ترقی، تدریجی است.

● **نردبون دزدها!**

بطعنه به‌بلندقدها میگویند.

● **نزدیك شتر نخواب تا خواب آشفته نبینی!**

کنایه از بیگدار بآب نزدن است، مانند: باندازهٔ دوغت بزن پنبه.

● **نزن درِکسی را تا نزنند درت را!**

مانند: ازمکافات عمل غافل مباش!

● **نسیه نسیه، آخر بدعوا نسیه!**

آخر نسیه خریدن نزاع است.

● **نشسته پا که!**

شایستگی بحث ندارد.

● **نفسش از جای گرم درمیاد!**

دربارهٔ کسی گفته میشود که ازحال ناتوانان بی‌خبر باشد.

● **نکرده کار نبرند بکار!**

● **نگاه بدست ننه کن مثل ننه غربیله کن!**

کوچکتر ناپخته باید از بزرگتر مجرب کار بیاموزد.

● **نوشدارو بعد ازمرگ سهراب!**

● **نوکر باب، شیش ماه چاقه شیش ماه لاغر!**

کارمندان ادارات گاه به‌پست و فوق‌العاده وخرج سفرمیرسند و

گاه فاقد تمام اینها هستند.

● نوکر بی‌جیره ومواجب تاج سر آقاست!
● نو که اومد ببازار کهنه میشه دلازار!
● نون اینجا آب اینجا ـ کجا روم به از اینجا؟
مردی بیکار را به‌جرمی زندانی کردند و روزی که باو مرخصی دادند او ازخروج زندان امتناع کرد و التماس میکرد که درزندان‌بماند. باو گفتند: چرا؟ گفت: نون‌اینجا...

این مثل بطور کلی‌درموردی گفته‌میشود که کسی درمکانی‌جاخوش کند.

● نون بدو، آب بدو، تو بدنبالش بدو!
درمقام نفرین گفته میشود.

● نون بده، فرمون بده!
کارفرمائی بدون مزد نمیشود. مانند: بی‌مایه فطیر است.

● نون بهمه‌کس بده، اما نان همه‌کس مخور!
● نونت را باآب بخور، منت‌آبدوغ نکش!
● نون خونهٔ رئیسه، سگش هم همراهشه!
درموردی گفته میشود که کسی خیری بکسی برساند و بلافاصله او را ناراحت کند.

● نون خودتومیخوری حرف مردمو چرا میزنی؟!
● نون خودتومیخوری حلیم حاج عباسو هم میزنی؟!
● نون را به‌اشتهای مردم نمیشه خورد!
هرکس باید فکر خودش باشد.

● نون را باید جوید و توی دهنش گذاشت!
بی‌نهایت تنبل و بیعرضه است.

● **نونش توی روغنه!**

کاروبارش خوبست.

● **نونش را پشت شیشه میماله!**

بینهایت خسیس ونخور است.

● **نون گدائی‌رو گاوخورد،دیگه بکارنرفت!**

● **نون نامره توی شکم مرد نمیمونه!**

● **نون نداره بخوره، پیازمیخوره اشتهاش واشه!**

درموردی‌گفته میشودکه‌کسی‌کار لازم را نکند و بکارغیرلازم بپردازد.

● **نون نکش‌آب لوله‌کش!**

کنایه از روبراه بودن‌کارشخص است.

● **نه‌آب ونه‌آبادانی، نه‌گلبانگ مسلمانی!**

● **نه‌آفتاب از این‌گرم‌ترمیشود ونه‌غلام از این سیاه‌تر!**

کنایه ازمنتهای عذاب و رنج است.

● **نه ازمن جو، نه ازتودو، بخورکاهی برو راهی!**

نه مزدی میدهم نه‌کاری میخواهم.

● **نه‌باون خمیری نه به‌این فطیری!**

● **نه باون شوری‌شوری نه‌باین بی‌نمکی!**

● **نه‌بباره نه‌به‌داره، اسمش خاله موندە‌گاره!**

چیزی در وسط نیست ولی حرفش هست.

● **نه برمُرده بر زنده بایدگریست!**

(اگر این تیر ازترکش رستمی‌است...) «فردوسی»

● **نه پسردنیائیم نه دخترآخرت!**

خسرالدنیا والاخره.

● نه پشت دارم نه مشت!

یعنی: نه زوردارم نه پارتی.

● نه پیررا برای خرخریدن بفرست نه‌جوان را برای زن گرفتن!

زیرا خرهرچه‌هم تنبل‌باشد پیراورا می‌پسندد، چون خودتوانائی راه رفتن‌ندارد و زن هرچه‌زشت باشدجوان‌اورا می‌پسندد زیرا شهوت، راه تمیزوتشخیص اورا می‌بندد.

● نه‌خانی اومده نه‌خانی رفته!

ساده‌لوحی‌درکوره‌راهی‌میرفت‌وخربزه‌ای‌با خود داشت. خربزه را پاره‌کرد وخورد و با خودگفت: بعد از من راهگذرها باینجا میرسند وباین پوست وتخم‌خربزه نگاه میکنند ومیگویند: خانی پیاده ازاین‌راه گذشته‌وخربزه خورده وپوست خربزه وتخمهٔ آنرا درجاده ریخته‌ورفته.

پس ازلحظه‌ای‌نتوانست دل‌ازپوست خربزه بکند، ناچارپوست‌ـ های خربزه را هم خورد و با خودگفت:

پس ازمن راهگذران میآیند ومیگویند: خانی سوار براسب بوده ودراینجا خربزه خورده وپوستش را هم به‌اسب خود داده ورفته است.

پس‌ازتأملی دیدنمیتواند ازتخم‌خربزه هم صرف‌نظرکند. باشتاب تخمه‌ها را هم‌خورد وگفت: اصلا نه‌خانی‌آمده نه‌خانی رفته!

● نه‌چك زدم نه‌چونه عروس اومد توخونه!

بدون تلاش به‌مقصود رسیدم.

● نه‌خود خوری نه‌کس دهی گنده‌کنی به‌سگ دهی!

در بارهٔ لئیمان صادق است.

● **نه درغربت دلم شاد و نه روئی در وطن دارم!**

(... الهی بخت برگردد ازاین طالع که من دارم)

● **نه دزد باش نه دزد زده!**

نه‌ظالم باش نه‌مظلوم.

● **نه راه پس دارم نه راه پیش!**

● **نه سر پیازم نه ته پیاز!**

من هیچکاره‌ام.

● **نه سرکرباسم نه ته‌کرباس!**

● **نه سرم را بشکن نه‌گردو توی دومنم کن!**

نه‌محبت کن، نه‌آزار.

● **نه سیخ بسوزه نه‌کباب!**

(کاری‌بکن بهرثواب...)

عدالت را رعایت کن.

● **نه عروس دنیا نه دامادآخرت!**

● **نه شیر شتر نه دیدارعرب!**

خانواده‌ای ازاعراب بیابانی، شبی‌مقداری شیرشتردرکاسه ریخته بودندکه صبح بخورند. ازقضا ماری‌که درهمـان حوالـی روی گنجی خوابیده بود،آمد شیر را خورد و یك اشرفی درکاسه انداخت و این‌کار چندین‌شب تکرارشد. یکشب مرد عرب‌با خود اندیشیدکه‌خوبست‌بیدار بمانم وآنکسی راکه اینهمه اشرفی دارد بگیرم وبهمین منظوربیدارماند تا شب ماررا دید. تیررا درچله‌کمان‌نهاد وماررا هدف‌گرفت وتیربجای سر، بردم مارآمد ودم‌اوراکند ومارفرارکرد. پس ازساعتی ماربرگشت وپسرعرب را نیش‌زدوکشت.عرب‌ازآن صحراکوچ کرد. پس‌ازچندی

فقیرشد ودوباره با خانواده بهمان صحرا برگشت.

دوباره شب شیردرکاسه‌ریخت که مار برایش اشرفی بیاورد. بازمار آمداما شیررا نخورد وگفت:

برو ای بیچاره عقلت را بکن گم   تو را فرزند یاد آید مرا دم

نه شیرشتر نه دیدارعرب.

- **نه کورمیکنه نه شفا میده!**
- **نه مال دارم دیوان ببره نه ایمان دارم شیطان ببره!**
- **نه نمازشبگیرکن نه آب توی شیرکن!**
- **نه هرکه سرنتراشد قلندری داند!**
- **نی به‌نوك دماغش نمیرسه!**

بسیارمتکبراست.

- **نیش عقرب نه از ره کین است**
  اقتضای طبیعتش اینست!

قورباغه‌ای لب برکه‌ای نشسته بود وعقربی پیش اوآمد وپس‌از سلام واحوالپرسی وچاق‌سلامتی گفت: خاله قورباغه، ممکنست از تو خواهشی بکنم؟

ـ چه‌خواهشی؟

ـ منزل‌من آنطرف آبست ومن شنا بلد نیستم. خواهش میکنم‌مرا کول کن وبه‌آنطرف آب ببر.

قورباغه‌گفت: من حرفی ندارم اماآمدم تورا کول کردم و وسط آب عشقت‌کشید منونیش بزنی،آنوقت چه‌کنم؟

عقرب‌گفت: چطورممکنه که من اینقدرنمك‌نشناس باشم؟ نه‌نه‌این حرف را نزن‌که ازچشمم می‌افتی.

قوریاغه قبول کرد وعقرب برپشت قورباغه سوارشد. کمی که قورباغه شنا کرد،عقرب نامردی نکرد ونیشی‌فرو کرد. آه ازنهاد قورباغه برآمد وگفت: دیدی نامردی کردی؟

عقرب نیش‌دوم را چاشنی کرد، قورباغه‌هم‌رفت زیرآب وعقرب دربرکه‌شروع کرد بدست‌وپازدن. قورباغه گفت: آمیرزا عقرب‌چطوری؟ عقرب گفت: خاله‌جون نزدیك بودخفه بشم. قورباغه گفت: خدا خفه‌ات کنه، عیب نداره.

رفتن زیرآب نه از غرض است　　ترك عادت موجب مرض است

عقرب هم گفت:

نیش عقرب نه ازره کین است　　اقتضای طبیعتش اینست

● نیکی وپرسش؟!

فصل «و»

● وای بباغی که کلیدش ازچوب مو باشه!
● وای به‌خونی که یکشب ازمیونش بگذره!
● وای به‌کاری که نسازد خدا!
● وای به‌مرگی که مرده‌شورهم عزا بگیره!
● وای به وقتی که بگندد نمك!
مانند: اذافسدالعالِم، فسدالعالَم.
● وای به وقتی که چارووادار راهدار بشه!
● وای بوقتی که قاچاقچی گمرکچی بشه!
● وعدهٔ سرخرمن دادن!
● وقت خوردن، خاله، خواهرزاده را نمیشناسه!
● وقت مواجبْ سرهنگه، وقت‌کار کردن سربازه!
● وقتی که‌جیك‌جیك مستونت بود، یاد زمستونت نبود؟!
بلبلی درزمستان برای دانه به‌درلانهٔ مورچه‌ای رفت ومورچه باو گفت: وقتی...

این‌مثل‌درموردی گفته‌میشود که‌کسی جوانی را به‌بطالت‌گذرانده ودرپیری اززندگی بی‌بهره مانده باشد.

● وقتی که مادرنباشه با زن‌پدر باید ساخت!

فصل «ه»

● هادی! هادی! اسم خودتو بما نهادی!

● هر پستی، بلندی دارد!

مانند: بعد ازهرسختی‌آسانی هست.

● هرجا چاه است یوسف درآن نیست!

مانند: هرکس سبیل‌داره بابای تونیست!

● هرجا که‌آشه،کل، فراشه!

● هرجا خرسه، جای ترسه!

● هرجا سنگه بپای احمد لنگه!

مانند: گر در همه دهر یك سر نیشتر است

بر پای کسی رود کــه درویش‌تر است!

● هرجا که پری‌رخیست دیوی با اوست!

● هرجا که‌گندومنده مال من دردمنده!

● هرجا که نمك خوری نمکدون نشکن!

● هرجا مرغ لاغره، جایش خونهٔ ملاباقره!

مانند: هرجا که سنگه بپای احمد لنگه!

● هرجا هیچ‌جا، یك‌جا همه‌جا!

● هرچه ازدزد موند، رمال برد!

● هرچه بخود نپسندی بدیگران نپسند!

● هرچه بگندد نمکش میزنند
وای به‌وقتی که‌بگندد نمك!

● هرچه به‌همش بزنی گندش زیادترمیشه!

● هرچه به‌یللی بیاد به‌تللی میره!

مانند: بادآورده را باد میبره!

● هرچه پول بدی آش میخوری!

● هرچه پیش آید خوش آید!

● هر چه خدا خواست همان شد
هر چه دلم خواست نه آن شد!

● هرچه خورده پس نداده!

بکنایه به‌اشخاص فربه میگویند.

● هرچه دردیگ است به چمچه میاد!

● هرچه دیرنپاید دلبستگی را نشاید!

● هرچه رِشتیم پنبه شد!

کارمان بی‌نتیجه ماند.

● هرچه سرِ بزرگتر، درد بزرگتر!

مانند: هرکه بامش بیش، برفش بیشتر!

● هرچه عوض داره گله نداره!

● هرچه کنی بخودکنی گرهمه نیك و بدکنی!

درویشی درراه میرفت ومیگفت:

هرچه کنی به‌خودکنی   گرهمه نیك و بدکنی

پیرزنی این‌گفته را شنید و گفت: من به‌این درویش ثابت میکنم که این حرف درست نیست.

پیرزن نانی‌پخت ودرآن‌زهرریخت وهنگامیکه‌درویش به‌درخانه

آمد، آن نان را باو داد. درویش نان راگرفت وروان شد. نزدیک خـانهٔ پیرزن پسری به‌درویش رسیدو گفت: من ازراه دور آمده‌ام گرسنه‌ام. درویش نان را به آن پسرداد وپسرنان را خورد وفریاد زد: سوختم.

مردم ازخانه‌ها بیرون ریختند و پیرزن هم بر اثرسروصدای آن‌دو داخل جماعت شد ودید کسی که‌نان را خورده پسراوست که پس‌ازمدتها ازسفر آمده بود. پیرزن‌گفت: بله درست است که: هرچه کنی...

● هرچه‌که پیدا میکنه‌خرج اتینا میکنه!

● هرچه مار از پونه‌بدش‌میاد بیشتردرلونه‌اش‌سبز میشه!

درموردی گفته میشود که مردم مورد تنفر، خودشان رابیشتر بانسان نزدیک کنند.

● هرچه میگم نره، بازم میگه بدوش!

● هرچه نصیب‌است نه‌کم‌میدهند
ورنستـانـی بـه ستم میدهند!

● هرچه هست ازقامت ناسازبی‌اندام ماست!
(... ورنه تشریف تو بربالای کس کوتاه نیست)

«حافظ»

● هرچیز که خوار آید یکروز بکار آید!

● هرخری را به‌یك چوب نمیرونند!

● هردوپا را در یك کفش کرده!

ایستادگی وپافشاری پیش‌گرفته.

● هردودی از کباب نیست!

● هررفتی، آمدی داره!

● هرسخن جائی وهرنکته مقامی دارد!

● هرسرازیری، یك سربالائی داره!

مانند: ازپس هرگریه آخرخنده‌ایست.

● **هرسر که‌ای از آب، ترش تره!**

مانند: شتر، خوابیده‌شم ازالاغ بلندتره!

● **هرسگ درخونۀ صاحابش شیره!**

● **هرشب، شب قدر است اگرقدر بدانی!**

● **هرکس ازهرجا رونده است با ما برادرخوانده است!**

مانند: هرچه گندومنده مال من دردمنده!

● **هرکسی پنجروزه نوبت اوست!**

(دورمجنون گذشت ونوبت ماست...) «حافظ»

● **هرکه با رسوا نشیند عاقبت رسوا شود!**

● **هرکه بامش بیش، برفش بیشتر!**

هرکس غنی‌تراست گرفتارتراست.

● **هرکه بیك کار، بهمه‌کار؛ هرکه بهمه‌کار، بهیچ کار!**

کسانی که به‌همه‌کاردست میزنند هیچوقت آدمی موفق نخواهندشد.

● **هرکه به‌امید همسایه نشست گرسنه میخوابه!**

● **هرکه تنها قاضی رفت خوشحال برمیگرده!**

● **هرکه خربزه میخوره پای لرزش هم میشینه!**

هرکه افزون خواهد باید از رنج ودردسرنترسد.

● **هرکه‌خری نداره غمی نداره!**

مانند: سبکبارمردم سبکتر روند.

● **هرکه خیانت ورزد دستش درحساب بلرزد!**

مانند: الخائن خائف. مقابل: آنکه را حساب پاك است ازمحاسبه چه باك است؟

● **هرکه دست ازجان بشوید هرچه دردل دارد بگوید!**

● **هرکه را زر درترازوست زوردر بازوست!**

مانند: الحق لمن غلب.

● هر که را طاووس خواهد جور هندوستان کشد!
مانند: نابرده رنج گنج میسر نمیشود.

● هر که را مال هست وعقلش نیست
روزی آن مال مالشی دهدش
وانکه را عقل هست ومالش نیست
روزی آن عقل بالشی دهدش! (عمادی‌شهریاری)

● هر که‌را میخواهی بشناسی، یا باهاش معامله کن یا سفر کن!
● هر که شیرینی فروشد مشتری بروی بجوشد!
● هر که نان ازعمل خویش خورد
منت از حاتم طائی نبرد!
● هر کی بفکر خویشه کوسه بفکر ریشه!
● هر کی خرشد، ما پالونیم!
(هر که درشد مادالونیم)
کنایه ازاینست که نان را به‌نرخ روزمیخوریم.
● هر کی که زن نداره، آروم تن نداره!
● هر کی که خوابه حصه‌اش به‌آبه!
مانند: مزدآن گرفت جان برادر که‌کار کرد.
● هر گردی گردو نیست!
● هر گلی زدی سرخودت زدی!
● هزار تا چاقوبسازه یکیش دسته نداره!
بسیار دروغگو وپشت‌هم‌انداز است.
● هزار تا دختر کوروبکروزه شوهر میده!
بسیار پشت‌هم‌اندازاست.
● هزاردوست کمه، یك دشمن بسیار!
● هزارقورباغه جای یه ماهی‌رو نمیگیره!
● هزار وعدهٔ خوبان یکی وفا نکند!

● **هشتش گرو نُه‌است!**

فقیر و تهی‌دست است.

● **هلو برو تو گلو!**

در موردی گفته میشود که کسی بخواهد بدون زحمت، چیزی را بدست آورد.

● **هم از تو بره میخوره، هم از آخور!**

درمورد مردم دورو ومنافق گفته میشود.

● **هم ازشوربای قم افتادیم هم ازحلیم کاشون!**

مانند: ازاینجا رونده، از آنجا مونده.

● **همان آش است و همان کاسه!**

روشش تغییری نکرده است.

● **همان خر است و یك کیله جو!**

درآمدش محدود ومعین است.

● **هم چوب را خوردیم هم پیاز را وهم پول‌را دادیم!**

مردی را مجبور کردند که یکی ازسه پیشنهاد را بپذیرد یا دومن پیازبخورد یا دویست تا چوب باو بزنند یا مبلغی پول بدهد.

مرد بیچاره به‌نیت انجام‌کار آسان، قبول کرد که پیازرا بخورد ولی با خوردن کمی پیازدود از کله‌اش برخاست و حالش دگرگون شد وگفت: حاضرم دویست‌چوب بمن بزنید. وقتی چند چوب به‌پشت او نواختند، طاقت نیاورد وگفت: پول را میدهم.

این مثل درموردی استعمال‌می‌شود که‌کسی بجای یك‌کارچندکار را اشتباهاً یا اجباراً انجام دهد.

● **هم حلوای مرده‌هاست هم خورش زنده‌ها!**

مانند: هم فال وهم تماشا.

● **هم خدا را میخواد هم خرما را!**

مانند: خربزه میخوری یا هندوانه؟!.. هردوانه!

● **همدون دوره و کردوش نزدیك!**

یکی گفت: من وقتی درهمدان بودم ازچند «کردو» می‌پریدم‌یکی گفت: همدان دوره و کردوش نزدیك. اگرهمدان نیست، کردوی‌زراعت هست. این مثل نزدیك به‌لاف درغریبی و آوازدربازارمسگرهاست!

● **همسایهٔ نزدیك، بهتر از برادردور!**

● **همسایه‌ها یاری کنید تا من شوورداری کنم!**

درمورد زنان تنبل گفته میشود.

● **هم فاله هم تماشا!**

درموردی گفته میشود که یك‌کاردوسود داشته باشد.

● **همکار، همکارو نمیتونه‌ببینه!**

● **هم لحافه هم دشك (تشك)!**

درموردآدم‌های چاق گفته میشود.

● **هم میترسم هم میترسونم!**

شیری درجنگل‌عربده میکشید و درضمن، می‌لرزید. حیوانی باو گفت: اگرعربده میکشی چرا می‌لرزی؟گفت: هم میترسم هم‌میترسونم!

این مثل‌درمورد افرادی گفته‌میشود که درحال تهدیدکردن‌دیگران ازغلبه و زورمخاطب میهراسند.

● **همنشینم به بود تا من از او بهترشوم!**

● **همه ابری بارون نداره!**

● همه‌چیز چاره داره جز مرگ!

● همه خرهارو به‌یك چوب نمیرونند!

میان اشخاص باید فرق گذاشت!

مردی‌ازدهی میگذشت، ناگاه بوی ناخوشایندی‌به‌شامه‌اش رسید. ازجـوانی روستائی پرسید: این بو ازکجاست؟ جـوان‌گفت: درهمین نزدیکی‌خری عمرش را بشما داده واین‌بو ازآن خرمرده است! سئوال‌کننده ازجواب ابلهانه وتعبیرجوان‌سخت ناراحت شد وبراه خود رفت ودرراه بمردی سالخورده رسید وگفت: چرا مـردم این ده، این اندازه بی‌تربیت هستند؟ مرد پیرگفت: شمـا بچه دلیل چنین حرفی را میزنید؟ مرد ماجرا را بازگفت. پیرمردگفت: عجب‌عجب! خیلی‌باید ببخشیدآن جوان، پسرمنست ومتوجه حرف زدن خود نشده. من هزاربارباوگفته‌ام که همه خرها را بیك چوب نمیرونند ولی بازبشما چنین حرفی زده!!

● همهٔ دلها دله، دل ما کپهٔ گله؟!

● همه‌رومارمیگزه ماروخرچسونه!

درموردی‌گفته میشودکه مردی حقیر و پست بدیگری اهانت روا دارد.

● همه سرو ته یه‌کرباسند!

● همه قافلهٔ پس‌وپیشیم!

همه باید بمیریم.

● همه‌کاره وهیچکاره!

● همه ماری مهره نداره!

مانند: هرگردی‌گردو نیست.

● همه ماهی خطرداره بدنامیشوصفرداره!

● هرمرغی انجیر نمیخوره!

● همیشه آب درجوی آقارفیع نمیره، یه‌دفعه‌هم درجوی آقا شفیع میره!

مانند: نوبتی هم باشه نوبت ماست.

● همیشه جوجه زیر سبد نمیمونه!

مانند: همیشه ماه زیر ابر نمیمونه!

● همیشه روزگار بانسان رونمیکنه!

● همیشه در روی یه پاشنه نمیگرده!

● همیشه شعبان، یکبارهم رمضان!

مانند: نوبتی هم باشه نوبت ماست.

● همیشه ما میدیدیم یه‌دفعه هم توببین!

دسته‌ای بزوگوسفندمی‌رفتند،درراه به‌جویی‌رسیدند،وقتی گوسفند ازجوی پرید دنبه‌اش بالا رفت و بزفریاد زد: دیدم دیدم. گوسفند گفت: همیشه ما می‌دیدیم، یه‌دفعه هم توببین.

در موردی گفته میشود که آدمی سرتاپا عیب، تا عیبی از دیگران می‌بیند سروصدا راه میاندازد.

● همینوکه زائیدی بزرگش کن!

درموردی گفته‌میشود که کسی کاری‌را ناتمام گذاشته‌باشد وبخواهد کاردیگری را شروع کند.

● هنوز باد به‌زخمش نخورده!

درموردی گفته‌می‌شود که کسی‌عمق‌مصیبت ورنجی‌راحس نکرده باشد.

● هنوزدهنش بوی شیرمیده!

جوان وبی‌تجربه است.

● **هنوزسر ازتخم بیرون نیاورده!**

● **هنوزغوره نشده مویزشده!**

با بی‌اطلاعی و بی‌مایگی و بی‌تجربگی ادعای اطلاع و دانش میکند.

● **هووهوو را خوشگل میکنه جاری‌جاری را کدبانو!**

هووها وجاریها برقابت‌وحسادت‌یکدیگرو بجهت‌دلربائی‌ازشوهر بآرایش خود و آراستن خانه میپردازند. کنایه از اینست که در هرکار، رقیب، شخص را بکار وا میدارد.

● **هیچ ارزونی بی‌علت نیست!**

● **هیچ انگوری دوباره غوره نمیشه!**

هیچ‌چیز بصورت اولش برنمیگردد.

● **هیچ بده را به‌هیچ بستان‌کاری نیست!**

● **هیچ بدی نرفت‌که خوب جاش بیاد!**

مانند: سال‌بسال دریغ از پارسال. یا: کله‌پز بلند شد سگ جاش نشست!

● **هیچ بقالی نمیگه ماست من ترشه!**

● **هیچ تقلبی بهتر از راستی نیست!**

● **هیچ چراغی تا صبح نمیسوزه!**

هیچکس جانا نمیسوزد چراغش تا بصبح
پرمخند ای صبح صادق برشب تار کسی

«قصاب کاشانی»

● **هیچ‌چیزشرط هیچ‌چیز نیست!**

● **هیچ دوئی نیست‌که سه نشه!**

● **هیچ دودی بی‌آتش نیست!**

● هیچ عروس‌سیاه‌بختی‌نیست که تا چهل روزسفید بخت نباشه!

● هیچکاره، رقاص پای نقاره!

● هیچکاره وهمه‌کاره!

● هیچکس در پیش خود چیزی نشد!

... هیچ آهن خنجرتیزی نشد.

هیچ حلـوائی نشد استـادکار تا که شاگرد شکرریزی نشد

● هیچکس را توی‌گور دیگری نمیگذارن!

عمل کسی بکسی مربوط نیست. گناه کسی بگردن دیگری‌نیست.

ولاتزروازرةوزراخرى. «قرآن کریم»

● هیچکس روزی دیگری را نمیخوره!

مانند: هرسری یه روزی داره.

● هیچکس نمیگه ماست من ترشه!

همه خود را بی‌عیب میدانند.

● هیچ‌گرونی بی‌حکمت نیست!

● هیچ‌گربه‌ای برای رضای خدا موش نمیگیره!

هر کس ازکارخود انتظارسود دارد.

فصل «ی»

● **یابو برش داشته!**

خودش راگم کرده.

● **یابوی اخته ومردکوسه، سن‌وسالشون معلوم نیست!**

● **یابوی پیش آهنگ آخرش توبره‌کش میشه!**

مردم تندرووشتاب‌زده درراه میمانند.

● **یا خدا یا خرما!**

ازدوتا باید یکی را انتخاب کرد.

مانند:

شرط عاشق نیست با یکدل دودلبر داشتن

یا ز جانان یا ز جان باید که دل برداشتن

«قاآنی»

مٰاجَعَلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِه.

«سورهٔ احزاب»

● **یار بد بدتر بود ازمار بد!**

● **یارب مبادآنکه گدا معتبرشود!**

درتنگنای حیرتم از نخوت رقیب

یــارب مبــادآنکه گدا معتبرشود «حافظ»

مانند:

کـریم‌زاده چو مفلس شود بـدو پیونـد
درخت‌گـل چو تهی‌گشت بـارور گـردد
لئیم زاده چـو منعم شود از او بگـریـز
کـه مستراح چو پر گشت گنده‌تر گـردد

«ابن یمین»

● **یاردرخانه وما گرد جهان میگردیم!**

(... آب در کوزه وما تشنه‌لبان میگردیم)

● **یارقدیم، اسب زین‌کرده است!**

● **یار، مرا یادکنه ولو با یك هل پوك!**

● **یا زنگی‌زنگ باش یارومی‌روم!**

دورو ومنافق مباش.

● **یا علی غرقش‌کن منهم روش!**

درموردی گفته‌میشود که کسی بخواهد خودش‌ضرر کند تا موجب ضرردیگری بشود.

● **یا کوچه‌گردی یا خانه‌داری!**

دربارهٔ زنانی گفته میشود که هیچوقت درخانه نمیمانند.

● **یا مرد باش یا نیمه‌مرد یا هپلی‌هپو!**

● **یا مرگ یا اشتها!**

بشوخی، این جمله را کسی میگوید که با وجود سفرهٔ رنگین یا سیرشده یا اشتها ندارد.

● **یا مکن با پیلبانان دوستی**
یا بنا کن خانه‌ای درخورد پیل! «سعدی»

و بشوخی میگویند: یا بنا کن خانه‌ای فیل توش بره!

● یعنی کشك!

درمکتب‌خانه‌ای بچه‌ها به‌مکتب‌دار میگفتند: آخوند کشکی آخوند کشکی. مکتب‌دار ازاین‌عنوان ناراحت شد و بچه‌ها را تنبیه فراوان کرد وگفت: اگر یکبار دیگر یکنفر از شما بمن بگوید: آخوند کشکی چنین و چنان خواهم کرد.

فردای آن‌روز یکی از بچه‌ها از راه‌رسید و گفت: سلام آخوند نباتی! مکتب‌دار لبخندی زد و گفت: ای ولدچموش نبات هم یعنی کشك!

حالا این‌مثل در موردی‌استعمال میشود که کسی‌غیرمستقیم به مطلبی اشاره کند یا مطلبی‌را عنوان کند که از آن، قصد مطلب‌دیگر راداشته باشد.

●یکی‌رو توی‌ده راه‌نمیدادند، سراغ کدخدارو میگرفت!

● یك ارزن از دستش نمیریزه!

بسیارخسیس است!

● یك مرده بنام به که صد زنده به‌ننگ!

● یك انار وصد بیمار!

مانند: یه‌مویزو چل قلندر!

● یك بز گر، گله را گر میکنه!

یك همنشین فاسد، دیگران را هم به‌فساد میکشاند.

● یکخورده شاخ بهتر از هزار ذرع دمه!

دم، کنایه از نرمی وضعف وشاخ نشان دهندهٔ خشونت و قـدرت است و این مثال بدین معنی است که کمی قدرت وزور ازیکدنیا نرمی و زبان خوش برنده‌تر است.

● یك داغ دل بس است برای قبیله‌ای!

(روشن شود هزارچـراغ از فتیله‌ای...)

● یکدم نشد که بی‌سرخر زندگی کنیم!
(...ابلیس کی گذاشت که‌ما بندگی کنیم)

میگویند زمانیکه لشکر مغول، مردم یکی از شهرهای خراسان را کشتند ومال ومنال مردم را به‌یغما بردند، دونفرازترس لشکریان مغول بالای‌منارهٔ مسجدی رفتند ومخفی شدند وپس ازرفتن سپاهیان، یکی از آنها با ترس ازمناره پائین‌آمد وبرای سدجوع وارد بازار شد وگمان کرد که‌غیرازاوهیچکس درشهرزنده نیست. آرام‌آرام وبیمناك‌میرفت تابه یك دکان قنادی رسید.

با خوشحالی داخل قنادی شد وبا ولع هرچه تمامتربخوردن شیرینی پرداخت. پس ازساعتی‌مرددیگری که چون‌اودرمنارهٔ دیگرپنهان شده بود باهمان حالت بیم زده براه افتاد واز اتفاق بهمان دکان قنادی وارد شد. مرد اولی ازدیداراوسخت ناراحت شد که چرا یکنفر دیگراز همشهریانش درخوردن شیرینی رقیب اوشده است ودرحالیکه میگفت: «یکدم نشد که بی‌سرخر زندگی کنیم» همشهری بیچاره راکشت تا خود بفراغ‌بال شیرینی‌های یك قنادی را ببلعد!!

● یك ده‌آباد بهتر ازصد شهرخراب!

● یك‌بارجسی ملخه، دوبارجسی‌ملخه، آخربدستی ملخه!

درموردی‌گفته میشود که‌کسی‌کارخطائی کند وازقضا از مکافات ایمن بماند وبرخطای دیگری جسارت ورزد.

● یکی به‌نعل میزنه یکی به‌میخ!

هردوجانب را مراعات میکند.

● یکی چارشنبه پول پیدا میکنه یکی‌گم میکنه!

منظوراینست که هیچ روزی‌نحس نیست واتفاق‌هامولودتصادف

ها است.

● یکی را توی ده را نمیدادند،سراغ خونهٔ کـدخدا را میگرفت!

درموردی استعمال‌میشود که کسی را به‌کارجزئی قبول نکنند واو ادعای صدچندان داشته باشد ومانندآن.

● یکی کمه، دوتا غمه، سه‌تا خاطرجَمه (جَمعه)!

● یکی‌مُرد ویکی مردارشدیکی به‌غضب خداگرفتارشد!

درموردی گفته میشودکـه‌کسی کاری را تعهدکند و بـه‌بهانه‌های گوناگون ازانجام‌آن سرباززند ومانندآن.

● یکی میبُره یکی میدوزه!

درموردی گفته میشودکه‌دونفرباهم درکاری‌زبان‌بازی کنند.مانند: یکی چونه میکنه یکی به‌تنورمیزنه!

● یکی‌میگفت‌مادرم رامیفروشم.گفتند که‌چطورمادرت را میفروشی؟گفت: قیمتی میگم که نخرند!

درموردی گفته میشودکه فروشنده‌ای برکالائی بیش ازحدمعمول قیمت بگذارد.

● یکـی میمـرد زدرد بینوایـی
یکی‌میگفت‌خانوم‌زردك‌میخوایی؟!

در موردی گفته میشودکه‌کسی دربارهٔ موضوعی سخن بگوید و مخاطب اودرپاسخ، مطلبی نامناسب بگوید یا در جواب عرض حاجت نیازمندی‌کسی مطلبی نامناسب بگوید.

درامثال‌وحکم دهخدااینطورآورده‌شده: یکی‌میمرد زدردبینوایی یکی میگفت خانم زرك میخوائی؟

البته زرك صحیح ومناسب است ولی صورت ساری وجاری آن همان نحوهٔ اولی است وزرك درزمان قدیم یکی ازلـوازم توالت بوده است.

● **یکی نون نداشت بخوره پیازمیخورد اشتهاش واشه!**
درموردی استعمال میشود که کسی کارواجب را انجام ندهد وبکار مستحب بپردازد.

● **یکی یه‌دونه یا خل میشه یا دیوونه!**
دربارهٔ فرزندمنحصربه‌فرد میگویندکه چون‌عزیزاست، پدرومادر اورا دربرابرنابسامانی‌های اخلاقی ادب نمیکنند.

● **یه‌بام ودوهوا!**
توضیح دربارهٔاین‌مثل،ذیل «قربون برم خدارو یه‌بام ودوهوارو» داده شده است.

● **یه پا چارق، یك پاگیوه!**
درمورد افراد لئیمی گفته میشودکه روزاول با عریانی واردشهری میشوند وپس ازچندی‌به‌ثروت میرسند وسابقه خود را فراموش‌میکنند.

● **یه‌پاش این دنیا یه‌پاش اون دنیاست!**
کنایه ازپیری است.

● **یه پول جیگرك سفره قلمکار نمیخواد!**
(آقای کچل نوکرزلف‌دار نمیخواد)
مانند: آفتابه‌لگن هفت دست، شام وناهارهیچی!

● **یه تب یه پهلوون‌و میخوابونه!**
مانند: بمالت نناز که به یکشب بنده ــ به‌حسنت نناز که به‌یك‌تب بنده!

● **یه تخته‌اش کمه!**

خل و کم‌عقل است.

● **یه‌جا میل و مناره را نمی‌بینه، یه‌جا ذره رو درهـوا میشماره!**

● **یه‌پاپاسی تو جیبش نیست‌میخوادشمس‌العماره‌رو بخره!**

درمورد اشخاص بی‌مایه وپرادعا استعمال میشود.

● **یه چیزبگو بگُنجه!**

به‌گنجشکی گفتند: منارتوحلقت، گفت: یه‌چیزی بگوبگنجه!

درموردی گفته میشودکه سخنی بی‌تناسب برزبان‌کسی رود. یـا سخنی گفته شودکه دروغی درآن باشد یا بـه‌آدمی ناچیز نسبت بزرگ دهند ومانند اینها.

● **یه حموم خرابه چهل تا جومه‌دار نمیخواد!**

در موردی استعمال میشودکه سازمان یاخانه یا بنگاهی کـوچك چندکارفرما داشته باشد.

● **یه خونه داریم پنبه ریسه، میون هفتاد ورثه!**

پنبه ریسه نام یکی ازمحلات قزوین است وایـن مثل درموردی استعمال میشودکه عده‌ای خود را مالك متاع یا محلی‌کـوچك بدانند. مانند: یك مویزوچهل قلندر!

● **یه دست به‌پیش یه دست به‌پس!**

کنایه ازنهایت فلاکت وتهی‌دستی است.

● **یه دست صدا نداره!**

موفقیت درسایه اتحاد وهمکاری است.

● **یه دستم‌سپر بود، یه‌دستم شمشیر با دندونام‌که نمیتونم بجنگم!**

مردی ازاهل‌کاشان با سپروشمشیر به‌جنگ رفت ودر وسط میدان حریف اورا بزانودرآورد. وقتی به‌او گفتند: تو چراکوچکترین پاسخی به‌حمله‌های حریف مقابل ندادی؟گفت:یه‌دستم سپر بود یه‌دستم شمشیر، دستم بند بود با دندونام‌که نمیتونستم بجنگم!!

● **یه دیوونه سنگی به‌چاه میندازه‌که صد عاقل نمیتونه بیرون بیاره!**

نوعاً افرادکم‌تجربه‌گاهی‌گره بکاری میزنندکه درنتیجه اشخاص مجرب درگشودن‌آن‌گره ناتوانند.

● **یه رودهٔ راست توی شیکمش نیست!**

بسیاردروغگووکذاب است.

● **یه روزه مهمونیم وصدساله دعاگو!**

● **یه روزحلاجی‌میکنه‌سه روز پنبه ازریش‌ور میچینه!**

● **یه‌روزمن بیمارمیشدم یه‌روزمعلم، یه‌روزمن به‌حموم میرفتم یه‌روزمعلم، یه‌روزمن لباس میشستم یه‌روزمعلم،روز هفتم هم جمعه بود!**

پدری‌پسرش را بشهردیگری برای تحصیل دانش فرستاد. پس‌از چندسال‌که برگشت مانند روزاول بیسواد بود. پدرپرسید: پس دراین چند سال چه میکردی؟گفت:یه‌روز...

● **یه ستاره توی‌آسمون نداره!**

آدم بی‌بخت واقبالیه.

● **یه‌سال بخورنون وتره صدسال بخورنون وکره!**

چندی قناعت‌کن تا دراثرصرفه‌جوئی سالهای خوبی را درپیش

داشته باشی.

● یه سوزن بخودت بزن یه جوالدوز بدیگران!

مانند: آنچه بخودت نمی‌پسندی بدیگران مپسند.

● یه‌سیب‌رو که بهوا بندازی تا بیاد پائین هزارتا چرخ میخوره!

مانند: ازاین ستون به‌اون ستون فرجه!

● یه شکم سیر بهتر ازصد شکم نیم‌سیر!

مانند: یك ده‌آباد بهتر ازصد شهرخراب!

● یه‌عمر گدایی کرده هنوزشب جمعه را نمیدونه!

با مداومت بریك‌کار، هنوزدر آن‌کار بی‌اطلاع است.

● یه‌کاسه‌چی صدتا سر ناچی!

مانند: یك مویزوچل قلندر! یا: یه‌حموم خرابه وصدتاجومه‌دار!

● یه‌کفش آهنی میخواد و یه عصای فولادی!

کنایه ازکاریست‌که بدون پشت‌کار وسماجت انجام نگیرد.

● یه‌کلاغ وچهل کلاغ!

به‌دروغ خبری را ازواقعیت به‌غیرواقعیت رساندن.

● یه‌گوشش دره یه‌گوشش دروازه!

گفتهٔ‌کسی را به‌حافظه نمیسپارد.

● یه‌لاش کردیم نرسید دولاش کردیم‌که برسد!

کار آسان را نتوانستیم انجام دهیم مشکلش کردیم.

● یه‌لقمه نون پرپری من بخورم یا اکبری!

کنایه ازتهیدستی وبینوائی است.

● یه‌مرید خر بهتر از یه دِه شیش دنگیه!

● یه‌مو ازخرس غنیمته!
ازمردم ممسك، کمترین سود بردن هم منفعت است.
● یه مو یزوچل قلندر!
● یه نه بگو، نه‌ماه رودل نکش!
اشاره به «بله» گفتن عروس و نه‌ماه رنج حاملگی است. این مثل در موردی استعمال میشود که کسی باقتضای شرم ذاتی کاری را می‌پذیرد ودرانجام دادن آن فرومیماند.
● یه‌وقت ازسوراخ سوزن تو میره یه‌وقت ازدروازه تو نمیره!
هرلحظه حالی بخصوص دارد.

پایان

ورزش فکری

نشانه‌های یکصد ضرب‌المثل وپاسخهای‌آن‌ها در صد شماره از نظر گرامی شما میگذرد وشما بایستی با در دست داشتن این نشانه‌ها ضرب‌المثل را بیابید.

برای اینکه بدانید پاسخ شما درست است یا نه ، بایستی در پاسخ‌ها بهمان شماره‌ای مراجعه فرمائید که پرسش‌ها مطرح‌شده است.

پرسش‌ها!

ضرب‌المثلی بگوئیدکه درآن این کلمات باشد:

۱ـ سلام- طمع!

۲ـ سوسك- بلور!

۳ـ سر- دستمال!

۴ـ مهمون- گاو!

۵ـ آفتابه لگن- شام وناهار!

۶ـ ده- کدخدا!

۷ـ قورباغه- ابوعطا!
۸ـ خونسار- خرس!
۹ـ میمون- بازی!
۱۰ـ هادی- اسم!
۱۱ـ گدائی- شب‌جمعه!
۱۲ـ لالائی- خواب!
۱۳ـ سوزن- لخت!
۱۴ـ سوزن- دروازه!
۱۵ـ چراغ- خانه!
۱۶ـ قاطر- آقادائی!
۱۷ـ بیل- باغچه!
۱۸ـ استخر- قورباغه!
۱۹ـ هلیم- دیگ!
۲۰ـ وسمه- وصله!
۲۱ـ شغال- گوش!
۲۲ـ شنا- زیرآبکی!
۲۳ـ کفش- نوحه!
۲۴ـ گرگ- ترس- گوسفند!
۲۵ـ بزغاله - برادری!
۲۶ـ بی‌نماز- مسجد!
۲۷ـ آبکش- کفگیر!
۲۸ـ بد - سر!
۲۹ـ مار- پونه!
۳۰ـ خر- یال ودم!
۳۱ـ آب- نی!

۳۲ـ ماهی ـ تازه!
۳۳ـ ترتیزك ـ قاتق!
۳۴ـ اسب، دندون!
۳۵ـ کاشون ـ فعله!
۳۶ـ نون ـ اکبری!
۳۷ـ جیك‌جیك ـ زمستان!
۳۸ـ آهو ـ تازی!
۳۹ـ سگ ـ گوشت!
۴۰ـ شتر ـ خر!
۴۱ـ بز ـ خیار!
۴۲ـ آشپز ـ شور!
۴۳ـ سیب ـ چرخ!
۴۴ـ اتوگر ـ سرد ـ گرم!
۴۵ـ زمستون ـ زغال!
۴۶ـ شتر ـ پنبه‌دانه!
۴۷ـ شکار ـ تازی!
۴۸ـ زری ـ اطلس ـ کنگر!
۴۹ـ زن ـ خواهرزن!
۵۰ـ پینه‌دوز ـ پاشنه!
۵۱ـ کوزه‌گر ـ کوزه!
۵۲ـ ملخ ـ دست!
۵۳ـ مادر ـ جفا!
۵۴ـ برادری ـ ارث ومیراث!
۵۵ـ چاه ـ منار!
۵۶ـ عاقل ـ گوشت!

۵۷ـ آب ـ شنا!
۵۸ـ خانه ـ همسایه!
۵۹ـ شتر ـ گردن!
۶۰ـ سیب ـ ابریشم!
۶۱ـ گرسنه ـ سنگك!
۶۲ـ پروپاچین ـ چین وماچین!
۶۳ـ نخورده ـ خورده!
۶۴ـ خرس ـ مس!
۶۵ـ سمن ـ یاسمن!
۶۶ـ پروپا ـ خزینه!
۶۷ـ مهمان ـ حاتم طائی!
۶۸ـ گوساله ـ مادر!
۶۹ـ تخم ـ کاهدون!
۷۰ـ مار ـ سوراخ!
۷۱ـ بار ـ منزل!
۷۲ـ کل ـ طبیب!
۷۳ـ تغار ـ ماست!
۷۴ـ تره ـ حسن!
۷۵ـ حسن ـ جمعه!
۷۶ـ پسر ـ دختر ـ سفیل وسرگردان!
۷۷ـ چاه کن ـ چاه!
۷۸ـ چشته‌خور ـ میراث خور!
۷۹ـ مادر ـ دایه!
۸۰ـ مال ـ حُسن!
۸۱ـ انگور ـ شغال!

۸۲ـ گنجشك ـ زاق وزوق!
۸۳ـ حموم ـ جومه‌دار!
۸۴ـ ماما ـ مرده‌شور!
۸۵ـ چاقو ـ دسته!
۸۶ـ کفتر ـ صنار!
۸۷ـ خربزه ـ لرز!
۸۸ـ کلاغ ـ باغ ـ گردو!
۸۹ـ گربه ـ گوشت!
۹۰ـ گوسفند ـ قصاب!
۹۱ـ بز ـ گله!
۹۲ـ بز ـ خرمن!
۹۳ـ مار ـ پوست!
۹۴ـ زبون ـ مار!
۹۵ـ تنبل ـ سایه!
۹۶ـ جوجه ـ پائیز!
۹۷ـ شاهنومه ـ آخر!
۹۸ـ نی‌زن ـ حصبه!
۹۹ـ دختر ـ داماد!
۱۰۰ـ گربه ـ حبس!

پاسخ‌ها

۱ـ سلام روستائی بی‌طمع نیست!

۲ـ سوسکه ازدیوار بالا میرفت، مادرش میگفت: قربون دست‌و پای بلوریت!

۳ـ سری که درد نمیکنه دستمال نبند!

۴ـ اگه مهمون یکی باشه صاحبخونه براش گاو میکشه!

۵ـ آفتابه لگن هفت دست شام و ناهار هیچی!

۶ـ یکی را توی ده راه نمیدادند سراغ خونهٔ کدخدارو میگرفت!

۷ـ آب که سربالائی بره، قورباغه ابوعطا میخونه!

۸ـ خونسار است و یك خرس!

۹ـ میمون هرچی زشت‌تره، بازیش بیشتره!

۱۰ـ هادی هادی! اسم خودتو رومن نهادی!

۱۱ـ بعد ازچل‌سال گدائی شب جمعه‌رو گم کرده!

۱۲ـ اگر لالائی بلدی چرا خوابت نمیبره!

۱۳ـ سوزن همه‌رو میپوشونه اما خودش لخته!

۱۴ـ یه دفعه ازسوراخ سوزن تومیره یه دفعه از دروازه تو نمیره!

۱۵ چراغی که به‌خونه رواست به‌مسجد حرومه!
۱۶ـ به‌قاطر گفتند: بابات کیه؟ گفت: آقادائیم اسبه!
۱۷ـ اگه بیل‌زنی باغچه خودتو بیل بزن!
۱۸ـ استخری که‌آب نداره اینهمه قورباغه میخوادچکار؟!
۱۹ـ ازهول حلیم افتاد توی دیگ!
۲۰ـ شوهر کردم وسمه کنم نه وصله کنم!
۲۱ـ شغالی که مرغ میگیره بیخ‌گوشش زرده!
۲۲ـ شنا بلد نیست زیر آبکی میره!
۲۳ـ کفشاش یکی نوحه میخونه یکی سینه میزنه!
۲۴ـ کسی که از گرگ میترسه گوسفند نگه نمیداره!
۲۵ـ برادری بجا بزغاله یکی هفت‌صنار!
۲۶ـ برای یه بی‌نمازدرمسجدو نمی‌بندند!
۲۷ـ آبکش‌رو نگاه‌کن به‌کفگیر میگه توسه‌تاسوراخ‌داری!
۲۸ـ ازهرچی بدم اومد سرم اومد!
۲۹ـ مار ازپونه بدش میاد درلونه‌شم سبزمیشه!
۳۰ـ خری که ازخری وابمونه باید یال ودمشوبرید!
۳۱ـ آب‌که ازسر گذشت چه یه‌نی چه صد نی!
۳۲ـ ماهی‌روهروقت ازآب بگیری تازه است!
۳۳ـ ترتیزک خریدم قاتق نونم بشه قاتل جونم شد!
۳۴ـ اسب پیشکشی‌رو دندوناشو نمیشمرند!
۳۵ـ اینجا کاشون نیست که‌کپه با فعله باشه!
۳۶ـ این یه تیکه نون پرپری ، من بخورم یا اکبری!
۳۷ـ اونوقت که‌جیك‌جیك‌مستونت‌بودیادزمستونت‌نبود؟!
۳۸ـ به‌آهو میگه بدو، به‌تازی میگه بگیر!
۳۹ـ سگ اگرچاق بشه‌گوشتش خوراکی نمیشه!

۴۰ـ شتر، خوابیده‌شم ازخر بلندتره!
۴۱ـ بزك نمیر بهار میاد ـ کنبزه با خیار میاد!
۴۲ـ آشپز که دو تا شد، آش یا شور میشه یا بی‌مزه!
۴۳ـ سیبی که بالا میره تا پائین بیادهزار تا چرخ میخوره!
۴۴ـ شاگردا نو گرم سرد میارم حرفه، گرم میارم حرفه!
۴۵ـ زمسون رفت، روسیاهی به‌زغال موند!
۴۶ـ شتر درخواب بیند پنبه‌دانه!
۴۷ـ صدمن گوشت شکار به یه‌ناز تازی نمیارزه!
۴۸ـ اگه زری بپوشی، اگـه اطلس بپوشی، همون کنگر فروشی!
۴۹ـ کسی دعامیکنه زنش نمیره که خواهر زن نداشته باشه!
۵۰ـ کفش پینه‌دوز پاشنه نداره!
۵۱ـ کوزه‌گر از کوزه شکسته آب میخوره!
۵۲ـ یه‌بار جسی ملخه، دو بار جسی ملخه، آخر بدستی ملخه!
۵۳ـ کسی که با مادرش جفا کنه با دیگران چها کنه؟!
۵۴ـ اول برادریتو ثابت کن بعد ادعای ارث و میراث کن!
۵۵ـ اول، چاه را بکن بعد منار را بدزد!
۵۶ـ عاقل گوشت میخوره، بی‌عقل بادمجون!
۵۷ـ آب نمی‌بینه والا شناگر قابلیه!
۵۸ـ درخونه‌تو ببند همسایه‌تو دزد نکن!
۵۹ـ شتر که نواله میخواد گردن درازمیکنه!
۶۰ـ سیب منو خوردی تا قیامت ابریشم پس بده!
۶۱ـ آدم گرسنه خواب نون‌سنگك می‌بینه!
۶۲ـ با همین پرو پاچین میخوای بری چین‌وماچین؟

۶۳ـ از نخورده بگیر بده بخورده!
۶۴ـ خونهٔ خرس و بادیهٔ مس؟
۶۵ـ آنقدر سمن هست که یاسمن توش گمه!
۶۶ـ خیلی خوش پروپاست لب خزینه هم میشینه!
۶۷ـ خرج که از کیسهٔ مهمان بود ـ حاتم طائی شدن آسان بود!
۶۸ـ تا گوساله گاب بشه دل مادرش آب میشه!
۶۹ـ تخم نکرد نکرد وقتی هم کرد توی کاهدون کرد!
۷۰ـ تا مار راست نشه توی سوراخ نمیره!
۷۱ـ بار کج بمنزل نمیرسه!
۷۲ـ کل اگر طبیب بودی سر خود دوا نمودی!
۷۳ـ تغاری بشکنه ماستی بریزه ـ جهان گردد بکام کاسه لیسان!
۷۴ـ تره به تخمش میره حسنی به باباش!
۷۵ـ حسنی مکتب نمیرفت وقتی هم میرفت جمعه میرفت!
۷۶ـ پسر زائیدم برای رندان، دختر زائیدم برای مردان،
خودم موندم سفیل و سرگردان!
۷۷ـ چاه کن همیشه ته چاهه!
۷۸ـ چشته خور بدتر از میراث خوره!
۷۹ـ مادر را دل سوزد، دایه را دامان!
۸۰ـ به مالت نناز که به یك شب بنده، به حُسنت نناز که به یك
تب بنده!
۸۱ـ انگور خوب نصیب شغال میشه!
۸۲ـ صد تا گنجشك با زاق وزوقش نیم منه!
۸۳ـ یه حموم خرابه، چل تا جومه دار نمیخواد!
۸۴ـ ماما آورده را مرده شور میبره!
۸۵ـ صد تا چاقو بسازه یکیش دسته نداره!

۸۶ـ کفترصناری یاکریم نمیخونه!
۸۷ـ کسی که خربزه میخوره پای لرزش هم میشینه!
۸۸ـ کلاغ ازباغمون قهر کرد یك گردومنفعت ما!
۸۹ـ گربه دستش به‌گوشت نمیرسه میگه بومیده!
۹۰ـ گوسفند بفکرجونه، قصاب بفکردنبه!
۹۱ـ یك بزگر گله راگرمیکند!
۹۲ـ کارهر بزنیست خرمن کوفتن!
۹۳ـ مارپوست خودشو ول میکنه اما خوی خـودشو ول نمیکنه!
۹۴ـ به زبون خوش مارازسوراخ درمیاد!
۹۵ـ تنبل مرو بسایه سایهٔ خودش میآیه!
۹۶ـ جوجه راآخرپائیزمیشمرند!
۹۷ـ شاهنومه‌آخرش خوشه!
۹۸ـ توکه نی زن بودی چراآقادائیت ازحصبه مرد؟!
۹۹ـ کوری دخترش هیچ، داماد خوشگل هم میخواد!
۱۰۰ـ گربه را دراطاق حبسش کنی پنجه بروت میزنه!

پایان

دیگر آثار این شاعر:

مجموعه شعرها:

اشك مهتاب
سرود قرن
نگاهی درسکوت
لحظه‌ها وصحنه‌ها
بیا با هم بگرییم
چه کنم؟ دلم ازسنگ که نیست
چشمان تودرآینه‌ی اشك
اولین غم وآخرین نگاه
بوی بهارمی‌دهد
طلوع محمد
درخاطرمنی
پنجره‌یی به‌باغ‌های نور
هزارخوشه عقیق
پروازدرآسمان شعر
یك آسمان ستاره

جُنگ‌ها:

کاروانی ازشعر — درچهارجلد
گنجواره‌ی سهیلی — درسه جلد
مشاعره
گنج غزل
بزم شاعران
سرود خدا
شعروزندگی
بوسه‌یی بردست مادر
هزاروصد غزل هماهنگ

برگزیده‌ها:

شاهکارهای سعدی
شاهکارهای صائب وکلیم

داستان:

خاطرات یك سگ
سردبیر گیج

مقالات ادبی:

چراغی درجاده‌های شعر

سخنرانی‌ها:

دریچه‌یی به‌جهان روشنایی

آنچه ازاین‌نویسنده درکشورهای بیگانه ترجمه شده است:

هشت داستان‌کوتاه درسال ۱۹۵۸ میلادی به وسیلهٔ مترجمان روسی در کشورشوروی (مسکو)